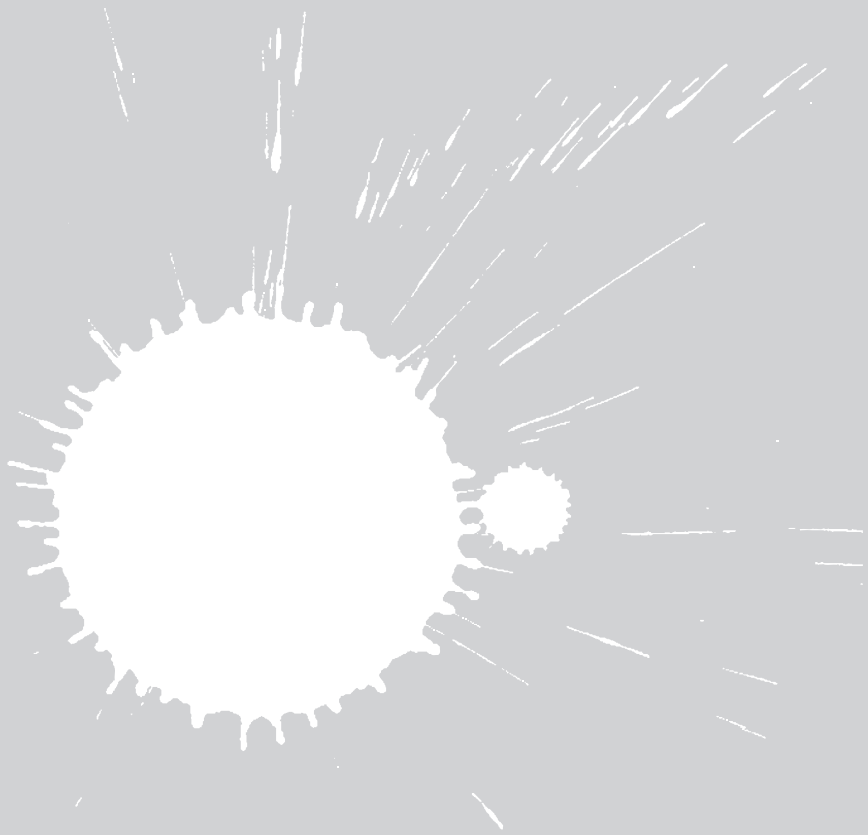


الله الرحمن الرحيم





سہ ماہی بی قرار

ویژہ رمضان ۹۳



◀ شب‌های بی‌قراری

◀ ویژه‌رمضان ۹۳

◀ نام کتاب: شب‌های بی‌قراری - ویژه‌رمضان ۹۳
موضوع: گزیده اشعار و نوحه‌های ماه مبارک رمضان

ناظر کیفی: محمد فراهانی
گردآورنده: ایمان مقدم
پیاده‌سازی متون: مسعود علیجانی
ناشر: انتشارات ندای ملکوت به سفارش کانون مداحان یاس کبود
طراح جلد: علیرضا زهره‌وند، صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده
تیراژ: ۲۷۰۰ جلد
چاپ: ۱۳۹۳
شابک: ۸ - ۴۷ - ۶۹۹۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

مراکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - سازمان بسیج
مداحان - مدیریت آموزش
تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱ و ۰۹۱۲۵۰۲۳۲۱۳
تهران - میدان هفت تیر - خیابان مفتاح جنوبی - خیابان ورکش - پلاک
هفت - تلفن: ۰۹۳۶۶۸۴۸۰۵۶
قم - شهرک پردیسان مجتمع آیت الله سیستانی - تلفن: ۰۲۵ - ۳۸۰۹۴۰۳
مشهد - بلوار مصلی - تلفن: ۳۶۸۹۱۲۲ - ۰۵۱۱
تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱
روابط عمومی: ۰۹۱۲۷۰۲۷۴۵۷
نماینده: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱ سامانه پیام کوتاه: ۰۲۶ - ۶۶۰۰۰۰۰۰
صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

نشانی الکترونیکی: yasekabood.org@gmail.com
نشانی سایت: www.yas135.com www.yas135.ir



- ۰۷ پیشگفتار
- ۱۳ وصیت نامه شهدا
- ۱۵ بخش اول؛ اصول فنی
- ۱۹ بخش دوم؛ پای درس اساتید
- ۲۳ بخش سوم؛ برگی از تاریخ
- ۲۴ فصل اول؛ مناجات نامه
- ۲۷ فصل دوم؛ غمخوار پیامبر ﷺ
- ۳۱ فصل سوم؛ سبط اکبر
- ۳۴ فصل چهارم؛ لیلة القدر
- ۳۸ فصل پنجم؛ اول مظلوم عالم
- ۴۱ بخش چهارم؛ بیانات رهبری در دیدار با مداحان
- ۴۵ بخش پنجم؛ اشعار منتخب مناسبت‌های مذهبی
- ۴۶ فصل اول؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف



۵۳	فصل دوم؛ مناجات با خدا
۶۹	فصل سوم؛ وفات حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>
۷۹	فصل چهارم؛ ولادت امام حسن <small>علیه السلام</small>
۹۵	فصل پنجم؛ مدح حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۰۱	فصل ششم؛ شب نوزدهم
۱۰۹	فصل هفتم؛ شهادت امیرالمومنین <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	فصل هشتم؛ شام غریبان
۱۲۵	فصل نهم؛ وداع با ماه مبارک رمضان
۱۳۷	بخش ششم؛ اشعار منتخب بصیرتی
۱۴۵	بخش هفتم؛ گلچین مجالس مداحان
۱۴۶	فصل اول؛ مناجات
۱۵۷	فصل دوم؛ وفات حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>
۱۶۵	فصل سوم؛ ولادت امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۸۷	فصل چهارم؛ شب نوزدهم
۲۰۶	فصل پنجم؛ شهادت امیرالمومنین <small>علیه السلام</small>
۲۲۵	فصل ششم؛ شب بیست و سوم
۲۳۳	فصل هفتم؛ سینه زنی علوی
۲۴۱	فصل هشتم؛ واحد و شور حسینی
۲۵۱	فصل نهم؛ زمزمه
۲۶۰	فصل دهم؛ نکات ناب
۲۷۳	بخش هشتم؛ سبکهای یاس کبود

شکفتار

میهمانی نزدیک است، صدای پای عرش خدا شنیدنی است، و مومنان مشغول آمادگی برای این ضیافت الهی هستند. دوباره نوای یا علی یا عظیم نواخته می‌شود. سلام بر ماه خدا... و دوباره رمضان با نسیم دلربای خودش دل عاشقان را مست عطر و بوی دلربای خود می‌کند. هزار مرتبه شکر که در میان خیل بندگان و رهپویان ما را هم به میهمانی دعوت کردند. کتاب «شب‌های بی‌قراری» برگ سبزی است تحفه‌ی درویش به محضر فرزانه مولایمان حضرت صاحب الامر علیه السلام و نایب بر حقش امام خامنه‌ای.

این کتاب شامل شش بخش کلی می‌باشد:



- اصول فنی
- در محضر اساتید
- برگی از تاریخ که شامل پنج فصل می‌باشد:
 ۱. مناجات نامه
 ۲. غمخوار پیامبر ﷺ
 ۳. سبط اکبر
 ۴. ليله القدر
 ۵. اول مضاوم عالم
- بیانات رهبری در دیدار با مداحان
- اشعار منتخب مناسبت‌های مذهبی که دارای نه فصل می‌باشد:

۱. مناجات با امام زمان عجل الله فرجه
۲. مناجات با خدا
۳. وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها
۴. ولادت امام حسن رضی الله عنه
۵. مدح امیرالمومنین رضی الله عنه
۶. شب نوزدهم
۷. شهادت امیرالمومنین رضی الله عنه
۸. شام غریبان
۹. وداع با ماه مبارک

- اشعار منتخب بصیرتی
- گلچین مجالس مداحان که شامل ده فصل می‌باشد:
 ۱. مناجات
 ۲. وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها
 ۳. ولادت امام حسن رضی الله عنه

۴. شب نوزدهم

۵. شهادت امیرالمومنین علیه السلام

۶. شام غریبان

۷. سینه زنی علوی

۸. سینه زنی حسینی

۹. زمزمه

۱۰. نکات ناب

• سبکهای یاس کبود

لازم به ذکر است:

➤ بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

➤ بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

➤ همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام در ایام رمضان سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

➤ متن جزوه به ترتیب مناسبت های شبهای ماه رمضان می باشد.

➤ قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

➤ بخش اصول فنی گزیده ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می باشد.

➤ بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود

می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه شعبان در اختیار عزیزان قرار گیرد.

➤ بخش سبک‌های یاس کبود، از سبک‌های تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

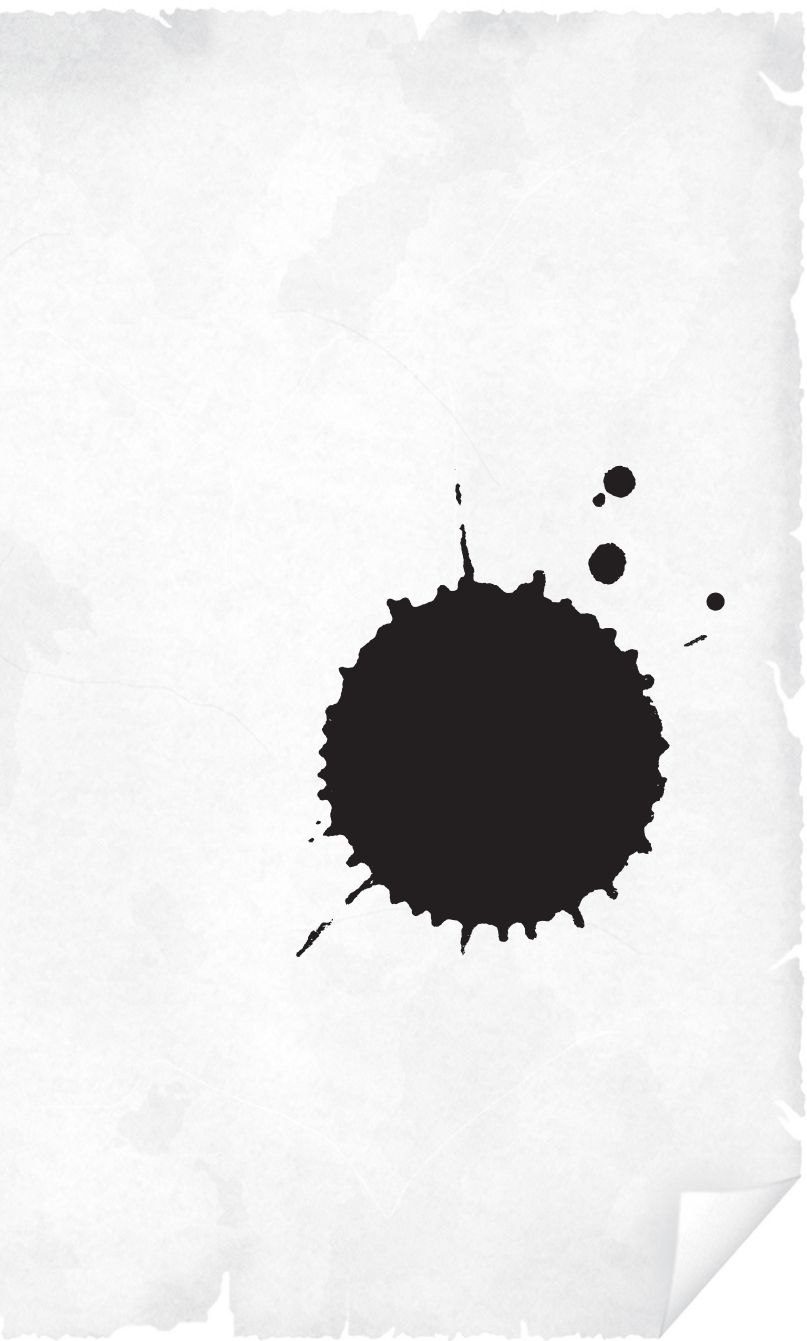
۱. هدف از جمع‌آوری این جزوات عبارت است از:
 - دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام پیرامون مناسبت‌های ایام رمضان
 - در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی که در محافل بدان نیازمندانند همراه با الگوی صوتی خوانده شده
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد
۲. اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.
۳. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی‌دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه‌جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

۴. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده‌اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره‌مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه


کانون مداحان یاس کبود





وصیت نامه شهید

شهید احمد شول شهید شاخص سال ۹۳ سازمان بسیج مداحان
دل حرم خداست و در حرم خدا غیر از خدا وارد نمی شود، و
هر وقت دلها گرفت با یاد خدا دلها را روشن نمایید، و اگر
غیر از خدا را به دل راه دهید همه غمها و ناراحتیها او را
می گیرد و انسان را به طرف نابودی می کشد. خداوند ما را
لحظه ای به حال خودمان وا نگذار.



شهید محسن پورقاسمی

کسانی که به ولایت امام اعتقاد ندارند بر جنازه من حاضر نشوند، سلام مرا به رهبر عزیزم، پدر یتیمان برسانید و به خانواده شهدا بگویید که تا آخرین قطره خونمان صحنه‌های نبرد حق علیه باطل را ترک نخواهیم کرد، و با خداوند پیمان می‌بندیم که در تمام عاشورا و کربلاها، حسین زمان را تنها نگذاریم، و سنگرها را خالی نخواهیم کرد و تا هنگامی که پرچم لاله الا الله در تمام جهان به اهتزاز درنیاید و احکام اسلام و قرآن در زیر پرچم توحید و اسلام به اجرا درنیاید، ساکت نخواهیم نشست.





بخش اول؛
اصول

ترس

آیا می‌خواهید از شر ترس از شنوندگان رهایی یابید؟ بگذارید به بررسی عوامل به وجود آورنده آن بپردازیم؛ در ابتدا باید بدانید که «ترس زاده ناتوانی و تردید است.» به عبارت دیگر سرچشمه ترس مطمئن نبودن به خود است. با یادگیری دقیق محتویات لازم در مداحی می‌توانید بر ناتوانی غلبه کنید و با کسب تجربه و وارد میدان عمل شدن می‌توانید بر تردید غلبه نمایید.

راههای مقابله با ترس

۱. تجسم شنوندگان
۲. تشکیل گروه تمرین با همکلاسان
۳. هیأت آموزشی

۱. تجسم شنوندگان

در موقع تمرین یک عده از شنوندگان را روبروی خود مجسم کنید. شنوندگان را چنان مجسم کنید که وقتی واقعا با آنها روبرو شدید احساس کنید که این حالت را بارها حس کرده‌اید و با یک تجربه قدیمی روبرو هستید.

۲. تشکیل گروه تمرین با همکلاسان


در صورت امکان با سایر افراد، کلاسهای تمرین تشکیل دهید که هر هفته یک شب به طور فوق العاده در یک جا جمع شوید و به خواندن یکدیگر گوش دهید و یا در خانه خودتان برای افراد خانواده خود بخوانید.

۳. هیأت آموزشی

هر کلاس آموزشی خوب است یک هیأت آموزشی هم داشته باشد. این هیأت باید زیر نظر یکی از ارشدهای کلاس که به درجه مداحی رسیده است اداره شود. در این هیأت، مستمعین همان اعضای کلاس هستند و اعضاء، مطالب آموخته شده را طبق برنامه در آن پیاده می‌نمایند و در پایان جلسه، توسط ارشد رفع اشکال صورت می‌گیرد.

پس از اینکه اعضای کلاس در این هیأت به حداقل نمره قبولی در زمینه‌های مختلف مداحی رسیدند، می‌توانند در آن زمینه به مداحی رسمی در هیأت بپردازند. مثلاً کسی به نمره قبولی در نوحه خوانی رسید در همان زمینه به فعالیت رسمی می‌پردازد و همزمان در زمینه‌های دیگر در هیأت آموزشی فعالیت می‌کند تا به نمره قبولی برسد و به همین ترتیب در تمام زمینه‌ها به تبحر لازم می‌رسد. در غیر این صورت قبل از گرفتن نمره قبولی خواندن، مداحی رسمی جایز به نظر نمی‌رسد چراکه ما در قبال وقت مستمعین مسئولیم. طبیعی است که مسئولیت و برنامه‌ریزی این هیأت آموزشی به عهده اساتیدی است که مسئول کلاسهای آموزش مداحی می‌باشند.





بخش دوم؛
پای درس استید

معنای دعا را بدانیم

دعا از ناحیه معصوم علیه السلام وارد شده است برای اینکه انسان معرفت پیدا کند، اگر کسی دعا را کامل نخواند نباید تقاص پس بدهد، ولی اگر دعا را کامل بخوانی و معنای آن را ندانی و ندانی چه خوانده‌ای، آن وقت شاید از تو جواب بخواهند. نمازی که معنایش را نفهمید فقط ادای وظیفه کرده‌اید ولی هیچ امتیازی برای شما ندارد، ولی اگر بفهمی امتیاز دارد. همین که نماز را می‌خوانی و می‌رسی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» اگر همراه با جمله معنا را در خودت القا کنی - خدایا فقط از تو کمک می‌خواهم و تو را عبادت می‌کنم - نمازی را خواندی ارزش دارد، به وظیفه خود عمل کرده‌ای، به شما یک امتیاز می‌دهند و یک قدم هم جلو تر می‌برند. دعای کمیل هم برای این است که انسان به عمل، ذلت و حقارت خودش اعتراف کند ضمن اینکه گناهانش را هم یاد آوری کند و تصمیم بگیرد که دیگر گناهانش را تکرار نکند؛ این یعنی دعای با معرفت، بهتر است همه را با هم جمع کنیم و خیلی هم طول ندهیم.

معنویت مداح

چیزی که در کارهای ما از همه مهمتر است و اولویت دارد معنویت کار است، چیزی که برای ما مهم است معنویت و معرفت ماست، توجه داشتن به اینکه نوکر هستیم و نوکر

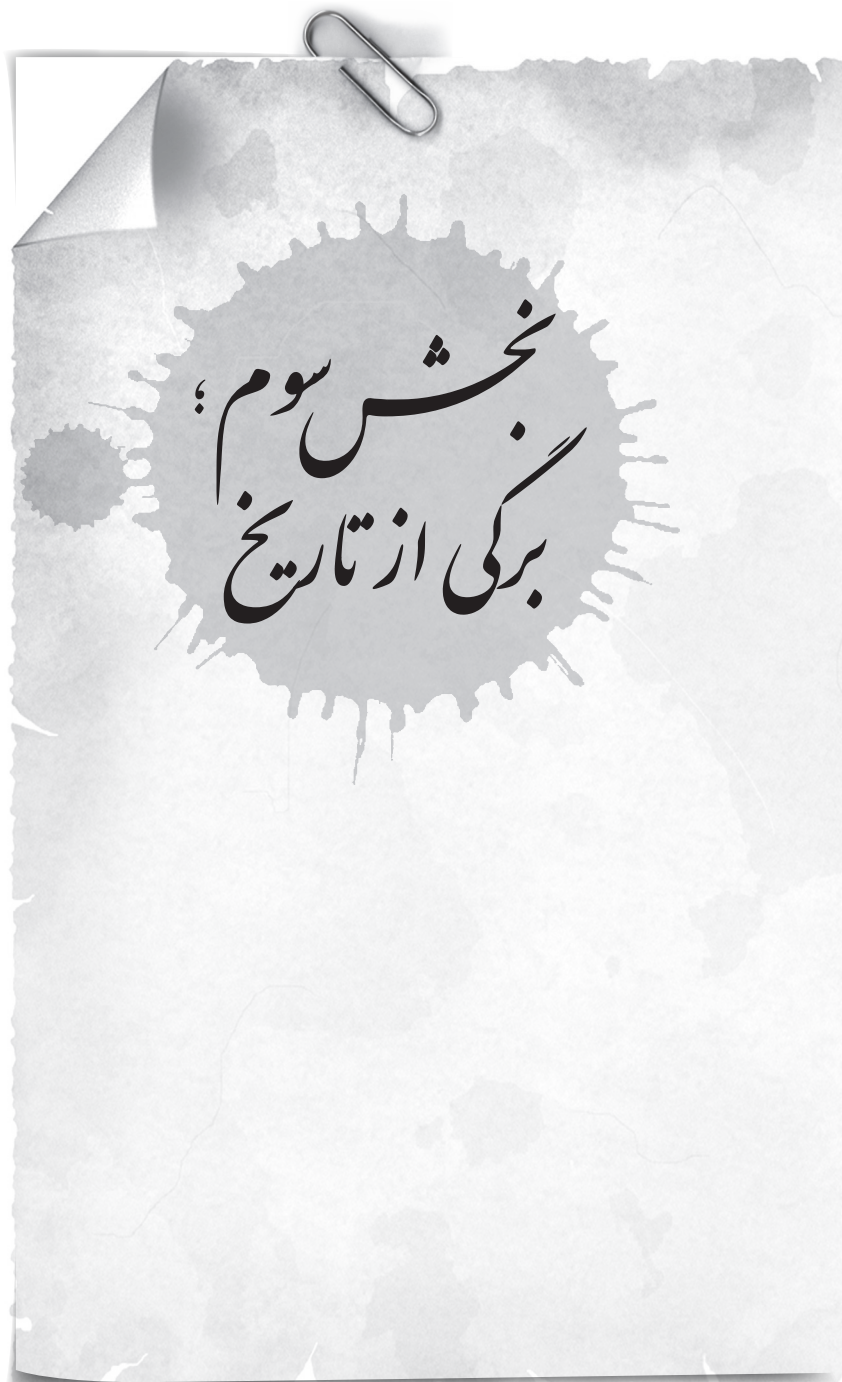
چه خانواده‌ای هستیم، پس ما باید در شان این خانواده نوکری کنیم، در شان این خانواده لباس بپوشیم، در شان این خانواده ریش بگذاریم و در شان این خانواده باید با مردم رفتار کنیم، عرف کار را باید رعایت کنیم و چیزی را که مردم از یک مداح نمی‌پسندند نباید انجام دهیم؛ مداح اهل بیت وقتی با زن و بچه‌اش جایی می‌رود باید همه از او درس بگیرند و الگو برداری کنند؛ مداح باید به عنوان یک الگوی تقوا و فضیلت شناخته شود ما نباید هم رنگ جماعت باشیم، جماعت باید با ما هم رنگ شوند؛ مداح وقتی بسم الله می‌گوید باید مردم از طریق او یاد امام حسین بیافتند؛ مرحوم حاج ناظم وقتی جلوی مردم می‌ایستاد و به مردم نگاه می‌کرد مردم زار زار گریه می‌کردند.

چگونه معنویت خود را بالا ببریم؟

- برای اینکه معنویتمان بالا برود و تقویت شود باید از اهل بیت مدد بگیریم.
- امامزاده‌هایی که در تمامی شهرها هستند، اولیای خداوند و فرزندان اهل بیت علیهم‌السلام هستند، به زیارتشان برویم.
- دستوراتی که داده‌اند مانند غسل جمعه و ... انسان را پالایش می‌کند.
- سعی کنیم اگر در زندگی ده خطا داریم، در مدت یک ماه خطاهایمان را به هشت تا برسانیم و به مرور زمان خطاها را از بین ببریم.^۱

۱. این بخش خلاصه‌ای از بیانات استاد حاج مرتضی طاهری در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد.





نخستین سوم؛
برکی از تاریخ

فصل اول؛ مناجات‌نامه

داستان مرد کفن‌دزد!

در بحار الانوار باب الخوف الرجاء مرحوم علامه مجلسی دارد: در بنی اسرائیل مردی بود که کفن‌دزدی می‌کرد، او همسایه‌ای داشت که او را می‌شناخت. یک روز مریض شد و ترسید بمیرد و کفن او را بدزدد، برای همین خاطر کفن‌دزد را طلبید و به او گفت: من چطور همسایه‌ای برای تو بودم؟ کفن‌دزد گفت: خوب همسایه‌ای بودی. گفت: از تو یک درخواست دارم؟ گفت: بفرمائید! من در خدمت شما هستم، هر کاری داری انجام می‌دهم. مرد همسایه رفت و دو کفن آورد و گفت: هر کدام را دوست داری و بهتر است برای خودت بردار تا مرا در کفن دیگر بیوشانند و چون مرا دفن کردند قبر مرا نشکاف و مرا برهنه نکن. کفن‌دزد نپذیرفت و گفت این حرفها چیست؟ من خدمت گذار شما هستم. ولی مرد همسایه با اصرار کفن بهتر را به او داد و رفت. مرد همسایه از دنیا رفت و دفنش کردند. کفن‌دزد گفت مرده که شعوری ندارد که بفهمد من خُلف وعده با او کرده‌ام، می‌روم و کفن او را می‌دزدم. پس قبرش را شکافت و چون خواست او را برهنه کند، صیحه شدیدی شنید که می‌گوید: این کار را نکن! از ترس او را برهنه نکرد و قبرش را پوشانید و تا هنگام مردن پشیمان و ناراحت بود، یک روز

که در حال احتضار بود و فرزندانش دور بسترش جمع شده بودند گفت: ای فرزندان من! من چطور پدری برای شما بودم؟ گفتند: خوب پدری بودی گفت: پس یک درخواستی از شما دارم و آن هم اینست که هر وقت از دار دنیا رفتم، بدنم را آتش بزنید و خاکسترم را به باد دهید، نصفی را در دریا و نصفی را در صحرا بریزید؛ زیرا من گناهی کرده‌ام که شاید خدا به خاطر این کار از سر تقصیر من درگذرد، در حالی که من توبه کرده‌ام اما نمی‌دانم مورد قبول قرار گرفته یا نه. بچه هایش اول قبول نمی‌کردند ولی با اصرار موافقت کردند. کفن دزد مُرد و بچه هایش به ناچاری جسدش را آتش زدند و طبق وصیتش عمل نمودند، خداوند متعال خاکسترهای متفرقه بدن او را جمع نمود و زنده اش کرد و فرمود: چه چیز سبب این شد که تو چنین وصیتی کردی؟ گفت: به عزت و جلالت قسم ترس از عذابت مرا بر این وصیت وادار نمود.

خداوند متعال خطاب فرمود: من هم بخاطر این کار تو را بخشیدم و ترس تو را به امن مبدل کردم و طلب کارانت را راضی خواهم کرد.^۱

یا صَانِعُ کُلِّ مَصْنُوعٍ!

شهادت آیت الله دستغیب در کتاب استعاذه اش می‌گوید: پس از آنکه حضرت نوح علیه السلام نفرین کرد و همه کفار غرق شدند ملکی در پیش او ظاهر شد. شغل حضرت نوح علیه السلام کوزه‌گری بود، کوزه‌هایی از گل درست می‌کرد و پس از خشک کردن

۱. قصص التوابین، میرخلف زاده، ص ۷۸ و ۷۷.

می‌فروخت. ملک کوزه‌ها را یکی یکی از حضرت نوح علیه السلام می‌خرید و پیش چشمش آن را خُرد می‌کرد و می‌شکست. حضرت نوح علیه السلام ناراحت شد و به او اعتراض کرد که این چه کاریست می‌کنی؟ گفت: به تو مربوط نیست، من خریده‌ام و اختیارش را دارم. حضرت نوح علیه السلام فرمود: بله ولی من آن را ساخته‌ام، مصنوع من است، ملک گفت: کوزه‌هایی ساخته‌ای، نه اینکه خلق کرده‌ای، اینک من که آن را می‌شکنم، آن وقت تو ناراحت می‌شوی؟ چطور نفرین کردی که این همه خلق خدا هلاک گردند، در حالی که خدا بنده را خلق کرده و آنها را دوست دارد، پس از این قضیه از بس گریه کرد، نامش را نوح گذاشتند.^۱

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ

آورده‌اند که کسی که گمشده‌اش را بعد از مدت‌ها پیدا کند و یا تشنه‌ای که بعد از تحمل سختی و رنج فراوان به آب می‌رسد، چقدر خوشحال می‌شود. خدا هم وقتی ببیند بنده‌اش توبه کرده است، خیلی بیشتر از یک فرد گمشده یا تشنه خوشحال می‌شود؛ زیرا خداوند متعال بنده‌اش را خیلی دوست دارد.^۲

۱. قصص التوابین، میرخلف زاده، ص ۸ و ۷.

۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۵۴۱.

فصل دوم؛ غنخوار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بانوی بی بدیل

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد همسر گرامی خویش می فرماید: «خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا زنی بود که چون همه از من روی می گردانیدند، او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند، به من محبت و مهربانی می کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند، به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمک می کرد و غم از دلم می زدود.

امیرالمؤمنین به پاس خدمات آن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همسر فداکارش حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به جهان اسلام اشعاری جانسوز سروده و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشته است:

اعینی جودا بارک الله	علی هالکین لا تری لهما مثلاً
علی سید البطحاء وابن رئیسها	و سیده النسوان اول من صلی
مهذبة قد طیب الله خیمها	مبارکة والله ساق لها الفضلا
فبت اقاسی منهما الهم والثکلا	مصابهما ادجی الی الجو والهواء

«ای چشمان من! احسنت بر شما، در فراق آن دو بزرگواری که نظیر ندارند اشک بریزید. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن و بر بانوی بانوان که نخستین نمازگزار بود.

آن بانوی پاکدامنی که خداوند خصلت‌های او را پاکیزه کرده است. بانوی مبارکی که خداوند برتری را به سوی او رانده است. مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و از این پس شب‌ها را در اندوه و حزن این دو سر می‌کنم.»

بی‌تابی حضرت زهرا علیها السلام در غم مادر

هنگام رحلت حضرت خدیجه علیها السلام دخترش فاطمه علیها السلام که در حدود پنج سال داشت، شدیداً بی‌تابی می‌کرد و به دور پدر بزرگوارش می‌چرخید و می‌گفت: «پدر جان! مادرم کجاست؟ حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خداوند می‌فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه‌های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می‌کند.

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه علیها السلام شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی‌یاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد، به مادرش دلداری داده و گفت: «یا ام‌اه! لا تحزنی ولا ترهبی فان الله مع ابی! - مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می‌باشد-

توجه عمیق حضرت خدیجه علیها السلام به نیازهای عاطفی فرزندان

در ایام بیماری خدیجه علیها السلام که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه علیها السلام

را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دل‌داری داد و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می‌شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام ﷺ هستی و بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟ خدیجه ع فرمود: اسماء! من در فکر این هستم که دخترم هنگام ازدواج نیاز به مادر دارد تا نگرانی‌ها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته‌هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه کوچک است، می‌ترسم کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند. اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش، من با تو عهد می‌کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم.

بعد از وفات خدیجه ع هنگامی که شب ازدواج حضرت فاطمه ع فرا رسید، پیامبر اکرم ص فرمود: همه زن‌ها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم ص متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول‌الله! من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه ع مرا بر آن داشت که در این جا بمانم؛ چون با خدیجه ع پیمان بسته‌ام که در چنین شبی برای فاطمه ع مادری کنم.^۱

۱. اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۱، ص ۳۸۰.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این سخن به گریه در آمد و فرمود: تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده‌ای؟ اسماء عرض کرد: آری. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد.^۱

۱. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، ج ۲، ص ۳۳۴.

فصل سوم؛ سبط اکبر

شرح ولادت

وقتی خبر ولادت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ به گوش پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، شادی و خوشحالی در رخسار مبارک آن حضرت نمایان شد. مردم شادی کنان می آمدند و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و زهرا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تبریک می گفتند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز هفتم ولادت، گوسفندی را عقیقه و قربانی کرد و در هنگام کشتن گوسفند، این دعا را خواند: « بسم الله عقیقة عن الحسن، اللهم عظمها بعظمة و لحمها بلحمه شعرها بشعره اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله^۲ » - بنام خدا این عقیقه ای است از جانب حسن، خدایا! استخوان عقیقه در مقابل استخوان حسن، و گوشتش در برابر گوشت او خدایا! عقیقه را وسیله حفظ محمد و آل محمد قرار ده -

سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موهای سر او را تراشید و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ هم وزن آن به مستمندان درهم نقره سکه دار انفاق نمود^۳. از این تاریخ آیین عقیقه و صدقه به وزن موهای سر نوزاد مرسوم شد.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۸۲.

۲. سیرة الائمة الاتنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. همان، ص ۲۵۷.

پاسخ جالب امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام دوست بذله گو و شوخ طبعی داشت که گهگاه خدمت آن حضرت می‌رسید و با سخنان خود مایه شادی آن بزرگوار را فراهم می‌ساخت. مدتی بود که او به امام سر نمی‌زد تا آنکه که یک روز نزد حضرت آمد. امام علیه السلام فرمود: «حال و احوالت چگونه است؟» مرد پاسخ داد: نه چنانم که خدا دوست می‌دارد، نه چنانم که شیطان دوست می‌دارد و نه چنانم که خودم دوست می‌دارم. امام حسن علیه السلام از این حرف خنده‌اش گرفت و با تعجب پرسید: چرا؟ مرد گفت: زیرا خدا دوست دارد که از او اطاعت کنم و نافرمانی اش نکنم که چنین نیست. شیطان هم دوست دارد که مدام نافرمانی خدا کنم و اصلاً اطاعت نکنم که چنین نیز نیستم و گاهی حرف خدا را گوش می‌دهم. خودم هم دوست دارم که هرگز نمیرم، ولی چنین نیز نیستم و روزی باید بمیرم. همان جا مردی برخاست و از امام علیه السلام پرسید: ای پسر رسول خدا! چرا ما از مرگ بدمان می‌آید و آن را دوست نمی‌داریم؟ حضرت فرمود: «شما آخرتتان را خراب و دنیایتان را آباد کرده‌اید و برای همین، رفتن از جای آباد به جای خراب را خوش نمی‌دارید.»

یک شاخه گل!

روزی کنیزی شاخه گلی به امام حسن مجتبی علیه السلام هدیه کرد. امام هم گل را گرفتند و فرمودند: «تو در راه خدا آزاد هستی! انس بن مالک می‌گوید: به امام عرض کردم ای پسر

رسول خدا براستی به خاطر اهدای یک شاخه گل ناچیز او را آزاد کردید؟ امام فرمودند: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» - هرگاه به شما تحیت گفته شد پاسخ آن را بهتر از آن بدهید - و نیکوتر از هدیه او، آزادی وی در راه خدا بود^۱.

۱. نساء، آیه ۸۶.

۲. مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸.

فصل چهارم؛ لیلۃ القدر

شب قدر، بزرگترین سند امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

روایات فراوانی وجود شب قدر را در هر زمان دلیل لزوم امامت و بقای آن دانسته اند، لذا سوره قدر به منزله شناسنامه اهل بیت علیهم‌السلام شمرده شده است که به برخی روایات اشاره می‌شود:

علی علیه‌السلام فرمود: «به حقیقت شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در آن شب نازل می‌شود و به راستی برای آن امر صاحبان امری است.» عرضه شد آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أئِمَّةٌ مُحَدِّثُونَ» - من و یازده امام از نسل من که همه امامانی محدث می‌باشند - (ملائکه را نمی‌بینند ولی صدای آنها را می‌شنوند) و در برخی روایات آمده که خود ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام جزء تقدیرات آن شب است و دستور داده‌اند آری، بقای شب قدر دلیل محکمی است بر بقای امامت و بقای امامت هم حیات و زنده بودن مهدی علیه‌السلام را اقتضا می‌کند و حیات مهدی علیه‌السلام هم نشانه حیات مذهب پیشتاز و همیشه در صحنه تشیع است. لذا اسلام اصیل و قرآن تا ابد زنده است. از اینجا روشن می‌شود که شب قدر، یعنی شب ولایت و امامت.

ویژگی های شب قدر

بخشش گناهان

یکی دیگر از ویژگی های شب قدر بخشش گناهان و عفو عاصیان و مجرمان است، لذا باید تلاش نمود تا این فیض عظمای الهی شامل حال انسان شود. وای به حال انسانی که در شب قدر مورد غفران الهی قرار نگیرد؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «کسی که در شب قدر به پاخیزد و آن شب را از روی ایمان و محاسبه بیدار باشد، گناهان گذشته اش بخشوده می شود.»^۱

نزول قرآن

نزول جامع ترین، کامل ترین و ماندگارترین کتاب الهی بر عظمت و منزلت شب قدر افزوده است. قرآن خود می گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» - ماه مبارک رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است - اما در چه شبی از شب های آن ماه، قرآن نازل شده است؟ آیه دیگر بیان می کند که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» - به راستی، قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم - و این شب مبارک را در سوره قدر مشخص فرموده که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» - به حقیقت ما قرآن را در شب قدر فرود آوردیم - پس باید گفت نزول قرآن در چنین شبی بر عظمت آن می افزاید. این نکته

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۲. بقره، آیه ۱۸۵.

۳. دخان، آیه ۳.

۴. قدر، آیه ۱

را هم اضافه کنیم که این نزول، نزول دفعی است بر قلب رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه نزول تدریجی که آغاز آن با آغاز بعثت یعنی بیست و هفتم رجب همراه است.

تقدیر امور

در نام‌گذاری شب قدر بیان‌های مختلفی وارد شده است: برخی آن را به معنای شبی با عظمت و بزرگی «لَيْلَةُ الْعَظَمَةِ» گرفته‌اند؛ چرا که قدر در قرآن به معنای منزلت و بزرگی خداوند آمده، در آیه‌ای می‌خوانیم: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» - قدر ندانستند و خدا را آنگونه که حق عظمت او بود نشناختند -

قرآن کریم می‌فرماید: در آن شب «يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» - هر کاری بر طبق حکمت خداوند جدا و تعیین و تنظیم می‌گردد - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تِسْعَةَ عَشْرٍ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ» - تقدیر امور و سرنوشت‌ها در شب قدر، یعنی شب نوزدهم، تحکیم آن در شب بیست و یکم، و امضا آن در شب بیست و سوم صورت می‌گیرد -

سهم ما در شب قدر

سهم ما در این شب چیست؟ همین که فرمودند عبادت در یک شب معادل با عبادت در هزار شب است، مال این است

۱. مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲. حج، آیه ۷۴.

۳. دخان، آیه ۴.

۴. وسائل الشیعه، حرّعاملی، ج ۷، ص ۲۵۹.

که ما را عبادت در آن شب تحریک کنند. نتیجه عبادت چه می‌شود؟ پاک کردن روح؛ ما هم به همان اندازه که آن شب عبادت می‌کنیم، روحمان قداست و پاکی پیدا می‌کند؛ چون در آن شب آنچه که هسته مرکزی و ملاک شب قدر است، طهارت روح آن امام و پیغمبر است. بنابراین کاری کردند ما هم در آن شب بیش از سایر اوقات کاری کنیم که روح ما هم پاک شود. هر مقدار در آن شب کار کردیم روح پاک می‌شود.

فلذا با این بیان همه مسلمان‌ها را در شب قدر به کار واداشته‌اند. انواع و اقسام عبادت‌ها، توبه‌ها، دعاها انجام می‌گیرد. هر کدام از آنها سهمی در پاک کردن روح ما دارد. روح ما با خوردن و خوابیدن پاک نمی‌شود، با پول زیاد در آوردن پاک نمی‌شود، با چیزهایی که خدا دستور داده پاک می‌شود. بنابراین این همان چیزهایی است که شب قدر همه مشغولند.^۱

۱. سخنرانی آیت الله خوشوقت در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ۱۳۹۱

فصل پنجم؛ اول مظلوم عالم

خبر از شهادت علی عَلَيْهِ السَّلَام

قبلا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شهادت امیرالمومنین خبر داده بود، و خود امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز آن را می‌دانست و بارها از آن خبر داده بود: روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «يَا عَلِيُّ أَشَقَى الْأَوْلِيْنَ عَاقِرُ النَّاقَةِ، وَأَشَقَى الْأَخْرِيْنَ قَاتِلَكَ وَفِي رِوَايَةٍ مِّنْ يَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذَا» - ای علی! شقی‌ترین پیشینیان همان کسانی بود که ناقه صالح را کشت، و شقی‌ترین فرد از آخرین قاتل تو است و در روایتی آمده که او کسی است که محاسنت را باخون فرق سرت خضاب کند^۱ -

رویای صادقانه

امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام روز نوزدهم رمضان که سحر آن به فرق مقدس علی عَلَيْهِ السَّلَام ضربت زدند فرمود: شب گذشته در همین مسجد کوفه پدرم به من فرمود: پسر من نماز شب را خواندم و سپس خوابیدم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم و از وضع خودم و سستی اصحاب در امر جهاد شکایت کردم، آن حضرت به من فرمود: «أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُرِيحَكَ مِنْهُمْ فَدَعَوْتُ اللَّهَ» - دعا کن و از خدا بخواه تا تو را از دست

۱. نورالثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۵۸۷.

آنها راحت کند، من هم همین دعا را کردم^۱ -

فرزندان امیرالمومنین علیه السلام در کنار بستر آن حضرت

هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام بستری شد، فرزندانش یک یک آمدند و به دست و پای پدر افتادند و قدم مبارک او را می بوسیدند و می گفتند: پدر جان این چه حالی است که از شما مشاهده می کنیم؟ کاش مادرمان زنده بود و ما را تسلی می داد. کاش در مدینه کنار قبر جدمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و درد دل خود را به آن حضرت می گفتیم: آه از غریبی و یتیمی... آه جانسوز و شیون جانکاه آنها به گونه ای بود که هر کس می شنید بی اختیار گریه می کرد.

امیر مومنان علیه السلام یکایک آنها را به آغوش می گرفت و می بوسید و می فرمود: صبر کنید من نزد جد شما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و مادر شما می روم. من در این شبها در خواب دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آستین خود غبار از چهره ام پاک کرد و می گفت: ای علی! آنچه بر تو بود به جای آوردی. این خواب دلالت دارد که نقاب جسم را از پیش روی جانم بر خواهند داشت. در نقل دیگر آمده علی علیه السلام در بستر بود. فلذا نگاهش به حسین علیه السلام افتاد و فرمود: «یا ابا عبد الله انت شهيد هذه الأمة فعليك بتقوى الله والصبر على بلائه» - ای حسین! تو شهید این امت هستی بر تو باد به تقوا و صبر بر بلای الهی^۲ -

۱.. عقدالفريد، محمدبن عبدربه، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، ص ۴۹.



نخستین چہارم؛

بیانات ہر سہری دیدار با مداحان

جامعه مداحی باید در کشور تحول ایجاد کند

برادران عزیز! این سنت مدّاحی شیوه مدّاحی و ستایشگری خاندان پیغمبر - که افتخار بزرگی است - در بین جامعه ما خوشبختانه رواج پیدا کرده است، ریشه دار شده است، قبلها بود، اما محدود بود؛ امروز این سفره، گسترده شده است؛ این میدان، باز شده است. افراد زیادی امروز در سرتاسر کشور با استفاده از ذوق و هنر و انواع و اقسام شیوه‌های بیانی، در این عرصه مشغول فعالیتند؛ خوب، این می‌شود یک فرصت. هر فرصتی همراه است با یک مسئولیت؛ وقتی شما نتوانید با کسانی مخاطبه بکنید، مسئولیتتان در یک حد است؛ وقتی توانستید مخاطبه کنید، طبعاً فراتر از حدّ شخصی و به اندازه حوزه توان تخاطب، مسئولیت گسترش پیدا می‌کند. شما که می‌توانید با مردم حرف بزنید، با هنر شعر و صدا و آهنگ می‌توانید با مردم مخاطبه کنید، این مسئولیت آور است. همه این فرصتها و امکانات، همراه خود دارای یک مسئولیتی هستند؛ این مسئولیت را باید خوب بتوانید ادا کنید. اگر جامعه مدّاح کشور آنچنان که شایسته این رتبت و این مقام است بتواند مسئولیت خود را ادا کند، تحوّلی در سطح کشور اتفاق می‌افتد.

تأثیر عجیب یک قطعه شعر در مداحی

من مکرّر عرض کردم، گاهی یک قطعه شعر که شما در

یک مجلسی می‌خوانید، آن را خوب ادا می‌کنید، وقتی یک قطعه پر مغز خوش مضمون آموزش‌دهنده و آموزنده‌ای است، گاهی از یک سخنرانی دو ساعته، سه ساعته ما تأثیر آن بیشتر است؛ گاهی این جور است؛ خب، این خیلی فرصت خوبی است.

نقش موثر مداحان در شکل‌گرفتن نظام اسلامی در حکومت جهانی

اگر این هزاران عنصر ستایش‌گر و مدّاح و خواننده مذهبی که در سراسر کشور، در مجالس، در محافل، با مردم مخاطبه می‌کنند و می‌خوانند، حدود و ضوابط این کار بزرگ را درست رعایت بکنند، شما ببینید چه اتفاقی می‌افتد. دشمنان ما از صدها وسیله، با صدها زبان، با انواع و اقسام کارها، در صدد تخریب اعتقاد، تخریب عمل، تخریب مسیر هستند؛ در نظام جمهوری اسلامی در درجهٔ اول، و در دنیای اسلام در درجهٔ بعد. خیلی از آحاد مردم می‌فهمند، می‌بینند، می‌دانند کارهایی را که دشمن دارد میکند، کانال‌های تلویزیونی، شبکه‌های رادیویی، انواع و اقسام شیوه‌های ارتباطی جدید الکترونیکی و غیره؛ یک چیزهایی هم هست که ما بیشتر اطلاع پیدا می‌کنیم، آحاد مردم نمی‌دانند چه کارهای پیچیده‌ای دارد در کشور ما برای انحراف افکار آحاد مردم، برای تغییر مسیر حرکت این ملت، برای به زانو درآوردن اسلام انجام می‌گیرد، برای الگو نشدن جامعهٔ شیعه و معارف شیعه در دنیای اسلام، خیلی کارها دارد می‌شود.^۱

۱. این بخش خلاصه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام در تاریخ ۳۱/۱/۹۳ تهیه شده است.





بخش پنجم؛
اشعار منتخب
مناسبت های مذهبی

فصل اول؛ امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ



ای کاش ببینیم همه ماه نهران را
همراه طلوع تو شروع رمضان را
با تلخی اشک غمت افطار نمودیم
از مسجدمان تا که شنیدیم اذان را
چندی ست که چشمان زمین بی‌توندیده ست
از باد صبا آن نفس مشک فشان را
تلخند زبان‌ها بگذار از تو بگویند
تا نام تو تغییر دهد طعم دهان را
قلبی که ز خاک کف پاهای تو دور است
صد سال نخواهیم برایش ضربان را
هرگاه که با توبه مناجات نشستیم
یک بار هم احساس نکردیم زمان را
گیریم که از دیدن تو چشم بپوشیم
آقای دل ما! چه کنیم این دل‌مان را؟
امسال رسیدیم که از سفره زینب
بر دست گدایان بدهی لقمه نان را
خون گریه روز و شبت از غصه زینب
باعث شده در کام بگیریم زبان را



بخش پنجم: اشعار منتخب مناسبت‌های مذهبی | ۴۷

برگرد که از کوفه نه، از کرب و بلا نه
از شام بپرسی سبب قد کمان را

محمدعلی بیابانی

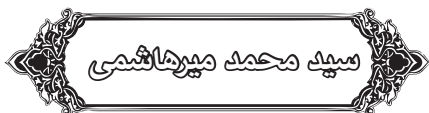
خورشید پشت ابر! نشانی به ما بده
 ای ماه! مژدهٔ رضانی به ما بده
 مثل نسیم صبح از این جا گذر کن و
 باد صبای مشک فشانی به ما بده
 بی‌کس تراز همیشه رساندیم خویش را
 آواره ایم... جا و مکانی به ما بده
 از بس که در پی همه غیر از تو بوده‌ایم
 از پا نشسته ایم... توانی به ما بده
 از سفره‌ای که وقت سحر پهن می‌کنی
 مانده غذا و خوردهٔ نانی به ما بده
 "با روضهٔ حسین نفس تازه می‌کنیم"
 روضه بخوان دوباره و جانی به ما بده

تلاسم نعمتی

برای دیدن روی تو ناله‌ها دارم
خوشم اگر چه غریبم ولی تو را دارم
تمام سوز دل من ز ناله‌های شماست
ز درد هجرت و سوزی در این صدا دارم
گدائی در این خانه آبروی من است
به نام توست اگر ذره‌ای بها دارم
به نامۀ عملم نیست جز گناه گناه...
ولی به وقت سخن کوهی ادعا دارم
الا امیر سحر ای مسافر صحرا
امید وصل تو را بین هر دعا دارم
به کام خویش چشیدم غم جدایی را
نشان رحمتی از یار آشنا دارم
مرا میان قنوت سحر مبر از یاد
که احتیاج شدیدی بر این دعا دارم
به آه نیمه شب تو قسم عنایت توست
اگر زبان مناجات با خدا دارم
بیا و نامه اعمال من مرور نکن
که برجبین عرق شرم از شما دارم
بدست خود بده خرج زیارت ما را
هوای بوسه‌ای از خاک کربلا دارم

علاج مرضی ساراگار

دل بسته‌ام مرا ز سر خویش و مکن
 از من مرا جدا کن و از خود جدا مکن
 هرگز نگویمت که بیا دست من بگیر
 گویم گرفته‌ای ز عنایت رها مکن
 من با تو پیش از آمدنم آشنا شدم
 ای آشنا مفارقت از آشنا مکن
 تنها بود به دست تو طومار جرم من
 این مشمت بسته را به بر خلق و مکن
 درمان درد من نبود غیر درد عشق
 این درد را ز لطف بی‌فزا دوا مکن
 در من اگر سعادت ترک خطا نبود
 در تو کرامت است تو ترک عطا مکن
 خواهی اگر ز لطف به من اعتنا کنی
 دیگر به کثرت گنهم اعتنا مکن
 نزد کریم فرق ندارند خوب و بد
 یکجا قبول کن همگان را سوا مکن
 عمری به زخم تیر بلا سینه‌ام بسوز
 آنی به هجر خویش مرا مبتلا مکن
 «میثم» اگر ترک تن و ترک جان کنی
 ترک محبت علی مرتضی مکن



دلا بسوز که اشک روان ندارم من
برای روزه گرفتن توان ندارم من
همیشه ورد زبانم کلام بیهوده است
دعا و ذکر سحر بر زبان ندارم من
ز هر که اهل گنه شد علامتی دارم
چگونه شد که ز یارم نشان ندارم من
منم که سینه سپر کرده‌ام مقابل او
رکوع نکرده و قدّ کمان ندارم من
ز هول قبر و قیامت چرا نمی‌ترسم؟
یقین به رفتن از این جهان ندارم من
رسد چو جان به گلو می‌شوم بیدار
ولی چه سود به جبران، زمان ندارم من
نماز اول وقتی نخوانده‌ام هرگز
که اعتنا به صدای اذان ندارم من
خدا کند که دگر بهتر از گذشته شوم
و گرنه در بر جانان مکان ندارم من
برای آن که شود دلبرم ز من راضی
برای تحفه به او غیر جان ندارم من
کنند از می‌عشق حسین محرومم!
قسم به حضرت زهرا گمان ندارم من
خدا کند که شوم خاک کربلای حسین
جز آن حریم عزیز، آشیان ندارم من



کجاست خیمهٔ یارم که حاجتم بدهد
امید، غیر امام زمان ندارم من

فصل دوم؛ مناجات با خدا

علاءمرضا ساراگار

یا رب ز کرم حال دعا بخش مرا
وز حال دعا جرم خطابخش مرا
تا امشب اگر مرا نیامرزیدی
امشب به علی مرتضی بخش مرا





وحید قاسمی

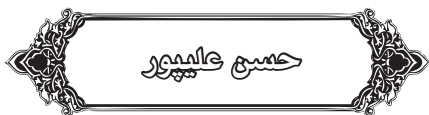
در امتحان بندگی اش اشتباه کرد
 برگ سپید دفتر دل را سیاه کرد
 حتی به راز عطرخوش سیب پی نبرد
 در محضر امام زمان هم گناه کرد
 بیچاره آن کسی که جوانی خویش را
 در راه سرکشی و معاصی تباه کرد
 امثال ما مسبب این روضه‌ها شدند
 یک عمر مرتضی سرخود بین چاه کرد
 کو رزق گریه؟ دخل دلم خاک می‌خورد
 این کسب را چگونه شود رو به راه کرد؟
 با این همه گناه قیامت نمی‌شود
 در چشم‌های حضرت زهرا نگاه کرد

علاءمرضا مسازگار

الهی این من این جرم و خطایم بگیر از من مرا، امانه از خود
تورا گم کردم و خود گشته‌ام گم
به من گفتند از اول عبد «هو» باش
تو آن ربی که با عبادت رفیقی
گنه کردم، نکردم شرم از تو
خجالت می‌کشیدم بازگردم
نبودم عبد تا عبادم بخوانی
سیه رویم مگر از لطف و رحمت
از آن بر خود نهادم نام «میثم»
رهم دادی، مکن دیگر رهایم
بسوز اما مساز از خود جدایم
صدایم کن صدایم کن صدایم
چه باید کرد من عبد هوایم
من آن خارم که با گل آشنایم
نمی‌دانم کجا رفته حیایم؟
تو گفتی باز هم سویت بیایم
نگویم بنده‌ام، گویم گدایم
بشویی با غبار کربلایم
که بخشی بر علی مرتضایم


 مُحَمَّدٌ ذُرِّيُّوهُنَّسِي
 

من کیم؟ عبد گنه کار الهی العفو
 من کیم؟ بنده سربار الهی العفو
 منم آن کس که نمک خورد و نمکدان بشکست
 نه که یک مرتبه، بسیار الهی العفو
 با گناهی که ز من سرزده، بین من و تو
 چیده شد این همه دیوار الهی العفو
 من زمین خورده‌ام و آمده‌ام توبه کنم
 با چنین وضع اسفبار الهی العفو
 بزنی یا نزنی مال توأم جان علی
 پس بیا رحم کن این بار الهی العفو
 چیزی از سوختن من که نصیبت نشود
 پس نجاتم بده از نار الهی العفو
 مهربانی کن و این بار مرا نیز ببخش
 ذوالکرم! حضرت غفار! الهی العفو
 زیر چتر کرمت آمده‌ام ربّ کریم
 با علی - حیدر کزّار - الهی العفو
 ای خدای علی و فاطمه! ای رحمت محض!
 می‌زنم در همه جا جار الهی العفو
 ذکر من بعد سلامی به حسین بن علی
 می‌شود لحظه افطار: الهی العفو



دل که در عصیان فتاد رو به بیراهه نهاد
حاصلم رفته به باد نعمت بردم ز یاد
یارثوفاً بالعباد

این منم بشکسته پر از همه دلخسته تر
آمدم وقت سحر یا کریم و یا جواد
یارثوفاً بالعباد

بس ز تو غافل شدم خود حجاب دل شدم
بنده‌ای کاهل شدم رفت از یادم معاد
یارثوفاً بالعباد

دیده را نوری بده سینه را شوری بده
از گنه دوری بده حاجتم باشد زیاد
یارثوفاً بالعباد

ای انیس چشم تر از دلم داری خبر
یا بخر یا که بیر کار من بالا نهاد
یارثوفاً بالعباد

بس که بر هر در زدم خود خبر دارم بدم
تو مکن دیگر ردم جز تو کس راهم نداد

یا رثوفاً بالعباد

خسته اما با امید چون گدا اینجا رسید
شه نوایش را خرید شد دل غمدیده شاد
یا رثوفاً بالعباد

کو هلال بدر من کو شفای صدر من
نور شام قدر من آن گل زهرا نژاد
یا رثوفاً بالعباد

هر که ذکرش یا علی ست حشرو میزان تا علی ست
چون شفاعت با علی ست در دلش غم ره نداد
یا رثوفاً بالعباد

و حیدک قاسمی

خود را به خواب می زنی ای بنده تا به کی
هی توبه پشت توبه، سرافکنده تا به کی
دنیا وفا نکرده وفا هم نمی کند
با زرق و برقش از غم دل، کم نمی کند
از حوض نور، کی به رخت آب می زنی
کی دست رد به سینه این خواب می زنی
ای بنده جزء برای خدا بنده گی نکن
کج می روی، لجاجت و یک دندگی نکن!
بنده در اوج فاجعه زانو نمی زند
غیر از خدای خود به کسی رو نمی زند
عقلت مگر به شاید و باید نمی رسد
بار کجت به منزل و مقصد نمی رسد
تیشه نزن به ریشه خود بنده خدا
بیراهه می روی، نشو شرمنده خدا
بیهوده هی برای دلت کیسه دوختی
باغ بهشت را به جو ری فروختی
ای ورشکسته، بیش تر از این ضرر نده
لحظه به لحظه عمر خودت را هدر نده
شب های قدر فرصت خوبی ست: گریه کن
آیا زمان توبه تو نیست گریه کن
شب های قدر فرصت خوبی ست: توبه کن
غیر از تو و خدا که کسی نیست توبه کن

شب‌های قدر ناله بزن بی‌معطلی
دستم به دامن، مددی مرتضی علی
شب‌های قدر اشک تو را کوثری کند
زهرا برای شیعه خود مادری کند
جا مانده‌ای ز قافله، هیهات، گریه کن
امشب برای عمه سادات گریه کن
شاید خدا به حال خرابت نظاره کرد
پرونده سیاه تو را پاره پاره کرد
مانند سوزِ صبح مه آلود می‌رسد
وقتی نمانده است، اجل زود می‌رسد
باید بری! به فکر حساب و کتاب باش
فکر فشارِ قبر و سؤال و جواب باش
شب‌های قبر، تیره تراز کرده‌های توست
مهتاب روشنش سفر کربلای توست
بی‌نور عشق، قبر تو دلگیر می‌شود
امشب بگیر تذکره را، دیر می‌شود
ای تشنه لب، ز دست سبواب را بگیر
امشب به گریه دامن ارباب را بگیر

رحمان تبارکی

من مشغول خودت کن بزار درگیر تو باشم
واسه من هم سفره بنداز که نمک گیر تو باشم
تا زیر چشمت بمونم زیر تدبیر تو باشم
دیونم کن دیونم کن که به زنجیر تو باشم
ای خدایا شب قدره من پیشت قدری ندارم
اومدم تا سربه روی دامن عفت بزارم

من درگیر خودت کن که فقط مال تو باشم
من راهی سفر کن که به دنبال تو باشم
من بی چیز بخر تا جزو اموال تو باشم
حال خوبی نصیب کن پی احوال تو باشم
من می خوام مال تو باشم سندم ز بزن امضا
حلقه ای توی گوشم کن من بشم نوکر زهرا

تو قفس در به درم من زخمیه بال و پر من
گناهام ز می بینی که چی آورده به سر من
چون که یک عالمه غفلت پر شده دور و بر من
توی تاریکی و ظلمت کو خدایا سحر من
سحر من یه نگاهت یه نگاه آسمونی
تا منم سفره نشین شم کنارت تو میهمونی



روسیاهم مثل شب‌ها مثل شب‌های جدایی
 مثل تاریکی شب‌ها که نداره روشنایی
 آسمون تا من دید گفتم: چقد دور از خدایی
 بعیده که روسفید شی بعیده به چشم بیایی
 تنها یک راه جلو پاته اونم از لطف خداته
 اون راهم راه حسینه سفر کرب و بلاته

سفر کرب و بلایی دو تا بال گریه می‌خواد
 پاتوی روضه گذاشتن شور و حال گریه می‌خواد
 پاتوی مقتل نزاری که مجال گریه می‌خواد
 سر روی نیزه یار قیل و قال گریه می‌خواد
 مشک خالی ابالفضل چشم به راه گریه هاته
 دو تا دستای ابالفضل نگاه کن که جلو پاته

شاید آقا واسطه شه شاید آقا بپذیره
 به دو تادست ابالفضل دستت امشب بگیریه
 آخه دستای این آقا تو کرامت بی نظیره
 حرم چشماتش قشنگه صحن چشماتش دلپذیره
 خوش به حال من بی‌کس که یک کس مثل تودارم
 جای مشک تومی خوام من همیشه گریه بیارم



بس که به روی شانهم کوه گنه کشیده‌ام
شکسته‌ام شکسته‌ام خمیده‌ام خمیده‌ام
نوید لطف و رحمت و عفو تو را شنیده‌ام
این من و این عطای تو این تو این خطای من
خدای من خدای من

اله من! اله من! اله من! اله من!
نگه مکن نگه مکن به نامۀ سیاه من
دود گنه به سوی تو بسته ره نگاه من
دست عنایت تو گر شود گرگشای من
خدای من خدای من

رفیق من تویی تویی حبيب من تویی تویی
قرار من تویی تویی شکیب من تویی تویی
دوای من تویی تویی طبیب من تویی تویی
ذکر خوشت بود دوا به درد بی‌دوای من
خدای من خدای من

تو خالقی تو داوری تو اعظمی تو اکبری
تو از همه کریم‌تر تو از همه فراتری
گمان نمی‌کنم مرا به سوی دوزخت بری

مگر نه خلق کرده‌ای بهشت را برای من
خدای من خدای من

به نام تو به ذکر تو همیشه ابتدا کنم
به هر نفس که می‌کشم خدا خدا خدا کنم
اگر ببری به دوزخم باز تو را صدا کنم
رود ز نار قهر تو به آسمان صدای من
خدای من خدای من

سپید شائشم و شائعی

یا غافر الخطایا، یا دافع البلیا
یا مجزل البلیا، یا منهی الرجایا
یا باعث البرایا، یا واجب الهدایا
یا قاضی المنایا، یا سامع الشکایا
با آه سرد غفلت، با اشک گرم خجلت
از نفس سرکش خود، آورده ام شکایت

ازیس گناه کردم، دل را سیاه کردم
عمر عزیز خود را، من صرف آه کردم
اشک خجالتم را، هرشب گواه کردم
من اشتباه کردم، خود را تباه کردم
گر بر فلک رسیده، آوای یارب من
جان مرا گناهان، آورده بر لب من

ای خالق خبیرم، ای قادر و قدیرم
از نور رحمت تو، روشن شده ضمیرم
تو آن همه بزرگی، من این همه حقیرم
تو بر همه کریمی، من بر درت فقیرم
برخوان رحمت خود، یک لحظه دعوتم کن
عفو و عنایتت را، از لطف قسمتت کن

من گرچه روسیاهم، سزتا به پا گناهم
شرمنده تو هستم، اشکم شده گواهم
ای آستان لطف، تنها پناهگاهم
تا رحمت تو پُل زد، شرم من و نگاهم
بر عبد روسیاهت، یک دم نظاره‌ای کن
تا رو سفید گردم، بر من اشاره‌ای کن

در راه حق پرستی، یارب هدایتم کن
هنگام جنگ با نفس، مولا حمایت کن
سوگند بر علی و زهرا عنایتم کن
سرشار شور و عشق، مهر ولایتم کن
فردا اگر «وفائی»، روسوی محشر آرد
جز گوهر ولایت، چیزی دگر ندارد

غلامرضا ساراگار

عبدم ولی عبد گنه کار
هم روسیاهم هم گرفتار
معبود من ای حی دادار
من بنده عاصی، تو غفار الغوث خلصنا من النار

دستم بگیر از پا نشستم
یک عمر عهدم را شکستم
عفو تو باشد بود و هستم
یارب تو آبرویم را نگهدار الغوث خلصنا من النار

من خسته از بار گناهم
مویم سفید و روسیاهم
این عفو تو این اشک و آهم
باز آمدم با جرم بسیار الغوث خلصنا من النار

اگرچه مستحق نارم
روزم شده چون شام تارم
مولا علی را دوست دارم
بر حرمت حیدر کزار الغوث خلصنا من النار

یا سیدی تا زنده هستم
 از عفو تو شرمنده هستم
 شرمنده زین پرونده هستم
 خواندم تورا با این دل زار الغوث خَلصنا من النار

از جرم بسیارم چه گویم؟!
 حتی نیاوردی به رویم
 پیوسته دادی آبرویم
 در بین خلق ای حی دادار الغوث خَلصنا من النار

یارب یارب یا الهی
 بر جرم سنگینم گواهی
 من بی‌پناهم تو پناهی
 من معصیت‌کارم تو ستار الغوث خَلصنا من النار

فضل سوم؛ وفات حضرت خدیجه علیها السلام

مهدی نظری

دنیا اگر چه مثل پیمبر نداشته
قطعاً نبی مثال تو همسر نداشته
دادی تمام ثروت خود را به راه دین
دین خدا شبیه تو یاور نداشته
وقتی وجود پاک تو شد مهد فاطمه
یعنی کسی شبیه تو مادر نداشته
بی‌بی‌خوشا به حال تو، چون هیچ مادری
داماد، مثل ساقی کوثر نداشته
چشمش همیشه دوخته بردست‌ها بود
هرکس ز خاک خانه تو بر نداشته
سلطانی اش ز خادم دربار کمتر است
آن کس که منصب خود از این در نداشته
جن و ملک به خاک درت غبطه می‌خورند
برذکرو سجده سحر غبطه می‌خورند

تو در میان خیل زنان بهترین شدی
ام الائمه، لایق صد آفرین شدی
تو در گذشت عمر خودت با رسول ما
بالاتراز همه، به خدا یار دین شدی

بسیار با دعای تو مؤمن شدند و بعد
 تو مادرانه مادر این مؤمنین شدی
 حُسن جهان به بودن عرش برین اوست
 بی‌بی‌تویی که زینت عرش برین شدی
 از جان و مال و هستی و عمرت گذشتی و
 با حضرت رسول امین همنشین شدی
 بی‌بی‌چه شد که خسته شدی از زنان شهر
 بی‌بی‌چه شد که با غم و غصه عجین شدی
 بی‌بی‌چه شد که درد و آلم کم نداشتی
 هنگام مرگ خود کفنی هم نداشتی

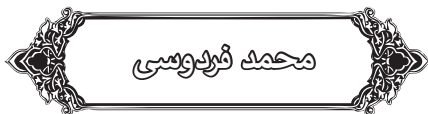
بی‌شک پس از تو همسرتو بی‌سپر شد و
 بار رسالتش به یقین بیشتر شد و
 در بین دشمنان به ظاهر رفیق خود
 با غصه‌های امت خود خونجگر شد و
 با رفتنش شکست دل و شعله فراق
 در بین قلب فاطمه ات شعله ور شد و
 این شعله‌ها به خانه حیدر نفوذ کرد
 تا فاطمه شهیده دیوار و در شد و
 فریاد زد که فضا بیا محسنم، ولی
 با ضرب کینه دخترتو بی‌سپر شد و
 افتاد کنج بستر و هی ناله کرد و بعد
 مانند یک کبوتر بی‌بال و پر شد و
 با دیدنش علی چقدر سربه زیر شد
 لحظه به لحظه زینب دلخسته پیر شد

محکم فاصحی

سرمایه ات خرج مسلمانی ما شد
حق مسلمانی ما با تو ادا شد
دست کلید قفل‌های بسته بوده
پیغمبر از دستانت تو حاجت روا شد
اسلام بی تو بی‌گمان در شعب می‌مرد
دین خدا با همتت دین خدا شد
تو اجر زحمت‌های احمد بودی اما
مزد تو بانو! حضرت خیرالنسا شد
مادر بزرگی مثل تو دارد جز این نیست
زینب اگر آئینه زهرا نما شد
ای داغ تو بر سینه خاتم نشسته
بی تو درون قلب زهرا غم نشسته

در عفتت مریم کنیز صبح و شامت
آسیه خدمت می‌کند، هاجر سلامت
مال و منال و هستی ات شد خرج اسلام
احمد به حیرت مانده در نوع مرامت
زهرا فقط در دامن تو رشد کرده
ای مادر زهرا همین بس در مقامت
طرز جهاد تو زبان زد مانده بانو
خلق خدا ماندند در نوع قیامت

حق است اگر در رتبه ات عمری بگوئیم
دین خدا یکجا سند خورده به نامت
با این که بر عرش خدایت پا نهادی
رفتی و داغی بر دل زهرا نهادی



شکر خدا که عبد خدای خدیجه‌ایم
ما بنده ایم و زیر لوای خدیجه‌ایم
ما عاقبت به خیر دعای خدیجه‌ایم
سینه کبودهای عزای خدیجه‌ایم
از لطف فاطمه است که ما مادری شدیم
با یک دعای نیمه شبش کوثری شدیم

وقتی خدیجه مادر ما شیعه‌ها بُود
دیگر چه غم که جای من و تو کجا بُود
با یک دعاش، حاجت ما هم روا بُود
از چه پی عبای رسول خدا بُود؟!
وقف خدا شده همه مال و منال او
پیغمبر خدا شده محو خصال او

این روزها که حال و هوایش عوض شده
از بس که گریه کرده صدایش عوض شده
مگه، مدینه شد که صفایش عوض شده
از چه خدیجه طرز دعایش عوض شده؟!
دختر برای مادر خود گریه می‌کند
مادر برای دختر خود گریه می‌کند

دنیا بنا نداشت به زهرا وفا کند
دنیا بنا نداشت که حق را ادا کند
می‌خواست که خون به دل مرتضی کند
با هیضم آمده که جهنم به پا کند
نامرد بی‌حیا... روی او را کبود کرد
با تازیانه بازوی او را کبود کرد

مسموع اصلاقی

تو کیستی که سینه ما بی‌قرار توست
چشم زمین و چشم زمان سوگوار توست
کم نیست این که مادر زهرا اطهری
سوگند می‌خورم که همین افتخار توست
در هر کجا همیشه کنار پیمبر و
در هر کجا همیشه پیمبر کنار توست
مادر بزرگ محترم خانواده‌ای
داماد خانواده علی بی‌قرار توست
دنیای تو همیشه هوایش بهاری است
در بین خانه ات نوه هایت بهار توست
خیل کثیر خانه پیغمبر از تو بود
زهرا خانه نبوی یادگار توست
بی‌خود نبی به پای کسی پا نمی‌شود
هر مادری که مادر زهرا نمی‌شود

دنباله دار عشق و اویس قرن شدی
در شب دلیل گریه چشمان من شدی
جایت اگر چه زیر کسای نبی نبود
مادر شدی خلاصه آن پنج تن شدی
در هر نماز نافله پشت پیمبر
محو عروج هر شبی خویشتن شدی

دخت علی ز چهرهٔ تو ارث برده است
ای مادری که مادر ام‌الحسن شدی
چندین کفن اگر چه محیای تو شده
مادر بزرگ یک نوهٔ بی‌کفن شدی
گریان روضه‌های رسول خدا شدی
گریان داغ غربت یک پاره تن شدی
جبریل گفت روضهٔ زخمی دوباره را
در روی خاک یک بدن پاره پاره را

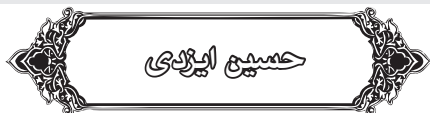
علی صلواتی

لحظاتی که نشستی بغل بستر من
این قدر گریه نکن فاطمه جان در بر من
دیدن اشک تو والله برایم سخت است
پس عذابم نده در این نفس آخر من
تو اجازه نده تنها بشود پیغمبر
بعد من باش کنار پدرت دختر من
صرف دین پدرت شد لحظات عمر من
وقف شد دار و ندارم به ره همسر من
همه زندگی‌ام خرجی اسلام شده
جان من نیز فدای سر پیغمبر من
از همه ثروت من که به هوای دین رفت
یک کفن نیست بپیچند بر این پیکر من
این همه سال غمی در دل من راه نیافت
ولی امشب غم فردای تو آمد سر من
می‌روم زود ز پیش تو دلش این است
که نبینم چه می‌آید به سر کوثر من
می‌روم تا که نبینم که به ضرب سیلی
چه می‌آزند به روز گل نیلوفر من
پدرت گفته که پهلوی تو را می‌شکنند
وای از صدمه مسمار و گل پرپر من
وسط هجمه مردم تو صدا خواهی زد
محسنم کشته شد ای وای بیا مادر من


 حسیب لائلی

چشمم به غیر خون دلی مبتلا نداشت
 این خانه بعد رفتن تو آشنا نداشت
 زهرا یتیم شد غم بی‌مادری رسید
 بی‌تو دل شکسته من هم نوا نداشت
 خاک عزا به روی سرم ریختم ولی
 خون گریه‌های دخترکت هم صدا نداشت
 رفتی و در مزار تو دیدم که پیکرت
 برپای تا سرش کفنی جز عبا نداشت
 بابا گرفته روضه و من گریه می‌کنم
 در خانه‌ای که بعد نگاهت صفا نداشت
 می‌گویند از من و تو و از پاره تنم
 از تشنه‌ای که روی لبش جز دعا نداشت
 شد رسم بعد تو که عبا را کفن کنند
 اما برای قامت او کربلا نداشت
 از بس که تیغ و نیزه تنش را گشوده است
 گودال قتلگاه به جز بوریا نداشت

فصل چهارم؛ ولادت امام حسن علیه السلام



امروز نه، ز روز ازل از قدیم‌ها
دل‌داده تو نوح و مسیح و کلیم‌ها
دل‌بسته عطای تو حتی رجیم‌ها
پرمی‌زند ز قلب و دلش کل بیم‌ها
درک شما کجا و عقول فهیم‌ها؟!
راحت شود خیال تمام یتیم‌ها
لا یوم مثل قصه ذبح عظیم‌ها
بویی ز دود کوچه گرفته نسیم‌ها

دل را سپرده ایم به دست کریم‌ها
ما خاک پای خادمتان هم نمی‌شویم
برسینه کسی نزند دست رد حسن
هر کس که زیر سایه حُسنِ حَسَن رسید
خیره شدن به تابش خورشید کی شود
وقتی حسن امام شود در تمام شهر
در اوج غربتش به برادر خطاب کرد
از تربت تو بوی غم و غصه می‌وزد

تلاسم نعمتی

در جهان مفتخر از عزت نام حسنین
 متحیر ز کمالات مقام حسنین
 با عنایات خدا محضر زهرا رفتیم
 با ید حیدر کرار به نام حسنین
 جبرئیل از ره ما بال و پرت را جمع کن
 ساکن عرش خداییم غلام حسنین
 نسل سلمان رجزش در صف محشر این است
 ما مسلمان شده دست امام حسنین
 ناسزا گفته به او یک شبه مستغنی شد
 مست و آواره این مشی و مرام حسنین
 لحظه سینه زدن جلوه طوفان اما
 در عبودیت حق بنده رام حسنین
 خون دل خوردن از اول شده سهم شیعه
 غرق دردیم ولی تشنه جام حسنین

وحید قاسمی

در مدح تو باید که ببندیم دهان را
وقتی که بریدند ادیبانه زبان را
ای آینهٔ حسن خدا، یوسف مصری
با آمدنت تخته کند زود دکان را
بازار سرزلف تو از بسکه شلوغ است
انگشت به لب کرده زلیخا صفتان را
وصف مژه‌ها و خم ابروت مرا کشت
زحمت نده صیاد دگر تیر و کمان را
با تکه کلافی به وصال تو رسیدم
زهر را به حسابم زده این سود کلان را
تا سفرهٔ احسان کرم خانه تان هست
سائل نخورد ثانیه‌ای غصهٔ نان را
زرتشت مسلمان شدهٔ چشم خمارت
انداختی از چشم همه دیر مغان را
ما بهتر از این روضه، بهشتی نشناسیم
بهتر که بچسبیم همین نقد جهان را
باطشت نگو، کوچۀ غم خون جگرت کرد
ترسم که به زینب برساند جریان را

دستچی شکرپایان شکرآلنی

از آسمان نگاهت وقار می‌ریزد
 ز پلک پاک تو صبح بهار می‌ریزد
 برای گریه برایت اجازه می‌خواهم
 به چشم ما تو بگویی بیار می‌ریزد
 فدای مرد کریمی که رسمش این باشد
 به پای عاشق دلخسته دار می‌ریزد
 تمام ملک خدا در دو دست قدرت توست
 خدا به دست شما اختیار می‌ریزد
 رسول، هیبت خود را به تو کرامت کرد
 و از سیادت تو اقتدار می‌ریزد
 اگر به صلح تو طعنه زند کسی غم نیست
 خدا به کار شما اعتبار می‌ریزد
 تمام عرش خودش را خدا به وقت نماز
 به زیر پای تو روزی سه بار می‌ریزد
 فقط کرم به تو می‌آید ای خدای کرم!
 که جز تو پای گدا بی‌شمار می‌ریزد
 علی طراوت باران بوسه هایش را
 به روی دست تو با افتخار می‌ریزد
 به یمن چشم تو هفت آسمان بپا باشد
 از آسمان نگهت برنذار می‌ریزد
 ببین که خانه قلبم ترک ترک شده است
 اگر نظر نکنی ای نگار می‌ریزد

مرا ز دست هواهای خود رهایی ده
که آبروی مرا پیش یار می‌ریزد
تمام هرچه که دارم نثار مقدم تو
خدا کند که بمیرم به پای ماتم تو

عالی اکبر لطیف‌میان

به یمن مهر تو شد از سراب، آب درست
 بدون مهر تو از آب شد سراب درست
 نگاه کردن تو خلقت است تکویناً
 نگاه کردی و شد ماه... آفتاب... درست
 خدا به طرح تو پرداخت، شد امام درست
 خدا به شرح تو پرداخت، شد کتاب درست
 اگر قبول کنی من تراب نعلینم
 مرا برای تو کرده ابوتراب درست
 یکی برای حسین و یکی برای حسن
 از این دو قطره فقط می‌شود شراب درست
 بتول در عوض پیرهن برای حسین
 برای صورت تو می‌کند نقاب درست
 بقیع مظهر آبادی است پس عرش است
 بهشت نیز شده از همین خراب، درست
 عتاب یار پری چهره را کشیدم من
 اگر چه هم نشود کار با عتاب درست

محمیهک ژولمیده

امشب که شب اوج مناجات دل ماست
این مسجد و محراب خرابات دل ماست
با یار شب وصل و ملاقات دل ماست
بر مقدم دلدار مباحات دل ماست
حیف است که دور از رخ جانانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

امشب که در میکده عشق تو باز است
دست همه عشاق بسوی تو دراز است
یا رب سببی ساز شب ماه حجاز است
با حضرت معشوق شب راز و نیاز است
وقت است که بر مقدم جانانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

یکروزه شده دلبر ما عید بگیرید
از معرفتش هدیۀ جاوید بگیرید
از دست حسین باده توحید بگیرید
وز مادر او برگه تائید بگیرید
اینجاست که واجب شده زندانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

با ماه خدا زمزمه یار بگیریم
 از کام حسن تا سحر افطار بگیریم
 هنگام سحر می‌طلبد سجده خونین
 آن روز که ما روزه علی وار بگیریم
 مجنون شده و با دل دیوانه بمیرم
 مگذار که پشت در میخانه بمیرم

ما طاقت یک جلوه دلداری نداریم
 حیف است که ما دیده دیدار نداریم
 ظرفیت هم صحبتی یار نداریم
 با این همه با غیر حسن کار نداریم
 ای کاش که در عشق کریمانه بمیرم
 مگذار که پشت در میخانه بمیرم

بد مستی ما را مکن ابراز نگارا
 با مستی مستان بنما باز مدارا
 تقصیر لب لعل نگار است خدا را
 خجلت زده کن مثل همیشه تو گدا را
 موسی صفت از جلوه پیمانانه بمیرم
 مگذار که پشت در میخانه بمیرم

ای خوش سحری را که سردار بمیرم
 منصورم و چون میثم تمار بمیرم
 در حال ثنا خوانی دلداری بمیرم
 سخت است که بیمار و گنهکار بمیرم

هر چند که یک گوشه غریبانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

آن بنده زشتم که خریدار ندارم
برده نفروشید که بازار ندارم
از خدمت ارباب کرم عار ندارم
در کوله به جز توشه‌ای از خار ندارم
خوب است که در کنج همین خانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

بد ترز من ای خالق بخشنده نداری
همچون من خود باخته شرمنده نداری
مأموریت حضرت موساست بهانه
در خلقت خود بد تر از این بنده نداری
بیمارم و در پای طیبیانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم

عمریست که جان در غم جانانه بسوزد
دل در غم یک دختر دردانه بسوزد
آن شمع که در گوشه ویرانه بسوزد
از غربت او غربت پروانه بسوزد
با دختر سلطان به عزا خانه بمیرم
مگذار که پشت در میخانه بمیرم



شعرو غزل برای تو گفتن عنایت است
 از بس که لطف حضرتان بی‌نهایت است
 این جا سیاه کردن دفتر عبادت است
 اصلاً به افتخار تو ماه ضیافت است
 ابرکرم بیار که هنگام رحمت است

از گوشه‌های لعل لب می‌چکد عسل
 دیوانه تو بوده و هستیم از ازل
 آقا بگیر دست مرا نیز لااقل
 ای قهرمان عرصه پیکار در جمل
 وقتی قیام می‌کنی اصلاً قیامت است

خاکی تر از تمامی شاهان عالمی
 زیباترین سروده دیوان عالمی
 در امتداد دست تو چشمان عالمی
 قربان خال هاشمیت جان عالمی
 آن نقطه‌ای که نقطه آغاز خلقت است

ای سفره دار شهر نبی ای بزرگوار!
 ای توده‌های ابرکرم! بر زمین بیار

وا می‌کنم به نام تو لب‌های روزه دار
هرگز نمی‌روم به خداوند زیر بار
باور نمی‌کنم که مزار تو خلوت است

تا می‌وزید بوی شما در فضای شهر
می‌آمدند مردمی از جای جای شهر
در ازدحام، کوچه و پس‌کوچه‌های شهر
تا بنگرند جلو یوسف نمای شهر
یعنی نگاه کردن رویت عبادت است

بر سفره هاست روزی و ماهانه‌هایتان
گرمی گرفت خانه پروانه‌هایتان
دیوانه ایم و عاشق دردانه‌هایتان
سنگین شده ز پستی ما شانه‌هایتان
این عبد رو سیاه چه اسباب زحمت است

با قاتلت چگونه به یک خانه زیستی
زخم زبان شنیدی و هر شب گریستی
باید که پای درد صبوری بایستی
یا للعجب! کریم مدینه! تو کیستی؟
درد تو درد بی‌کسی و درد غربت است

دشنام‌ها شنیده ولی خنده می‌کنی
دشنام داده را تو چه شرمنده می‌کنی
هر کیش را به دین خودت بنده می‌کنی

تو خاطرات فاطمه را زنده می‌کنی
یک گوشه نگاه تو ما را کفایت است

در بین بچه‌ها ز همه مادری تری
یعنی تو از تمامیشان کوثری تری
با این عبای سبز، تو پیغمبری تری
پایش بیفتد از همه شان حیدری تری
شمشیر هم به دست تو تمثال غیرت است

کم کم به روضه پای مرا می‌کشی خودت
شمع مذاب در وسط آتشی خودت
پس طعم درد فاطمه را می‌چشی خودت
در این مسیر روضه مرا می‌کشی خودت
در روضه ات هلاک شدن هم شهادت است

حکایت شریفی

از نان تو بلند شده بوی دیگری
ای یاکریم در دل من خوب می پری
مستت شدیم به چقدر شکل حیدری
اعجاز کردی و غزلم شد پیمبری
وقت قنوت‌ها به خدا عین مادری
آقا قسم به جان اباالفضل محشری

ماییم و سفره‌های پذیرایی شما
وقتی گذر کند ز سر موی تو هوا
یوسف گدای خانۀ تو بهر دلبری
ایل و تبار من، همه بر نان تو گدا
بی هوش می شویم، نکن زلف را رها
آقا قسم به جان اباالفضل محشری

امشب نریزمی بده براین جگر عسل
مادر عسل، پدر عسل و این پسر عسل
حتی عسل به قند لبان تو مشتری
کاری که می کند، بکند بیشتر عسل
شیرین بنوش چون که ندارد ضرر عسل
آقا قسم به نام اباالفضل محشری

باده کنار زلف تو تعریف می شود
داغ از شرار زلف تو تعریف می شود
بیچاره ات شدیم به مصراع آخری
شوراز سه تار زلف تو تعریف می شود
مه در مدار زلف تو تعریف می شود
آقا قسم به جان اباالفضل محشری

مدهوش جلوهای نحیف لب تویم
دیوانۀ صدای لطیف لب تویم
به به به خالق هنر و این فن آوری
حیران آیه‌های شریف لب تویم
ما کشتگان نقش ظریف لب تویم
آقا قسم به جان اباالفضل محشری

ای منتهای جود و کرم شاه بی بدل
انگورهای قلب تو احلی من العسل
جان مرا بگیر به پایان این غزل
یک نعره‌ای کشید که حی علی الاجل


بر تیغ قاسم تو سرماست مشتری آقا قسم به جان ابوالفضل محشری

قدی نبود کز غم قاسم دوتا نشد حق عسل به شعر شما هم ادا نشد
آقا اگر حریم تو چون کربلا نشد اما کفن برای شما بویا نشد
غصه برای نسل شما ارث مادری آقا قسم به نام ابوالفضل محشری

مستحک و پیوستگی پیور

چه سفره‌ای چه کرم خانه‌ای چه مهمانی
چه میزبانی و چه روزی فراوانی
چه ازدحام عجیبی یقیناً آقا نیست -
گدایی در این خانه کار آسانی
دخیل دست کریمت شده ست میکائیل
فقط نه اینکه تورو روزی ده هرانسانی
به رازقیّت تومی خورم قسم که تو را
رها نمی‌کنم آنی و کمتر از آنی
هرآینه دل من چون کویر می‌خشکد
بدون لطف تویی که جناب بارانی
بیا و بردلم امروز یک دقیقه بیار
بیا و با نَفَس تویی از بهشت بیار

من و هوای تو و شوق نوکری کردن
تو و حوالی دنیا و سروری کردن
دل من اسیر تو شد، چشم‌های معصومت
چه خوب یاد گرفته است دلبری کردن
من عادت می‌شده ام، عادت می‌شده این اطراف
من و فراز بقیعت کبوتری کردن
همیشه روزی من را تو داده‌ای؛ ننگ ست -
کنار سفره تو میل دیگری کردن



کریم شهر مدینه چقدر می‌آید
به دست‌های شما ذره پروری کردن
مرا که ذره ناچیزتر ز ناچیزم
بیا و پرورشم ده که دست آویزم

به غیروصله نعلین یا عبای تو نیست
و جز گلیم پراز نور زیر پای تو نیست
کرم نما، به من سائلت هم احسان کن
که تکیه گاه دلم غیر دست‌های تو نیست
شروع می‌شوی از انتهای آقای آقایی
تویی که نوکری شیعه جز برای تو نیست
کسی که از همه در آخرت فقیرتر است
همان کسی ست که در این سراگدای تو نیست
چقدر بی‌کس و تنه‌است آن که در دنیا
همیشه با تو غریبه ست و آشنای تو نیست
مرا گدای خودت کرده‌ای خدا را شکر
و آشنای خودت کرده‌ای خدا را شکر

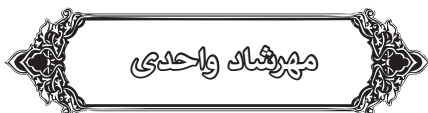
فصل پنجم؛ مدح حضرت علی علیه السلام

مهدی نظری

شیعه با عشق علی همواره عزت داشته
با ولای مرتضی رمز هدایت داشته
هرکسی که شیعه مولاست خورده شیر پاک
خوش به حالش از همان اول سعادت داشته
حیدر کرار آقائست که مثل نبی
بر پیمبرهای قبل از خود ولایت داشته
چند باری بند قنطاق خودش را پاره کرد
از همان طفلی علی نیرو و قدرت داشته
کل عالم یک طرف شمشیر حیدر یک طرف
"لافتی الا علی" یعنی شجاعت داشته
شیعه حیدر همیشه بر لبش ذکر علیست
اینچنین در نامه اعمال عبادت داشته
گفت پیغمبر فقط مولای بعد از من علی ست
هرکسی که منکر او شد حماقت داشته
او امیرالمؤمنین و ما یقیناً مؤمنینم
شکر حق او بر سرما دست رحمت داشته
حضرت صادق پس از صوم و صلاة خویش بر
چارمرد و چار زن نفرین و لعنت داشته

لطف زهرا بوده که درسایه سار حیدریم
تا علی داریم از هر ملتی بالاتریم

تا علی داریم هر دم ذکر ما یا فاطمه ست
تا علی داریم محشر شافع ما فاطمه ست
تا علی داریم با سلمان برادر می‌شویم
با دعای زینبش مقداد و بوذر می‌شویم
راه بی‌عشق علی آخربه شیطان می‌رسد
راه بیراهه ست و آخرهم به زندان می‌رسد
هر مسلمانی که جزو منکران حیدر است
حتم دارم این مسلمان از یهودی بدتر است
بی‌علی صوم و صلاة و هر دعا بی‌فایده ست
حافظ قرآن شدن بی‌مرتضی بی‌فایده ست
چونکه قرآن حقیقی روح و جان مصطفاست
از همان اول وصی و نفس احمد مرتضاست



قرعه در دایره عشق به نامم افتاد
یک کبوتر گذرش بر سر بامم افتاد
طرح انگور نجف باز به جامم افتاد
گره عشق، مجدد به کلامم افتاد
که ز عشق تو شب و روز و سحر می‌گویم
"ها علی بشر کیف بشر می‌گویم"

تا تو هستی نظر اسپند نمی‌خواهد که
چایی روضه تو قند نمی‌خواهد که
دل شیدا شده‌ام بند نمی‌خواهد
پیر می‌خانه تو پند نمی‌خواهد که
آرزو مانده به دل تا که مسافر باشم
می‌رسد عاقبت آن روز که زائر باشم

می‌کشد نام تو بردار جنون عاقل را
به ضریحت گره بستم دل ناقابل را
ترکن از روی کرم خشکی این ساحل را
گوشه چشم تو دارنده کند سائل را
گوشه چشم تو و این دل ما بسم الله
هر که دارد هوس صحن تو را بسم الله

آنکه در شهر خودش آینه دق می‌شد
مات ایوان طلا بین دقایق می‌شد
بعد هر ثانیه او بیشتر عاشق می‌شد
سختی باورش اینجاست، که لایق می‌شد؟
آنکه برپای براتش شده باشد امضا:
این ضمانت شده است از علی بن موسی

به خدایی تو سوگند که مولا بشری
شمع تابنده عشقی و سراسر گوهری
بده در راه خدایی خدا بال و پری
تا که در عشق تو جانانه بسوزم سحری
افتخاریست که دل‌داده حیدر باشم
هم غلام علی و نوکر مادر باشم

تالسم صرافان

سرنوشت ما گره خورده به گیسوی علی
از ازل چرخانده دلها را خدا، سوی علی
او مع الحق گفت و از آن روز ما را می‌کشند
دار ما خرما فروشان حلقه موی علی
مانده‌ام احمد پیمبر بود یا عطار عشق
بس که سلمان‌ها، مسلمان کرد با بوی علی
گر می‌اندیشی نماز و روزهات را می‌خرند
ای برادر! این تو و این هم ترازوی علی
بیشتر از برق دم‌های دو سوی ذوالفقار
دوستان را کشته خَم‌های دو ابروی علی
هر که دل خوش کرده در عالم به نام دیگری
یا علی نشنیده است از سوی بانوی علی
آری آداب خودش را دارد اینجا عاشقی
ما و خاک کوی قنبر، قنبر و روی علی

عالی حسینی

در کشورم گدای علی موج می‌زند
 خالی نرفته دست گدایان مرتضی
 مرغ دلم میان نجف جلوه می‌کند
 تا در اذان ندای علی موج می‌زند
 بال و پر ملائک حق دیده می‌شود
 هر جا که رد پای علی موج می‌زند
 ذکر قنوت اهل سما ذکر حیدر است
 پیش خدا صدای علی موج می‌زند
 پیغمبری که عازم معراج گشته است
 زیر لیش ثنای علی موج می‌زند
 در دست سیدی که شبیه پیمبر است
 وقتی به روی کعبه حق نعره می‌زند
 گریه‌گری لوی علی موج می‌زند
 شأن نزول تک تک آیات حیدر است
 ماه خدای هوای علی موج می‌زند
 در قامت رشید اباالفضل فاطمه
 لاحول و لا فتای علی موج می‌زند
 ماه محرمی که خدا گریه می‌کند
 ماتم! که کربلای علی موج می‌زند
 عمان و محتشم که غزل‌ها سروده‌اند
 در شعرشان عطای علی موج می‌زند
 زیباترین نماز گدا بعد کربلا
 در خانه خدای علی موج می‌زند
 سلمان که خارچشم عرب‌های جاهل است
 در چهره‌اش وفای علی موج می‌زند
 هر عاشقی که عبد غلامان حیدر است
 در سینه‌اش صفای علی موج می‌زند
 گریان کوچه‌های غریب مدینه‌ام
 آنجا که انتهای علی موج می‌زند
 او ماجرای فاطمه را با کسی نگفت
 در کوچه ربنای علی موج می‌زند

فصل ششم؛ شب نوزدهم

عالی‌الاسمانی

ای خواب به چشمی که نمی‌خفت بیا
ای خنده غنچه‌ای که نشکفت بیا
دیوار و در کوفه زبان شد که مرو
اما چه کنم فاطمه می‌گفت بیا

سپید شائشم و شائعی

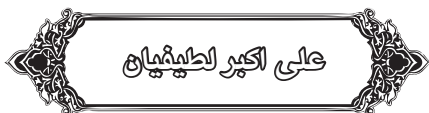
فلک امشب نسیمی سرد دارد زمین از غصه رنگ زرد دارد
بیا ای دل بنالیم و بگیریم هوای کوفه بوی درد دارد

خدایا این جماعت خودپرستند به روی دین و قرآن دیده بستند
پس از بشکستن پهلوی زهرا سر مظلوم عالم را شکستند

ز خون محراب را گلپوش کردند جهان را با غمی همدوش کردند
چه تاریک است دل‌های دریغا چراغ عشق را خاموش کردند



صد جلوه از پیمبر تو قد علم کند
آینه چون به محضر تو قد علم کند
جایی برای پر زدن جبرئیل نیست
در آسمان اگر پر تو قد علم کند
دنیا کم است ظرفیتش، پس مجال نیست
تا جلوه‌های دیگر تو قد علم کند
راه فرار نیست هزاران سپاه را
هر وقت نام حیدر تو قد علم کند
دیگر به ذوالفقارِ دو دم احتیاج نیست
آن لحظه‌ای که همسر تو قد علم کند
افتادنِ به پات مرا سربلند کرد
از این طریق نوکر تو قد علم کند
فردای رستخیز، شفاعت تو را کم است
در آن مقام، قنبر تو قد علم کند
از پشت سر زدند تو را... جراتش نبود
شمسیر در برابر تو قد علم کند
زینب نمی‌گذاشت که فرقت دو تا شود
فرصت نبود دختر تو قد علم کند



از سر شانه در حال نماز سحرش
 چقدر بال ملک ریخته تا دور و برش
 او بزرگ است و در این خاک نمی‌گیرد جا
 آسمان است و رسیده است زمان سفرش
 همه شصت و سه سالش به غریبی طی شد
 می‌رود تا که خدایش نکند بیشترش
 یاد شرمندگی از فاطمه می‌اندازد
 به خداوند قسم دیدن چشمان ترش
 ایستاده است کسی پشت در خانه او
 جبرئیل آمده انگار به مسجد به برش
 سحر نوزدهم خانه دختر برود
 آنکه دلسوزترین است برای پدرش
 دخترش نیز یقین داشت شب آخر است
 کاسه آب نپاشید اگر پشت سرش
 همه مبهوت و همه محو نمازش بودند
 کاش این منبر و محراب نمی‌زد نظرش
 این طرف دست توسل به عبایش که بمان
 آن طرف حضرت صدیقه بود منتظرش

مسجود اصلاقی

در شب بهت چشم عرش خدا پدری مهمان دختر بود
مثل هر شب دوباره نان و نمک وقت افطار سهم حیدر بود

در گلویی که استخوان مانده بغض دلتنگیش ترک برداشت
با تماشای اشک و آه پدر چقدر اضطراب دختر داشت

اضطراب زمان کودکیش متولد شد از دو چشم ترش
در نگاهش تجسم مادر خیره مانده به رفتن پدرش

مرد بی فاطمه به روی لبش آیه‌های وداع می‌خواند
آسمان را نگاه می‌کند و درد او را کسی نمی‌داند

دلش از دست زندگی پر بود سمت مسجد روانه شد بابا
عزم خود جزم کرد و راه افتاد زیر لب گفت آه یا زهرا

ناگهان آسمان به خود لرزید به سرش ضربه‌ای فرود آمد
صورتش روی جانماز افتاد مرتضی باز به سجود آمد

عاقبت همنشین دلتنگی راحت از بغض بی‌کسی‌ها شد
استخوان سرش شکافی خورد زخم سربسته‌ی علی‌ی‌وا شد

وقت برگشت سمت خانه، علی گریه می‌کرد و اشک غم می‌ریخت

خوب شد دستمال آوردند ورنه از زخم، سربه‌هم می‌ریخت

شانه‌ای که بلند تر شده است بار دیگر عصای درد شده
کوچه آن کوچه نیست و آه کودک آن کودک است و مرد شده

گوییا مجتبی غریبانه مادرش را به خانه برگرداند
دردهای مدینه را حس کرد زیر لب روضه‌ای ز مادر خواند

مرتضی خانه آمد و زینب ناگهان دید زخم بابا را
به سرش زد کنار او افتاد تیره شد در نگاه او دنیا

تازه این سومین غم او بود مانده دلتنگی غم فردا
الأمان از غم برادرها وای دل از غریب عاشورا

تشنه‌ای روی خاک افتاده تشنه‌ای را که سر جدا کردند
بدنش را مقابل زینب با سرنیزه جا به جا کردند

کاکلش دست یک نفر افتاد زره‌اش دست یک کس دیگر
نانجیبان به جانش افتادند همه با تیغ و نیزه و خنجر

مسموع اصلاقی

امشب علی می بیند اشک دخترش را
در کوفه می گوید اذان آخرش را
مرغابیان خانه دامن را نگیرید
خالی کنید ای عرشیان دور و برش را
روی لبش آنا الیه راجعون است
بر آسمانها دوخته چشم ترش را
با رفتن بابا خدا می داند و بس
در خانه بی تابی قلب دخترش را
ای ابن ملجم زودتر از جای برخیز
او قصد دارد که ببیند همسرش را
دلتنگ مانده تا ببیند بار دیگر
رنگ کبود صورت نیلوفرش را
حالا علی را سوی خانه می برندش
جبریل می گیرد کمی زیر پرش را

فلاک‌مرضیا مبارک‌گار

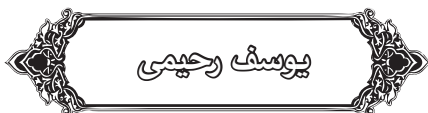
لاله‌گون گشت ز خون روی دل‌آرای علی
 می‌چکد اشک حسن بر رخ زیبای علی
 مرغ آمین به دعای سحرش پاسخ داد
 از خداوند همین بود تمنای علی
 که گمان داشت که چون فاطمه تنها و غریب
 در دل خاک رود قامت رعنای علی
 جای یک ضربه شمشیر به پیشانی داشت
 جای صد زخم، عیان بود به اعضای علی
 آسمان شست مه روی علی را از خون
 عوض آن که نهد رو به کف پای علی
 هرچه آب است اگر اشک شود باز کم است
 در غم فاطمه و ماتم عظمای علی
 صورت شیرخدا سرخ شد از خون جبین
 نیلگون گشت ز سیلی رخ زیبای علی
 از جنان فاطمه آید به بیابان نجف
 تا کند خون جبین پاک ز سیمای علی
 نخل‌ها منتظر بانگ الهی العفو
 چاه‌ها منتظر ناله شب‌های علی
 «میثم» از سوز درون گرید و خواهد ز خدا
 ناله‌اش را برسانند به امضای علی

فصل هفتم؛ شهادت امیرالمومنین علیه السلام

و حیدک قامسمی

کیسه‌های نان و خرما خواب راحت می‌کنند
دست‌های پینه دارش استراحت می‌کنند
نخل‌ها از غربت و بغض گلو راحت شدند
مردم از دست عدالت‌های او راحت شدند
ای خوارج، بهترین فرصت برای دشمنی ست
شمع بیت المال را روشن کنید، او رفتنی ست
درد را با گریه‌های بی‌صدا آزار داد
با لباس نخ نمایش، کوفه را آزار داد
مهربانی نگاهش حیف مشگل ساز بود!
روی مسکین‌ها در دارالخلافت باز بود
دشمنانش در لباس دوست بسیارند و او...
بندگان کیسه‌های سرخ دینارند و او...
سادگی سفره‌اش خاری به چشم شهر بود
مرتضی با زرق و برق زندگی شان قهر بود
نیمه شب‌ها کوچه‌ها را عطرآگین می‌کند
درعوض، درحق او هر خانه نفرین می‌کند
حرص اهل مکر، از بنده نوازی علی ست
داستان بچه هاشان بی‌نمازی علی ست
گام در راه فلاسی و فلان برداشتند

از اذان‌ها نام او را مغرضان برداشتند
جرم سنگینی ست، بر لب خنده را برجسته کرد
چاه‌ها دیدند مولا خستگی را خسته کرد
جرم سنگینی ست، تیغ ذوالفقاری داشتن
زخم‌ها از بدر و خیبر یادگاری داشتن
جرم سنگینی ست، از غم کوله باری داشتن
مثل پیغمبر عباي وصله داری داشتن
جرم سنگینی ست، بر تقدیر حق راضی شدن
با یتیمان روزهای گرم همبازی شدن
جرم سنگینی ست، جای زر، مقدر خواستن
در دو دنیا خیرخواهی برادر خواستن
جرم سنگینی ست، در دل عشق زهرا داشتن
سال‌ها در سینه داغ کهنه‌ای را داشتن
هیچ طوفانی حریف عزم سکانش نبود
تیغ تیزابن ملجم قاتل جاننش نبود
پشت در، آینه‌اش را سنگ غافلگیر کرد
زخم بازویی، امیرالمومنین را پیرکرد
مرگ سی سال است براو، خنجر از رو می‌کشد
هر چه مولا می‌کشد، از درد پهلو می‌کشد



با آنکه استقامت تو فرق می‌کند
این روزها حکایت تو فرق می‌کند
اینجاست درد، دشمنت آخر غریبه نیست
بعد از رسول، غربت تو فرق می‌کند
دستان حیدری تو را صبر بسته است
با دیگران اسارت تو فرق می‌کند
دستی که روی فاطمه ات را نشانه رفت
فهمیده بود غیرت تو فرق می‌کند
سیلی به روی ام ابیها تو را شکست
آقای من! مصیبت تو فرق می‌کند
گفتند بعد فاطمه از پا افتاده‌ای
حق داشتی امانت تو فرق می‌کند
سی سال پیش! این در و دیوار شاهدند
اصلاً شب شهادت تو فرق می‌کند


 مهمی رحیمی

ای کاش بگیرند از امروز سحر را
 ای اهلِ حرم سیر ببینید پدر را
 شمشیر پُر از زهر گرفته ز طبیبان
 بر نسخه‌ تو فرصت اما و اگر را
 جز تو چه کسی عفو کند قاتل خود را
 آن قاتلِ خوابیده عمری دم در را
 حتی خود قاتل پس از آن ضربه به خود گفت
 ای کاش که برداری از این سجده کمر را
 باور نکند کوفه که تو اهلِ نمازی
 وامانده دهانش که شنیده ست خبر را
 سخت است ولی باز برای دلِ زینب
 یک روز به تأخیر بینداز سفر را

مسجد خورازی

درد دل‌هام برای تو حسین بسیار است
بسته‌ام بار سفر چشم به راهم یار است
خوشی عمر مرا بود به نه سال فقط
بعد زهرا علی از دست فلک بیزار است
ابن ملجم به خیالش که مرا گشت ولی
قاتل اصلی من ضرب در و مسمار است
حسن از کوچه چه دیدست که لکنت دارد
که هنوزم که هنوز است دلش بیمار است
به ابالفصل سپردم که کنارت باشد
او گرفتار تو و در همه جا غمخوار است
بیشتر از همه دل‌وایس زینب هستم
که به هر شهر اسیر سر هر بازار است
زیور آلات به همراه مبر کرب و بلا
آفت مردم کوفه به طلا بسیار است



علی‌الاصغری

کنار من، صدف دیده پر گهر نکنید
 به پیش چشم یتیمان، پدر پدر نکنید
 توان دیدن اشک یتیم در من نیست
 نثار خرمن جان علی، شرر نکنید
 اگر چه قاتل من کرده سخت بی‌مهری
 به چشم خشم، به مهمان من نظر نکنید
 اگر چه بال و پر کودکان کوفه شکست
 شما چو مرغ، سر خود به زیر پر نکنید
 از آن خرابه که شب‌ها گذر گه من بود
 بدون سفره خرما و نان گذر نکنید
 به پیرمرد جذامی سلام من ببرید
 ولی ز مرگ من او را شما خبر نکنید

علاءمرضا مبارک‌گزار

مرهم زخم دلش تنها دم شمشیر بود
مردم از او سیر بودند او ز مردم سیر بود
خار در چشم، استخوان در حلق، آتش بر جگر
در کف گردون کمان، در سینه او تیر بود
گنج عالم زیر پا و ثروتش هنگام مرگ
چند قرص نان جو، یک اسب، یک شمشیر بود
زود زهر تیغ قاتل کرد بر جاننش اثر
مجتبی بر او طیب آورد اما دیر بود
در حرم آمد به دنیا، گشت در مسجد شهید
قطره قطره خون پاکش را همین تفسیر بود
بی‌گناهی کم گناهی نیست، براهل گناه
شدت عدل علی بالاترین تقصیر بود
بر زمین افتاده، خون فواره می‌زد از سرش
در دو چشمش اشک شوق و بر لبش تکبیر بود
گرچه طی گردیده بود از عمر او شصت و سه سال
او در ایام شباب از داغ زهرا پیر بود
شیر، بهر قاتل خود می‌فرستاد از کرم
با وجود آن که خود تنها غذایش شیر بود
کار مولا بود «میثم» لطف و صدق و دوستی
کار دنیا ظلم و جور و حيله و تزویر بود


 مسجده خوارزی
 

خدایا مشکل از کار من مشکل گشا و کن
 بُود درمان من زهرا، مرا مهمان زهرا کن
 اجل از بعد زهرا منتظر بودم که برگردی
 بیا امشب علی را بین شهر کوفه پیدا کن
 من از تو یاد دارم فاطمه عَجَل وفاتی را
 بیا مرگ مرا از حق به جای من تمنا کن
 نشان من نمی‌دادی اگر آن روز رویت را
 کنون رخسار سیلی خورده خود را هویدا کن
 طبیبم را بگو زینب که من دارو نمی‌خواهم
 ز خاک چادر زهرا تو زخمم را مداوا کن
 بدان ای کوفه هرچه خواستی بر من جفا کردی
 گذشت آب از سرم اما تو با زینب مدارا کن

محمیه ک ژولمیه

با خود بگذارید که نجوا کند امشب
این روح مگر بال و پری وا کند امشب
یک لحظه دگر طاقت این هجر ندارد
سخت است تحمل، غم زهرا کند امشب
این فرق ترک خورده تسلی شدنی نیست
جز فاطمه‌اش کیست تسلا کند امشب
اسرار مگوی علی و چاه بماند
با فاطمه خود حلّ معما کند امشب
مردی که جدا از دل محراب نمی‌شد
بایست که بالشت، مصلی کند امشب
ای کاش بگویند به زینب خبری نیست
بگذار پرستاری بابا کند امشب
شد زنده دگر بار شب سخت وصیت
بگذار کمی زمزمه مولا کند امشب
زان بسته که جبریل سفارش به نبی داشت
باید کفن تازه تری وا کند امشب
فرمود: حسینم! حسنم سخت غریب است
بسیار دعا زینب کبری کند امشب
این سنّت تشییع غریبانه به جا ماند
می‌خواست علی یار ز زهرا کند امشب

فصل هشتم؛ شام غریبان

علاءامریضا ساراگوار

در راه نماز جان بیفشاند علی بر خلق نماز را شناساند علی
با این همه چون شهید شد در محراب گفتند مگر نماز می‌خواند علی

دلت از بی‌کسی دریای خون بود غمت از ریگ صحراها فزون بود
خودم دیدم که در هنگام دفنت کفن از خون فرقت لاله‌گون بود

غم طفلی فراموشم نرفته که بار غصه از دوشم نرفته
گذشته سال‌ها از کوچه‌ها اما صدای سیلی از گوشم نرفته

میهندی نظری

خانه با رفتنت این بار به هم ریخته است
شهری‌بی‌حیدر کرار به هم ریخته است
پدرم نبض زمان بودی و با رفتن تو
سحر و روزه و افطار به هم ریخته است
هرکسی دید پدر، حال مرا گفت به خویش
دختر فاطمه بسیار به هم ریخته است
بستر خالی تو گوشهٔ این خانه پدر
علتی شد که پرستار به هم ریخته است
بودنت مایهٔ آرامش و آسایش بود
حال با رفتن تو کار به هم ریخته است
حسن غمزده را بیشتر از زخم سرت
قصهٔ سینه و مسمار به هم ریخته است
حرفی از کوچه نباید بشود پیش حسین
چون که با گفتنش هر بار به هم ریخته است
صحبت از کوفه و بازار و اسیری کردی
از همان لحظه علمدار به هم ریخته است
گفته‌ای کوفه می‌ارند مرا طوری که
همهٔ کوچه و بازار به هم ریخته است


 محرمک ژولیده

که دیده بی‌کفنی را کفن کند بدنی را
 که دیده دست حسینی مدد کند حسنی را
 حسین آب بریزد حسن به اشک بشوید
 که دیده غسل نهانی به نعش بت شکنی را
 شده خموش چه آسان زبان ناطق قرآن
 حسن حنوط ببندد عجب لب و دهنی را
 سرشکسته و خوناب زیر تابش مهتاب
 که دیده در همه عمرش بخود چنین محنی را
 فدای غربت مردی که خود ز غصه و دردی
 شبانه غسل و کفن کرد جسم خسته تنی را
 قسم به سینه شکسته قسم به فرق شکسته
 وصال حیدر و زهرا سرود، خوش سخنی را
 که نیست فاصله باقی میان کوثر و ساقی
 خدا نداده از اول به عشق، ما و منی را
 فدای دست شکسته که با تن و دل خسته
 برای بی‌کفن خود گذاشت پیرهنی را
 و آن امام اسیری که در میان حصیری
 گذاشت با تن بی‌سر غریب بی‌کفنی را
 به گریه از رگ پاره گرفت بوسه دوباره
 شبیه عمه فنا کرد، کاخ خصم دنی را
 دعا ز جود و کرم کرد روی خود به حرم کرد
 که از قتیل قلیلت قبول کن بدنی را

خوشدل تیرمائی

نه همین خون علی دامن محراب گرفت
از دل زینب بی مادر خود تاب گرفت
او نشد کشته که عدل و شرف و تقوی مرد
مرگش از دیده صاحب نظران خواب گرفت
تازه شد محنت بی مادری اطفالش
که فلک از سرشان سایه آن باب گرفت
نوح در نوحه که طوفان مصائب برخاست
خاک را گویی که یک بار دگر آب گرفت
روی قنبر که چو گیسوی حسن بود سیاه
از غم قتل علی گونه مهتاب گرفت
حسنش شال عزا کرد به گردن چو حسین
آه کاین منظره جان از تن اصحاب گرفت
خوشدل از خون علی لاله و گل رنگین است
نه همین خون علی دامن محراب گرفت

علاءمرضا ساراگار

به خون شستند بیت ذات پاک حق تعالی را
 الا ای اهل عالم عاقبت کشتند مولا را
 چه دیدید از علی جز مهربانی مردم دنیا
 چرا کشتید آن تنهاترین تنهای دنیا را
 شما با کشتن مولا امیرالمؤمنین کشتید
 محمّد را علی را انبیا را بلکه زهرا را
 بگرد ای ماه از خون جگر اخترفشانی کن
 خیرکن زین مصیبت چاه ونخلستان خرما را
 الا ای داغداران علی آید در کوفه
 تسلا در غم مولا دهید آن پیراعما را
 ز پا افتاد با رخسار خونین بت شکن مردی
 که در بیت خدا بگذاشت بردوش نبی پا را
 فلک یک زخم برفرق امیرالمؤمنین دیدی
 ندیدی بر دل مجروح او زخم زبان‌ها را؟
 طبیبای جای مرهم اشک ریزاز دیدگان خود
 علی از دست رفته کن رها دیگر مداوا را
 علی روز ولادت بوسه زد بر دست عباسش
 شب قتل علی عباس بوسد دست بابا را
 اگرآلوده‌ای «میثم» چه غم داری علی داری
 خدا بخشد به روی غرقه در خون علی، ما را

سیدنا هشتم وفاتی

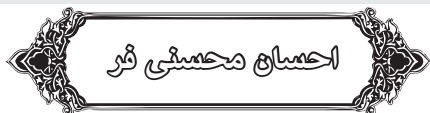
آماده نمودند حنوط و کفنش را
شُستند به اشک غم و حسرت بدنش را
مظلوم تر از او چه کسی بود که در شب
مظلوم تر از فاطمه بردند تنش را
در آن شب تاریک و غم آلود سپردند
برزینب محنت زده بیت الحَزْنش را
با دیده حیرت زده از عرش، ملایک
دیدند غم و حُزن حسین و حسنش را
در بین بیابان نجف عرش نشینان
خواندند حدیثی ز ملال و محنش را
قدسی نفسانِ حرمِ قدس شب قدر
دادند به زهرا خبر آمدنش را
رفت آن که پس از غُربت طوفانی خود، باز
با فاطمه گوید غم تنها شدنش را
پروانه پرش سوخت و شمع سحری مُرد
گفتند به هم تا غمی از سوختنش را
گویند خطیبان سماوات «وفاتی»
بر منبری از نور حدیث سخنش را



عالم‌رضا مبارک‌گار

عالم و آدم کند گریه برای علی
 حیف که در خاک رفت قد رسای علی
 نخل بُوَد منتظر چاه بُوَد بی‌قرار
 حیف که خاموش شد صوت دعای علی
 گریه کند صبح و شام اشک فشاند مدام
 تا که عدالت زند بوسه به پای علی
 زندگی بی‌علی سخت‌تر از مردن است
 کاش که ما می‌شدیم کشته به جای علی
 دامن محرابِ خون گشته بر او قتل‌گاه
 مسجد کوفه شده کرب و بلای علی
 تیغ به دشمن دهد، بذل به قاتل کند
 گر ببرد کودکی شیر برای علی
 مسجدیان یک طرف جمله گشایید صف
 تا که یتیمان نهند سربه سرای علی
 پیر فقیری زند بر سر و بر سینه‌اش
 طفل یتیمی شده نوحه سرای علی
 بذل و عنایت بین لطف و کرامت بین
 قسمت قاتل شده سهم غذای علی
 می‌دمد از سنگ‌ها ناله «یا سیدی»
 می‌چکد از نخل‌ها اشک عزای علی
 ثروت هر کس همان مال و منالش بُوَد
 هستی «میثم» بُوَد مهر و ولای علی

فصل نهم؛ وداع با ماه مبارک رمضان



دیدي رمضان رفته و پر باز نکردم
تا خیمه گه سبز تو پرواز نکردم
ماه تو گذشت عاشقی آغاز نکردم
من پُست غلامی تو احراز نکردم
ساقی بده جامی که تو را درک نکردم
شاید که دگر میکده را درک نکردم

من لایق مهمانی ات ای یار نبودم
من قابل الطاف تو ای یار نبودم
بودم به حضور تو و انگار نبودم
در محضر تو بودم و انگار نبودم
من بار دگر خسته و تنها شدم ای وای
شرمنده تو یوسف زهرا شدم ای وای

شب‌های مناجات و دعا رفت ز دستم
فیض سحر ذکر خدا رفت ز دستم
یک ماه نه یک عمر صفا رفت ز دستم
همسفرگی با شهدا رفت ز دستم

جامانده‌ترین رهرو این جاده منم من
از پا و نفس بین ره افتاده منم من


افسوس که رفته ز کفم حاصلم ای دوست
آلوده نمودم به چه سرعت دلم ای دوست
بیمار گناهم چه کنم غافلم ای دوست
بنما تو به درک عرفه شاملم ای دوست
راضی شوز من گرچه گنهکار و حقیرم
بنگر به «أجرنا» پی احسان مجیرم

من جز تو کسی را گل زهرا نستایم
شکرانه به جا آورم از این که گدایم
با عشق تو می‌سوزم و می‌سازم و آیم
تا آنکه زنی در حرمت قفل به پایم
بگذار سحرها به قنوت تو بمانم
مثل تو سحر ناله العفو بخوانم

شب‌های زیارت ز دل خسته دلان رفت
هم ناله شدن با نفس سینه زنان رفت
گریه ز غم قافله اهل جنان رفت
تا اینکه براتی ز تو گیریم زمان رفت
هرکس که از او قلب تو دلدار رضا شد
داریم یقین روزی او کرب و بلا شد

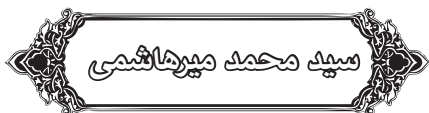
دست کرم‌ت گرز کسی دست نگیرد
بیچاره شود زار و گنه‌کار بمیرد
خوش بخت هر آنکه دلت او را بپذیرد
از لوث گنه پاک شده عید بگیرد
بر ما که فقیران ره تزکیه هستیم
عیدی بده ما مستحق فطریه هستیم

ای آن که تو صاحب به زمین و به زمانی
هستی به کنار همه و باز نهانی
فرزند رضا ضامن عشاق جهانی
ای کاش نمازی به صف فطربخوانی
تا آنکه به دست دل تو دل بسپاریم
سر بر قدمت یوسف زهرا بگذاریم



محکم ثمر و موی

وقت جدایی من و ماه صیام شد
 یعنی غروب طلعت این بارِ عام شد
 دارد بساط ماه خدا جمع می‌شود
 آه درون سینه ما مستدام شد
 توشه برای روز جزا بر نداشتم!
 فرصت گذشت و خوشه عمرم تمام شد
 یادش به خیر... سوز مناجات نیمه شب
 وقتی که با خدا دل ما هم کلام شد
 یادش به خیر... لحظه افطار... تشنگی
 نام حسین گفتن ما التزام شد
 دست ادب به سینه نهادم به سوی او
 اشکم روان و ذکر لبم السلام شد ...
 ... وای از دمی که خنده کوفی جماعتان
 بر زخم بی‌شمار تنش التیام شد
 هر کس به نوبه خودش از او بها گرفت!
 وقتی میان قتلگهش ازدحام شد...



قسم به عشق جدایی ز آشنا سخت است
جدایی از سحر و محفل دعا سخت است
برای دیده شب زنده دار خود گریم
قسم به اشک سحر دوری از بکا سخت است
صفای هر دل عاشق مرو مرو رمضان
دوباره رویت دل‌های بی‌صفا سخت است
بیا مرو که شیاطین دوباره می‌آیند
بدون جلوه تو انس با خدا سخت است
دوباره وقت اذان غفلت عارضم گردد
غم جدایی از ذکر رینا سخت است
پرستوی دل ما را ز بام خود میران
که ترک سفره شاهانه برگدا سخت است
بعید نیست به زودی فرا رسد مرگم
امان که این سفر آخرت دلا سخت است
قیامتی است قیامت که روز وانفاس است
اگر نظر ننماید امام رضا سخت است
مرا به ساحل دیدار دلبرم برسان
شکسته کشتی و دریایی از بلا سخت است
بگو به خیمه نشینان جبهه‌ای شهدا
فدائیان حسین دوری از شما سخت است
هنوز مرغ دل خسته‌ام مهیا نیست
هنوز پرزدم سوی کربلا سخت است



۱۳۰ | شب‌های بی‌قراری

خدا کند به دلم مهر نوکری بزنند
خدا کند خودشان سوی دلبرم ببرند

مصططاشی شاهنشاهی نسیب

آخر ماه شد و ماه نیامد آخر
سی سحر ناله زدیم آه نیامد آخر
با کلافی سر بازار نشستیم ولی
حیف شد یوسفم از چاه نیامد آخر
جان ما از غم دوریش به لب آمده است
صاحب غیبت جانکاه نیامد آخر
شام هجران رخس از سر ما رخت نیست
فجر امید سحرگاه نیامد آخر
ترسم این است دوباره به تباهی بروم
مشعل و روشنی راه نیامد آخر
روضه قتلگه جد غریبش سخت است
ای خدا حضرت خونخواه نیامد آخر!
مرکبش خونی و بی صاحب و گریان برگشت
ذوالجناحا، ز چه رو شاه نیامد آخر؟

رحمان ثورانی

آقا سلام! ماه مبارک تمام شد
شب‌های آخر من و ماه صیام شد
درهایی از ضیافت حق بسته شد ولی
پشت در نگاه شما ازدحام شد
سفره دوباره جمع شد و دیر آمدیم
دیر آمدیم و قسمت ما فیض عام شد
بین دعای آخر سفره دعا کنید
شاید که سال، سالِ ظهور امام شد
آقا دعا کنید که شب‌های آخراست
شاید که مهمانی ما هم به کام شد

غلامرضا ساراگار

حیف که ماه رمضان شد تمام
 ماه خدایی شده خود ساختن
 ماه پراز نور الهی شدن
 شب همه شب تاب و تبی داشتیم
 ماه خدا داشت چه عمر کمی
 ذکر خفی ورد جلی داشتیم
 روز ز آغوش خدا جای ما
 روز نفس‌ها همه بودی نماز
 روز ز سوز عطش افروختن
 نیمه مه هر چه سخن داشتیم
 جلوه ز حُسن ازلی داشتیم
 ماه خداوند علیک السلام
 عید خدا عید دعا عید نور
 عید قبولی صیام همه
 عید وصال است وصال خدا
 خنده شادی به لب روزه‌دار
 آن که در این مه زده خود را به خواب
 طایفه‌ای راهمه با جام نور
 وصل خدا شامل حال همه
 طایفه‌ای تلخ شده کامشان
 کور ز دیدار تجلای نور
 ما به تولای علی زاده‌ایم
 ماه دعا ماه صلوات و صیام
 دل ز همه شسته به او باختن
 خانه دل طور الهی شدن
 اشک و مناجات شبی داشتیم
 عمر کمش بود به سان دمی
 زمزمه علی علی داشتیم
 شب همه شب لیلۀ احیای ما
 شب همه در ناله و راز و نیاز
 شب همه دم شمع شدن سوختن
 بر لب خود مدح حسن داشتیم
 روشنی از ماه علی داشتیم
 رفتی و باز آمده عید صیام
 چشم بد از صبح دل آراش دور
 سجده و تکبیر و قیام همه
 محو شدن محو جمال خدا
 آتش حسرت به دل روزه‌خوار
 وای براو در صف یوم الحساب
 داده خداوند شراباً طهور
 قرب خداوند حلال همه
 روز شده تیره‌تر از شامشان
 دور ز رحمتِ خدای غفور
 روز ازل دل به علی داده‌ایم

این سخن خلق همه عالم است گرچه روان از قلم «میثم» است
سرود آب و گل ما یا علی است حرف زبان و دل ما یا علی است

وحید قاسمی

وقتِ خداحافظیه، مهمونی ام تموم شد!
حسرت این روزای خوش، بغضی توی گلوم شد
صاب خونه ممنون توأم، هیچ چیزی کم نداشتی
با اینکه لایق نبودم، سنگ تموم گذاشتی
نمی تونم دل بکنم، جدایی خیلی سخته!
بدرقه رفتن اینطوری، جدایی خیلی سخته!
ماه رمضون کجا میری؟! نرو دلم می گیره
از این به بعد باز غروبا، بی تو دلم می گیره
تا سال بعد چیکار کنم! زنده شاید نباشم
با چشم گریون دوباره، از تو باید جداشم
حرف جدایی که میشه، دلم عزا می گیره
دلم به یادِ روضه های کربلا می گیره





نخس ششم
اشعار منتخب بصیر

شب‌شمار هزارمین

ماهواره در درون خانه چون یابد نفوذ
می‌کند انواع آفتهای اخلاقی بروز
آفت بی‌غیرتی، بی‌عفتی و هرزگی
آفت بی‌دینی و رجالگی، در یوزگی
چون نهادی دیش بر بام سرا و خانه ات
می‌دهی بر باد، جانا غیرت مردانه ات
گوهر عفت به یغما می‌برند از همسرت
شب کلاه بی‌حیایی می‌گذارند بر سرت
دخترت با جامه و آرایش شیطان پسند
در ره اهداف ابلیس لعین پا می‌نهد
برده ساز و غنا و رقص و شهوت می‌شوی
سوی محفلهای شیطانی تو دعوت می‌شوی
اعتقادات بس ضعیف و سست ایمان می‌شوی
در نبرد خیر و شر مغلوب میدان می‌شوی
ماهواره چون درون خانه تو پا نهاد
هم جهاد و روزه و سجاده ات بر باد، باد
چشم‌هایت هرزه گردد، سیرت بد می‌شود
یاد شهوت در دلت سنگین و بی‌حد می‌شود
می‌کشد تا نیستی کانون گرم خانه را
می‌زند بر هم بساط گرمی کاشانه را

مدرحوم محمد رضا آقاامینی

خواهرم ای دختر ایران زمین
در خیابان چهره آرایش مکن
خواهر من این لباس تنگ چیست
پوشش زهرا و زینب بهترین
پوشش نامحرم تو طنزازی مکن
با اصول شرع لجبازی مکن
یادت آید از پیام کربلا
گاه گاهی شرمت آید از خدا
در جوارش خویش را مهمان نما
با خدا باش و بده دل را صفا
یاد کن از آتش روز معاد
طره گیسو مده بردست باد
زلف را از روسری بیرون مریز
با حجاب خویش از پستی گریز
در امور خویش سرگردان مشو
نوعروس چشم نامحرم مشو
خواهر من قلب مهدی خسته است
از گناه ماست کور و بسته است



وَحْمِدُكَ صَلَاحِي

رخت زیبایی آسمانی را
نه خجالت بکش نه غمگین باش
خواهرم با غرور بر سر کن
چادرت ارزش است، باور کن

بوی زهرا و مریم و هاجر
بشکنند آن قلم که بنویسد
از پر چادرت سرزیر است
دُمده گشت و دست و پاگیر است

توی بال فرشته‌ها انگار
کوری چشمهای بی‌عفت
حفظ وقت عبور می‌آیی
مثل یک کوه نور می‌آیی

حفظ و پوشیده در صدف انگار
با وقاری و مثل یک خورشید
ارزش و شأن خویش می‌دانی
پشت یک ابر تیره می‌مانی

خسته‌ای از تمام مردم شهر
نکنند فکر این کنی شاید
از چه رو این قدر تو غم داری؟
چیزی از دیگران تو کم داری

قدمت روی شهپر جبریل
در شب چادرت تو می‌تابی
هر زمانی که راه می‌آیی
مثل یک قرص ماه می‌آیی

سمت جریان آب‌ها رفتن
تو ولی باز استقامت کن
هنر هر شناگری باشد
پیش رو جای بهتری باشد

پر بکش سمت اوج می‌دانم
که خدا با تو است در همه جا

پربزن چادرت تو را بال است و بدان می برد تو را بالا

در زمانی که شأن و ارزش جز به دماغ و لباس و ماشین نیست
توی چادر بمان و ثابت کن ارزش واقعی زن این نیست

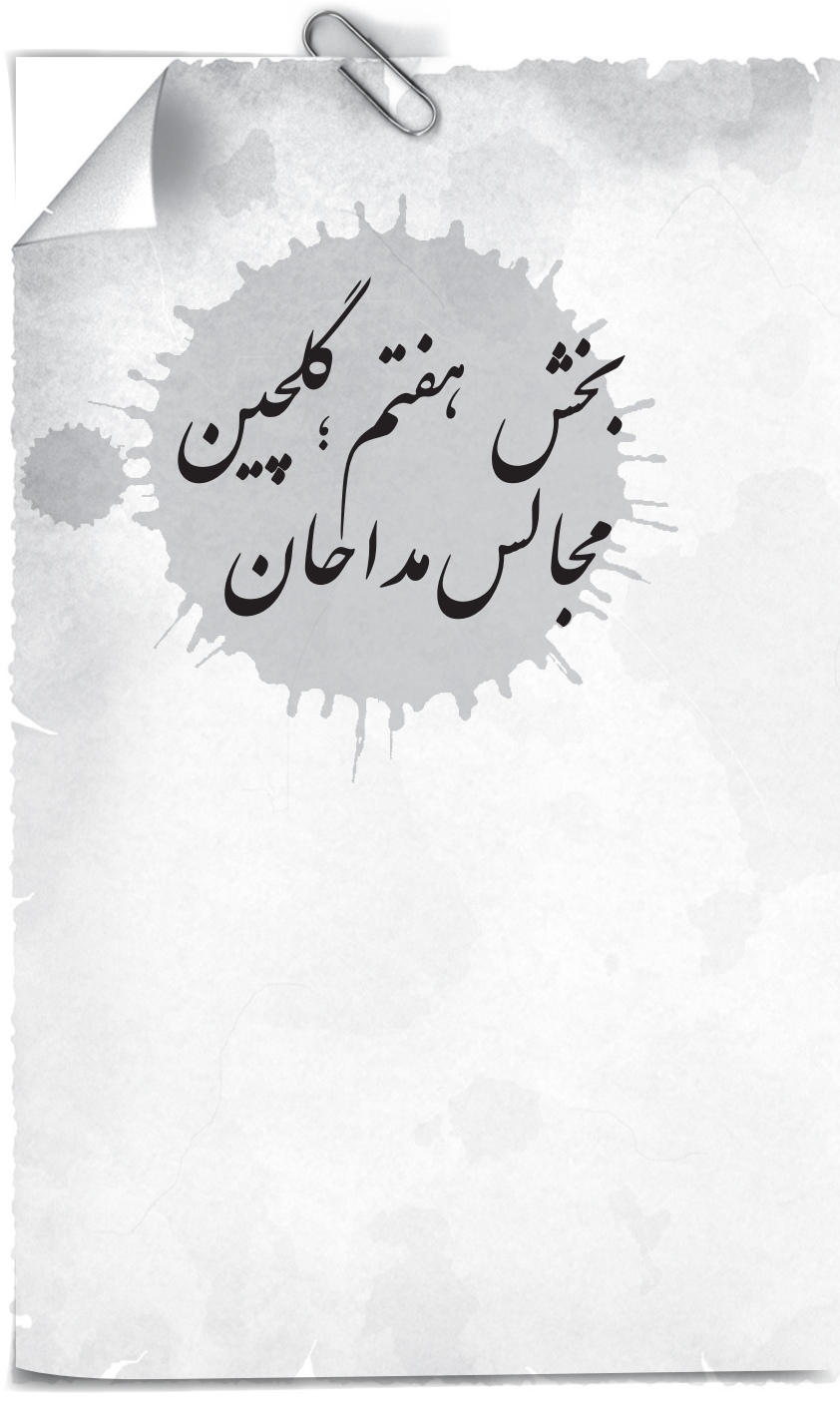


محمد روح‌پیان

در زمان غیبت ای یاران بصیرت لازم است
 گرچه در هر عصر و هر دوران بصیرت لازم است
 در زمان غربت اسلام ناب و راستین
 مسلمین را در دفاع از آن بصیرت لازم است
 حق و باطل چون بهم آمیخت یا وارونه شد
 بهر تشخیصش به هر انسان بصیرت لازم است
 در هجوم فتنه و امواج طوفان بلا
 تا شناسی نوح کشتیبان بصیرت لازم است
 این نیاز اول هر ذی شعور و عاقل است
 شیعه را البته صد چندان بصیرت لازم است
 بالاخص امروز کز هر موج خیزد فتنه‌ای
 بر نجات از ورطه طوفان بصیرت لازم است
 بهر حفظ وحدت و دشمن شناسی این زمان
 بیشتر بر مردم ایران بصیرت لازم است
 گرگ‌ها را در لباس میش و باطل جای حق
 تا که بشناسی به هر عنوان بصیرت لازم است
 نوح را فرزند چون نااهل شد از بهر دوست
 طرد او با دشمنان یکسان بصیرت لازم است
 در زمان انتخاب مال و جان یا آرمان
 بهر بگذشتن ز مال و جان بصیرت لازم است
 گرچه یابد عترت و قرآن کنار هم کمال
 در کنار عترت و قرآن بصیرت لازم است

بعد پیغمبر که امت غافل از حق شد به حق
تا که این غفلت شود جبران بصیرت لازم است
سخت باشد امتحان بهر خواص خودپرست
بر نجات از پنجه شیطان بصیرت لازم است
حال فعلی چون که میزان است از قول امام
در قضاوت با چنین میزان بصیرت لازم است
عهد بستن با شهیدان کار احساس است و عشق
بهر ماندن بر سر پیمان بصیرت لازم است
با امید یاری از رهبر، امام المسلمین
در زمان غیبت ای یاران بصیرت لازم است





بخش ہفتم : کلچرین
مجالس مداحان

فصل اول؛ مناجات

ترک ۱- مناجات

ای حی سبحان در ماه غفران سوی تو آمد عبد پیشیمان
غرق تباهی با رو سیاهی گوید الهی از روی احسان
واستر عیوبی اغفر ذنوبی الهی العفو الهی العفو

یاذا المعالی با دست خالی رو کرده‌ام بر مولی الموالی
توسفره داری رویم نیازی اشکو الیک من سوء حالی
یا قابل التوب یا غافر الذنب الهی العفو الهی العفو

دستم گرفتی چیزی نگفتی از فعل زشت و جرم و خطایم
دیدم جفایم دادی بهایم جای خطایم کردی عطایم
اکشف کربوبی واغفر ذنوبی الهی العفو الهی الفو

حرمت شکستم غافل نشستم کردی فراموش نان و نمک را
رفته زیادم قبر و معادم پروا نکردم از روی مولا
یارب به زهرا انظر الینا الهی العفو الهی العفو

در می‌زنم من در این دل شب از ظلم عصیان خلصنی یارب
گربی نوایم غرق خطایم ما را ببخش بر سالار زینب

بیش هفتم؛ گلچین مجالس مداحان | ۱۴۷

واستر عیوبی اغفر ذنوبی الهی العفو الهی العفو

در بین گودال افتاده بی حال گردیده پامال قرآن زینب
بر خاک صحرا مظلوم زهرا هی می کشد پا جانان زینب
ذبح عظیم است شاه کریم است مظلوم حسینم مظلوم حسینم

ترک ۲-۰- مناجات

الهی عبد گنهکار آمده دوباره گدای سربار آمده
بنده ات به شوق دیدار آمده

الهی عبد پشیمان توام سائل و محتاج احسان توام
رد مکن امشب که مهمان توام
قبولم بنما شبیه شهدا الهی اغفرلنا تقصیرنا

آمدم شنیدم می‌خری مرا بنما یک لطف دیگری مرا
از کرم تا نجف کی بری مرا
امشب که من بی‌قرار مهدی ام تا سحر در انتظار مهدی ام
مشتاق وصل و دیدار مهدی ام
کجایی آخرنگار آشنا الهی اغفرلنا تقصیرنا

هستم من به زیردین فاطمه عقوم کن به نور عین فاطمه
آمدم من با حسین فاطمه
آمدم امشب با شاه سر جدا الهی اغفرلنا تقصیرنا

به حق ارباب بی‌کفن حسین به حق یار دور از وطن حسین
به حق آن پاره پیره‌ن حسین الهی اغفرلنا تقصیرنا

نامه مرا دست زهرا بده شب قدر بیا روزی من بده
جانم را بگیر و کربلا بده

ترک ۳۰ - مناجات

اومدم نیمه شبی دعا کنم سر صحبت شاید که وا کنم
من می خوام که با خودت حرف بزنم من می خوام که با خودم دعوا کنم
یعنی میشه با تو درد دل کنم یعنی میشه دردم دوا کنم
اومدم خستگی هام بگیرم خودم سبک تر از هوا کنم
کمکم کن به همین شب عزیز هر چی حق مردمه ادا کنم
دستم اینقدر اهرم اینجا خالی نیست بدم یه گرد و خاک به پا کنم
برای تو بده اگر که من برم برم و سفرتم بی گدا کنم
بذار کار من به اینجا بکشه که برم حسینت صدا کنم
می شینم انقده یا حسین میگم دل مادرش ز کربلا کنم
تا نبخشی تو خودت محاله که چادر مادرم رها کنم

ترک ۰۴- مناجات^۱

موقع سرشماریه منم با اینا بنویس
 اسمم از بدا درار قاطی خوبا بنویس
 چی میشه تقدیر من کی میشه دستگیر من
 منی که روسیاهم محتاج یک نگاهم بگذر از اشتباهم
 الهی العفو الهی

حواس من بهت نبود چه فرصتا بهم دادی
 دور شدم از تو ولی باز دنبال من فرستادی
 حالا شب رحمته این آخرین مهلته
 دستای من بلندند دارن درو می‌بندند نذار بهم بخندند^۲

یه گوشه چشمی کن خدا به التماس و خواهش
 به کی باید قسم بدم که پیش تو قبول بشم
 تو زُ به جون علی به فرق خون علی
 به پهلوی دریده به قامت خمیده به دستای بریده

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. گفت: موسی داری میری به خدات یه پیغام بده، بگو اگه حاجت من ندی من آبروت می‌برم. روش نشد اصلا اینطور پیام زُ برسونه. وقتی مناجات کرد داشت برمی‌گشت، گفت: به اون بنده ما بگو ما حاجتت دادیم، اما موسی سوال کن چطور می‌خواست آبروی من بیره؟ اومد تو راه هیش برخورد کرد، گفت: خدا حاجتت داده، اما به من گفته ازت سوال کنم چطور می‌خواستی آبروش ببری؟ گفت: موسی به عزت و جلالش اگه حاجتم نمی‌داد، قصد داشتم دست راستم قطع کنم، تو دست چپم بگیرم تو کوچه و بازار برم، بگم مردم! این دست جلو در خونه کریم رفت و دست خالی برگشت، دستی که خالی از در خونه کریم برگرده، بهتره قطع بشه.

ترک ۵-+ مناجات

می‌دونی که از تاریکی قبر خیلی می‌ترسم برس به دادم
موقع مرگم لااقل ای کاش ضامن آهو باشه به یادم^۲
الهی العفو الاهی العفو

ترسی که دارم از لحد و از عذاب قبر و سوال جوابه
توشه ندارم خالی دستم دلشوره هام از حساب کتابه
الهی العفو الاهی العفو

امون از اون روز که آشناها میرن و دیگه تنهام می‌ذارند
امیدم اینه آقام حسین و حضرت زهرا هوماً دارند^۲

۱. بانوای: حاج محمد رضا ظاهری

۲. موسی بن سیار میگه با امام رضا که از مدینه می‌اومدیم به دیوارهای مرو که رسیدیم، به مرتبه دیدم صدای لاله لااله الاالله بلنده، دارند به تابوتی رُمی‌برند، دیدم امام رضا از مرکب پیاده شد، دوان دوان اومد خودش زرسوند به این بدن، جلو تابوت زامام رضا گرفت، تا امام رضا کنار قبر اومد، بدن خود امام رضا روونه قبر کرد، دیدم دست گذاشت رو سینه میت، صدا میزنه: لا تخف ولا تحزن... نترس، ما همه جا باهاتیم! بدن که دفن کردند، سوال کردم کردم آقا جان مگه شما این می‌شناختی؟ شما تا حالا پاتونم به مرو نرسیده. فرمود: موسی! تو چرا این حرف می‌زنی؟ مگه نمی‌دونی کارنامه اعمال دوستان ما هفته‌ای دو مرتبه به ما عرضه میشه...
۳. مرحوم علامه مجلسی در حق الیقین آورده، می‌فرماید: وقتی مومن داره از دنیا میره، پیامبر خدا سمت راستش می‌شیننه، امیرالمومنین سمت چپش می‌شیننه، هی بشارت بهش میدند، تو به گوشش پیغمبر میگه لا تخف، تو به گوشش امیرالمومنین میگه لا تحزن نترس، ایشان می‌فرماید حضرت صدیقه طاهره هم میاد بالا سر این میت، امام حسن هم میاد، امام حسین هم میاد، همه ائمه طاهرين میان بالا سرش، امیرالمومنین به رسول خدا میگه: یا رسول الله! این از ماست، این محب ماست، بگو هوش داشته باشند. رسول خدا به جبرئیل میگه، جبرئیل به حضرت عزرائیل میگه: این محب علیه هوش داشته باش، عزرائیل از اون محتضر سوال میکنه، میگه: چی داری؟ مستمسکت چیه امروز؟ چی می‌خوای رو کتی؟ محتضر میگه: من فقط محبت امیرالمومنین و بچه هاش دارم، میگن انقدر عزرائیل باهاش مدارا میکنه، به راحتی جانش می‌گیره، نعمات بهشتی رُنشونش میده، تو به روایت آورده: پیغمبر

الهی العفو الهی العفو

آهای رفیقا موقع دفنم کنار تلقین بگید حسین جان
من به غلامم کفن نمی‌خوام ارباب من بود بی‌سرو و عریان
حسین حسین جان

بهش نشون میده. می‌گه نگاه کن دری از بهشت همون لحظه برآش باز می‌کنند، بعد می‌گن آگه می‌خوای برگردی تو دنیا برگرد، هرچی هم از طلا و نقره هم بخوای، بهت می‌دیم. مومن می‌گه نه! دیگه من برگمی‌گردم، اما اونی که محبت امیرالمومنین زُنداره چی، امیرالمومنین به پیغمبر می‌گه این از ما نیست. پیغمبر به جبرئیل می‌گه، جبرئیل به حضرت عزرائیل می‌گه: چنان جانش به سختی می‌گیرند، از همون جا درهای آتش به روش باز میشه ...

ترک ۶-۰۶- مناجات

اومده صبح اجابت وقت بندگی عبادت
کی دیده یه ماه کامل وا باشه درای رحمت
وقتشه برای چند شب که ما هم خدایی باشیم
با هزار تا استغاثه دیگه از قفس رها شیم
توی کوچه باغ دلها می پیچه نسیم یارب
دیدنیه این شبا که مهمون خداییم هر شب
الهی العفو الهی العفو

نفسا که در شماره ست دیده‌ها پر ستاره ست
می ریزه ناله و شیون از دلی که پر شراره است
دلّم دیوونه کردی سحرای دل سپردن
به سر ذولف نگارم عاشقونه گره خوردن
این شبا که چشم خستم غرق اشک و التماسه
دخیل تار عبای یه غریب ناشناسه
الهی العفو الهی العفو

آقایی که کوچه‌های کوفه می شنوند صدایش
می بینند نیمه‌های شب تا خرابه رد پاش
دنبال رد نگاهش کوچه‌ها در به در او
سراغ بابا می گیرند یتیمان از دختر او

ترک‌۷۰- مناجات

توی رو سیاه‌رو سیا تراز من نداری
 توی بی‌نواها بی‌نوا تر از من نداری
 نیمه شب آواره گرمی بازار توام
 دست خالی اومدم بگم خریدار توام
 کورم اما پرکشیدن خوباٹ می‌بینم
 رام بدی میام و رام ندی همین جا می‌شینم
 همه پلائی پشت سر من خراب شده
 تو آتیش گناهام یخ جوونیم آب شده
 روم همیشه سرم بالا بگیرم ای خدا
 دارم از خجالت گناه می‌میرم ای خدا
 آخه آلوده شده بازم لباس دل من
 تو بگو چیکار کنم حل همیشه مشکل من
 تو سرت شلوغه و به خلوت من نمایای
 توی خلوت پراز معصیت من نمایای
 دارم از دستت میرم کاری برام نمی‌کنی
 این همه صدات زدم یه بار نگاه نمی‌کنی
 من خالی از خودم کن تا که از تو پر بشم
 من اسیر گنهم یه کاری کن که حربشم

ترک ۰۸ - مناجات امام زمان عجل الله فرجه

نفس نفس جون می کنم کنج قفس همیشه غرق خودم میون گرداب هوس
تموم شدم دیدی چچور حرورم شدم یه قطره از چشم چکید کشته آبرو شدم
باز دوباره داره بارون می باره کیه داره اسم من میاره

یا بن الحسن مولای من مولای من دستی بکش روی سرم به عاشقات سری بزن
دل بستم و توبه هام شکستم و در خونت نشستم و بازم بگیرد دستم
آقا بیا آقایی کن دوباره نجات من برات کاری نداره

در به درم از این طرف به اون طرف گاهی میرم به کربلا گاهی میرم صحن نجف
پریشون پریشون پریشونم نمی دونم نمی دونم از کجا روضه بخونم
من تو نجف سرشکسته دیدم تو کربلا داغ سربریدم

شیب الخضیب افتاده تو بستر غریب زبون گرفته زینت با ناله امن یجیب
ای دخترم اصل غمت محرمه شیب الخضیب بعد من حسینمه حسینمه
من خوب میشم با اشک دونه دونه ولی حسین شیب الخضیب می مونه

ترک ۹۰- مناجات امام زمان عجل‌الله فرجه

السلام یا عشق فاطمه یک کاری بکن اشک من کمه
من بارفقام گریه می‌کنم تا اینکه صداها گم بشه تو هممه

السلام یا عشق با وفا امشبُ یه بار بین ما بیا
من نوکرتم جان مادرت من هیچی به خاطر دل اینا بیا

اومدم با تو امشب بشینم تو تو آسمون من روزمینم
از زخم زبون جون به لب شدم کاشکی تو ز یک لحظه تو رویا ببینم

از حال دلت من با خیرم این جا هم نیام پس کجا برم
تو خسته شدی از دست کارام ای روم سیاه خاک عالم به سرم

کوچه‌ها پراز بچه یتیم ماهرم ببر ما خیلی بدیم
کاسه‌های شیردست بچه هاست ما با کاسه‌های چشم پر خون اومدیم

فصل دوم؛ وفات حضرت خدیجه علیها السلام

ترک ۰۱- روضه

مادر به نونهالی زهرا قسم مرو
بابا غریب تر شود از اینکه دیده‌ای
یک دست مهربان به سردخترت بکش
یک شهر بر علیه پدر نقشه می‌کشند
بر دشمنان فاطمه نفرین بگو ولی
بر بازویم کنون بوسه میزنی
باور نکن که چهره زهرا شود کبود
من سعی می‌کنم نرم پشت در ولی
من خود به خود به آتش دل مبتلا شدم
با این کفن چه انس گرفته نگاه تو
دنیا به تو اگر چه وفائی نداشته
بالا سر مادر داشت گریه می‌کرد،
کنیزها زهرا را از کنار بدن
خدیجه دور کردند. هی زار می‌زد، می‌گفت: مادر بمیرم، ولی
رفتن تو را نبینم، اما من می‌گم خانم جان! خدیجه جان!
بدنت سالم بود و دخترت اینجوری ناله می‌زد، آی بمیرم
برای اون دختری که می‌گفت مادر هرچی من حرف می‌زنم
تو جواب نده، چون وقتی لب از لب باز می‌کنی، زخم‌ها
سر باز می‌کنه، مادر من هر روز بسترت را عوض می‌کنم...

ترک ۰۲- روضه

ای داده به اسمت شرف و نام خدیجه
 ای بسته به طوفت فلک احرام خدیجه
 ای همسر پیغمبر اسلام خدیجه
 ای عصمت حق فاطمه را مام خدیجه
 ای ختم رسل را ز شرف نور دو دیده
 پیش از شب بعثت به محمد گرویده
 ای بر تو سلام آمده از داور هستی
 بگذشته در آئین نبی از سر هستی
 دل‌داده و دل برده ز پیغمبر هستی
 زین بعد که بخوانند تو را مادر هستی
 الحق که خدا هستی خود را به تو داده
 ام النجیا فاطمه زهرا به تو داده
 ای مکه ز خاک قدمت خلد مخلد
 ای عصمت معبود و امید دل احمد
 اسلام ز پا خواست و گردید موید
 از ثروت تو تیغ علی خلد محمد
 تا هست خلائق که خدا را بپرستند
 مرهون فداکاری و ایثار تو هستند
 آن روز که پیغمبر اسلام شبان بود
 در سینۀ او سر خداوند نهان بود
 پیش از همه پیغمبری اش بر تو عیان بود
 ایمان تو پروانۀ آن شمع جهان بود

حق بر همه زن‌های جهان سروریات داد
با خواجه عالم شرف همسریات داد
تنها نشدی همسر و دلدار محمد
در سخت‌ترین روز شدی یار محمد
در شدت غم گشتی غمخوار محمد
پیوسته دلت بود گرفتار محمد
در پیش رویت گشت وجودت سپر سنگ
باشد که کنی در ره او چهره زخون رنگ

گاهی پیغمبر زُ به خاطر تبلیغ توحید سنگ باران می‌کردند،
می‌دیدند یک خانمی اومده جلو ایستاده، میگه مَنْ بزنید.
اما تا زینب به دنیا اومد، پیغمبر بغلش کرد گریه کرد.
فاطمه عرض کرد باباجان چی شده؟ فرمود: دخترم این
دختر خیلی شبیه خدیجه ست. انقده به عشق حسین
زینبُ زدند...

ترک ۰۳- روضه

یه درد دل کرد بادختر، فاطمه اومد پهلوی رسول خدا، باباجان مادرم اینطور گفته: پیغمبر انقدر گریه کرد، اما خدا نگذاشت رسول خدا خجالت بکشه. جبرئیل نازل شد پنج تا کفن آورد، یارسول الله! یه دونه برای خدیجه ست، یه دونه برای توئه، یه دونه برای دخترت زهراست، یه دونه برای علیه، کفن آخر برای حسنه، فاطمه با خبر شده می‌دونه چه خبر شده، سهم حسینش خودش بافته، خودش پیراهن براش دوخته، اما وقتی زینب را آورد، گفت: این ساروق بسته زُ باز کن توضیح داد کفن‌ها زُ زینب از هیچ جا خبر نداره، یه مرتبه گفت: مادر پس کفن حسینم چی میشه؟ چرا برای حسین کفن نداشتی؟ پیراهن زُ به دست گرفت، پیراهن را به دست دختر داد. فرمود: دخترم این سهم حسینه، اون لحظه آخر وقتی میاد باهات وداع بکنه، یادت باشه یه سفارش مادر بیشتر نداره، وقتی این پیراهن زُ ازت خواست، عوض من زیر گلوی حسین بوسه بزن. داستان کفن برای زینب حل شد، پیراهن زُ گرفت، اما اینکه چرا مادر گفت جای من زیر گلوی حسین زُ بوسه بزن، هنوز برای زینب حل نشده، تا اون موقعی که اومد بالای گودال دید نانجیب خنجر روی خنجر برادر گذاشته...

ترک ۴- -زمینه

زار و محزون و دل شکسته دختری تنها و خسته
بالای پیکر مادر کنار باباش نشسته
هنوز اون سنی نداره دل پریش و بی قراره
بارون چشمای خیسش می باره همش ستاره
ممنونم اگر نیروی می میرم اگر بروی
مادر مرو مرو مادر

شب غم شب پائیزه شب مرگ یک عزیزه
دختری برای غسل مادر خود آب میریزه
دختری که سوگواره عزای مادر داره
به جای کفن عباي بابا ز میره میاره
مادر مرو مرو مادر

پریشونه داره بونه دلش از زمونه خونه
کنار پیکر مادر روضه حسین میخونه
میگه از حد جسارت میگه از چشم حقارت
میگه از گودال خون و پیرهن رفته به غارت

ترک ۵- -زمینه

قلب حیدر گرفته بود دستی بر سر گرفته بود
مادر دنیا غصه دار ذکر مادر گرفته بود
چشم زهرا بهاریه وای وای وای
سرگرم آه و زاریه وای وای وای
کار اون خونه داریه وای وای وای
وای وای وای واویلتا

بازندگی ساده‌ای بردلها پانهاده‌ای
ام‌الزهرا همه میگن عشق این خانواده‌ای
وقف دین شده جان تو وای وای وای
مقبول امتحان تو وای وای وای
آن قلب بی‌کران تو وای وای وای
وای وای وای وای مادر

دلها رفته کرب و بلا دور اون گنبد طلا
زهرا باز روضه میخونه مثل هرشب پائین پا
وای از گودال کربلا وای وای وای
فریاد وا محمدا وای وای وای
والشمر و جالس علی وای وای وای

ترک ۶- -زمینه

یا خدیجه‌ای همیشه یار احمد ای به موج غصه‌ها غمخوار احمد
ای نگاهت باعث آرامش او با تو بودن با تو ماندن خواهش او
واغریبا واغریبا واغریبا

ای که هستی مادر زهرای اطهر فخر تو بس گشته داماد تو حیدر
بین زن‌های پیمبر بی قرینی تو برای شیعه ام المومنینی
واغریبا واغریبا واغریبا

می‌وزد بوی پیمبر از تن تو روز محشر دست ما و دامن تو
رشته‌ای از چادرت حبل‌المتین است ای که دامادت امیرالمومنین است
واغریبا واغریبا واغریبا

شد محمد بعد تو تنهای تنها در هجوم طعنه و زخم زبانها
بعد تو آتش به جان حیدر افتاد دختر تو بین دیوار و در افتاد
آتش کین می‌کشید از در زبانه بازوی زهرا کجا و تازبانه
فاطمه جان فاطمه جان فاطمه جان

ترک ۷- - شور

تنگه دلم بازم برا غم تو سرمی‌کنم بازم با ماتم تو
 بانوی حضرت رسول خاتم سینه زنت شدم با این دم تو
 از جود واحسانته سفره اهل بیت اگر که بریاست
 آگه دلامون هوائیه زهراست آگه چشامون به چشای مولاست
 یا ام مومنین بی‌بی خدیجه

رفتی و غصه داره دختر تو رفتی و خونه چشم همسرتو
 رفتی و پا گرفته با ملانک نماز گریه بالای سرتو
 آرام آرام بسته شد وقتی چشای تو به روی عالم
 عزا گرفت برات رسول خاتم روضه خونت شدن با زهرا باهم
 یا ام مومنین بی‌بی خدیجه

خوب شد که رفتی و ندیدی زهرا مونده به پشت در برای مولا
 خوب شد نمی‌بینی یک روز دخترت نمی‌تونه که حتی پاشه از جا
 حالا آرام گریه کن دیگه نکن به دخترت تبسم
 که بی‌حیا میشن یک روزی مردم پشت در خونه میارن همیزم

فضل سوم؛ ولادت امام حسن علیه السلام

ترکیب ۱- شعر

خدا به هر که شبی عاشقانه تر داده
زمان خلقت عالم خدای عشق پسند
کنار سفره اکرام آمدم دیدم
به نیمه رمضان حق فاطمه به علی
اگرچه نسل امامان حسینی است خدا
شکوه عشق ز لبهای یار می ریزد
دو چشم جاری و اشکی روانه تر داده
به عاشقان جگری پرزبانه تر داده
کریم رزق مرا دیدگان تر داده
ز بوی عشق شبی جاودانه تر داده
به مجتبی نمکی مادرانه تر داده
رگ گدا شدنم را چه برمی انگیزد

تو آسمانی و می ریزد از تو بال فقط
و بعد خوب تماشا کن و ببین چطور
تو ریسمان بلند خدایی و من هم
اگرچه داشته باشد علی هزار پسر
نوشته اند که باشی خدای شاه و گدا
سپیده سحرم را تو شام تار مکن
یکی دو بال به مرغ دلم بمال فقط
در آسمان توام من تمام سال، فقط
رسیده ام که بگیرم نخ ز شال فقط
تویی کریم ترین مرد ایل و آل فقط
نوشته اند که باشم فقط سوال فقط
مرا به غیر در خانه ات دچار مکن

کریم! باز کرم کن که باز منتظرم
قلوب منکسر عاشقان که هست اصلا
سوال می کنم از تو سوال کن از من
طمع به جود تو امری است لاجرم آقا
بینم از پس پسره تو را به چشم ترم
تو احتیاج نداری به بارگاه و حرم
که جز تو خواهش خود پیش دیگری نبم
یکی دو کیسه بده تا اضافه تر برم

به من مگو که بگیرو برو خداحافظ
من خراب شده چند روزی است کرم
تو مرهمی تو دوی دل خراب منی
تو میکده تو بساط می و شراب منی

تو آفریده شدی تلو کردگار شوی
فرید باشی و خود آفریدگار شوی
من آفریده شدم تا که ریزه خوار شوم
تو آفریده شدی تا که سفره دار شوی
عجیب نیست از این تار و مار دل، زیرا
قرار بود که زیبای روزگار شوی
چقدر پای پیاده به حج سفر کردی
یکی دو مرتبه خوب است تا سوار شوی
شلوغ می شود و راه بند می‌آی
همین که بر سر کوچه آشکار شوی
خیال می‌کنم امشب که عابرت شده‌ام
کنار کوچه نشستی و زائرت شده‌ام

ترک ۰۲- شعر

ای عشق بین حال پریشانی ما را
ای شور بیاور می طوفانی ما را
ما مرد شرابیم اگر هست بیارید
ما را به در بیت علی مست بیارید

دیدند همه قبله دنیا شدنش را
دیدند و بینید مهیا شدنش را
تنها نه پدر عاشق خندیدن او بود
ذوق علی و گرم تماشا شدنش را
لبخند علی و شب بابا شدنش را
تا صبح نبی منتظر دیدن او بود

انگار شب قدر مقدر شده امشب
برخیز زمین گوش زمان کرده امشب
یک جلوه ز تصویر خداوند رسیده
انگار نبی باز پیمبر شده امشب
برخیز و بین فاطمه مادر شده امشب
امشب پسر شیر خداوند رسیده

یک چشم بگردان و زمین زیر و بر کن
بند آمده این راه از آن کوچه گذر کن
چشمان تو محراب سحرهای حسین است
یک ناز بفرما همه را خون به جگر کن
ما خاک قدمهات به ما نیز نظر کن
آقا پسران تو پسرهای حسین است

وای از جلوات جبروتی که تو داری
فریاد از آن اوج سکوتی که تو داری
پیش تو ذلیلم به ضریحی که نداری
از شدت نور ملکوتی که تو داری
حق گرم تماشای قنوتی که تو داری
یک عمر دخیلم به ضریحی که نداری

دور و برتان این همه بیمار اگر هست
انقدر گدا بر در و دیوار اگر هست
دیدند گرم روی گرم می دهی آقا
یا این همه در شهر بدهکار اگر هست
تقصیر که شد این همه سربار اگر هست
ماندیم عجب بوی گرم می دهی آقا

چشم تو سخن از غم و از صبر به من گفت از شمع شدن شعله شدن آب شدن گفت
ب‌الطفت تو چشمان من این‌گونه سخن گفت یک چشم حسینی شد و یک چشم حسن گفت
هر چند خدا خواست کرم داشته باشی انگار بنا نیست حرم داشته باشی

سوزاند اگر غصه تو بال و پرم را سوزاند غم زینبیه هم جگرم را
من نذر نمودم که کنم هدیه سرم را ای کاش بیازند از آنجا سرم را
سوگند در این سینه غم خواهر تو هست هستیم سپرتا حرم خواهر تو هست

ترک ۰۳ - شعر

حق از زلال چشم تو ساغر درست کرد
از خاک پای تو ذر و گوهر درست کرد
ته مانده پیاله آب تو را گرفت
تا سلسبیل و چشمه کوثر درست کرد
از گرد و خاک رزم تو کولاک آفرید
از شیوه نبرد تو محشر درست کرد
باید برای وقت سکوت ذبیح داد
باید هزارتا علی اکبر درست کرد
دل روی دل برای تو باید ضریح ساخت
باید حرم برای تو دلبر درست کرد
باید به جای شمع مزار تو آب شد
باید شبیه خاک مزارت خراب شد

عاشق شدن به گوشه نگاهت عجب نداشت
هرکس که دید روی تو را روز و شب نداشت
ای قبله مدینه و درمان دردها
جز خانه تو، شهر مدینه مطب نداشت
با روی باز بر همگان لطف میکنی
حتی به سائلی که رسید و ادب نداشت^۲

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. اون مرد شامی هرچی تونست به امام حسن گفت، آقا دعوتش کرد تو خونس سر
سفرش نشوونش، خرجی راهش رُداد، از همه مهم تر فرمود: آگه رفیق تو این شهرنداری
خودم رفیقت میشم...

سهمش قبول توبه نشد هر که در قنوت
یا محسنُ بحق حسن روی لب نداشت
حیف از صحابهٔ تو کسی خوش مثل نشد
حیف از زمانهٔ تو که آقا وَهَّب نداشت
اینجا نواده‌های تو صاحب حرم شدند
یعنی ارادت عجمی را عرب نداشت
در شهر ری مزار تو را یاد می‌کنیم
روزی رسد بقیع تو آباد می‌کنیم^۲

۱. می‌گه دیدم پیرمردی با زبون آذری پشت دیوار بقیع، پنجره‌های بقیع رُگرفته، یه چیزایی می‌گفت دیدم یه عده دارن باهاش گریه می‌کنند، گفتم چی می‌گه این آقا، گفت می‌گه آقا ما توده‌اتمون یه امام زاده داریم من و این زنم یه قالی برا اون امام زاده بافتیم، اگه به من اجازه بدن همه دار و ندارم رُمی فروشم، حداقل برات یه سایبان درست می‌کنم، انقدر قبرت آفتاب نخوره....

کریم کاری بجز جود و کرم نداره آقام تو مدینه است ولی حرم نداره

۲. محسن حنیفی

ترک ۰۴ - شعر

خدا پرده را تا ثریا گشود و راهی برای تماشا گشود
خدا محض دل‌های مجنون ما سرمویی از زلف لیلا گشود
برای ظهور تمامی خویش ز خود جاده‌ای تا به دنیا گشود
به سوی کویری‌ترین خاک‌ها خدا دامنی غرق دریا گشود
شبی که پیمبر هم از تاب رفت شبی که گلی چشم خود را گشود
زمین و زمان را به هم ریخت باز نقاب از رخس تا که زهرا گشود
علی عرض تبریک حق را شنید ز لب‌های او تا که بابا شنید

زمانی که جای دقایق نبود افق‌های خورشید مشرق نبود
زمانی که حتی تمام بهشت برای حضور تو لایق نبود
تو ما راز خاک خودت ساختی زمانی که حرف از خلاق نبود
کسی مثل تو در پی ما نگشت کسی مثل ما بر تو عاشق نبود
قدم زن که چشم همه مست شد گذریسته شد کوجه بن بست شد

بدون تو دنیا نسیمی نداشت خلیلی خدا یا کلیمی نداشت
چه می‌کرد با ازدحام گدا اگر سفره دار کریمی نداشت
زمین شوره زاری ترک خورده بود اگر آسمان یا کریمی نداشت
بدون تو شب تا ابد عمر داشت اگر آفتاب زمینی نداشت
تو میراث دوش علی برده‌ای که با تو مدینه یتیمی نداشت
بدون تو عباس حتی حسین برادر فقط نه که نیمی نداشت
شکوهت ابد تا ازل را گرفت خروشت سپاه جمل را گرفت

علی چهره‌ای بسکه حیدر شدی پیمبرتر از هر پیمبر شدی
 دورکعت به پشت‌سرت خولدنی است که با زلف خود قبله گستر شدی
 حسینی و زنجیری ام می‌کنی حسن هستی و مجتبی تر شدی
 تو زیباترین شعر پروردگار تو گیراترین جام کوثر شدی
 خدا خانه دارد به عشق شما که از هر چه دارد خدا سر شدی
 بده گیسوان را به دستان باد که عالم ببیند چه محشر شدی
 نوشتند بر تیغۀ ذوالفقار حسن حیدر دوم روزگار

ترک ۵- شعر

بیا به خانه خود منزل شماست دلم
که از اضافه آب و گل شماست دلم
طفیل هستی عشقند آدمی و پری

اگر چه عاشق ناقابل شماست دلم
اگر که شیعه شدم از دل شماست دلم
من آفریده شدم تا دل مرا ببری

شب تولد تو تازه ماه رویت شد
خیال من دگر از روز حشر راحت شد
چهار رکعت یومیه‌های من شده‌ای

تو آمدی رمضان سفره ضیافت شد
همین که درد جهان کار تو کرامت شد
به شر آن که برای خدا حسن شده‌ای

بیاز خانه که در کوچه راه بندان است
الا که گوشه‌ای از سفره تو ایران است
شب ولادت تو صحن تو چراغان بود

همیشه پشت در خانه تو مهمان است
هر آن کسی که گدایت نشد پشیمان است
چه میشد اگر قبر تو در ایران بود

جزامی آمده و روی خوش نشان دادی
گرسنه بود و به او قرص‌های نان دادی
کرم کنار کریمی تو آورده

سه بار زندگی ات را به این و آن دادی
به آن که گفت به تو ناسزا امان دادی
هزار سفره اگر هم فراهم آورده

غزل چه هست به جز بندهای دربندت
عسل شده است چه شیرین ز کام فرزندت
دو تاپسرنه که یک جفت شیرنداری

ازل ندیده دگر تا ابد همانندت
جمل شکسته شده فتنه‌اش ز ترفندت
برای روز مبادا دو تا پسر داری

و نیست صحبت سازش در عالم صلحت
بپاست کرب و بلا از محرم صلحت
شما امام حسن هستی و امام حسین

سفید نیست که سرخ است پرچم سرخت
نبود تیغ برنده تراز دم صلحت
سکوت تو ثمرش می شود قیام حسین

تو اعتبار زمین افتخار زهرایی قرار فاطمه‌ای بی‌قرار زهرایی
تویی که تابه ابد راز دار زهرایی میان کوچه فقط تو کنار زهرایی
دوباره حرف تو شد نام مادرت بردم مرا ببخش خاطر تو آزردم

گدا اگر که دمی با شما قدم بزند غنی شود برود خانه کرم بزند
کجاست آن که ته قصه را رقم بزند بیاید او و برای شما حرم بزند
بیا که جمعه ما موعد قیام شود بیا که ندبه این الحسن تمام شود

ترک ۰۶ - شعر

می‌رسد عطر خوش از خانه زهرا به به
بوی اسپند گرفته همه جارا به به
باز در شهر مدینه شده غوغا به به
فاطمه مادر و حیدر شده بابا به به
نیمه ماه خدا قرص قمر پیدا شد
روژه ما همه با ذکر حسن جان وا شد

سفره انداختنش به که چه دیدن دارد
روی این یوسف خوش چهره چه دیدن دارد
هر قدر ناز کند باز خریدن دارد
دیدن روی حسن دست بریدن دارد
تا که روی قمر اندر قمر او تابید
یوسف مصر هم از دیدنش انگشت برید

به خدا تاج سر عالم و آدم حسن است
نوه ارشد پیغمبر اکرم حسن است
در حدیث آمده که عقل مجسم حسن است
حیدر بی مثل خط مقدم حسن است
بسکه سرریخته است حوصله اش سررفته
فن شمشیر زنی اش به! چه به حیدر رفته

رجزش ولوله ای در دل صحرا انداخت
وقت حمله به دو ابرو گره ای تا انداخت

میمنه میسره را یکسره از پا انداخت
نیزه او شتر سرخ جمل را انداخت
لشکری را هنر ضربه‌ی او شاک‌ی کرد
پسر حیدر کرار چه کولاکی کرد

بود در جنگ جمل بازوی تدبیر علی
برق شمشیر حسن رفته به شمشیر علی
رجز او چه شبیه است به تکبیر علی
این حسن نیست بگویند به او شیر علی
بین میدان ز جگر داشتن او سخن است
رجز قاسم او چیست انا بن الحسن است

ترک ۰۷- سرود

جلوه لم یزل اومه اعجوبه جمل اومه
صنم دلربا نوبر فاطمه جانشین علی عشق دو عالمه
امام مجتبی زاده خبیبره فرمانروای عرش پسر حیدره

شاهی که صاحب امشبه حافظ مرقد زینبه
تو امیری قرینه‌ای ابوتراب مدینه‌ای
انبیا سائل کرم تو آقا تو دل شیعه هاست حرم تو آقا

در خونت دلم سائله غلام تو ابوفاضله
خورشید یثربی امام عالمین اقتدا می‌کنه به تو ارباب حسین

داره نور علی نور میشه مدینه مون داره جور میشه
زیر پای آقا سر بذار سری توی سرا در بیار
این دل مبتلام عاشق مجتبی ست مهر شناسنامم اسم امام رضاست

هیجانی شده امشبم نام حسینیه روی لبم
جوونای علی اکبری همه فدایی رهبری
باید رها بشم برات فدا بشم می‌خوام از عشق تو انگشت نما بشم

ترک ۰۸ - سرود

سفره دار شهرالله حسن حسن یا کریم آل الله حسن حسن
حسن گل زهرا

شب شب عیده خیررسیده فاطمه امشب افطاری میده
خدا خودش رُ توآینه دیده آهای مدینه آقام رسیده
ماه اومد فلک زیبا شد دلهامون پراز غوغا شد
می‌میزند حسودا امشب آی دنیا علی بابا شد

رو به مادر می‌خنده حسن حسن رو لباس انگار قنده حسن حسن
حسن گل زهرا

دلیم حریم شاه کریمه عشقی که دارم مال قدیمه
دارو ندارم شد آگه بیمه لطف این آقا تو زندگیمه
دلها رُ صفا می‌بخشه دنیا رُ به ما می‌بخشه
وقتی حسن جان می‌گم هرچی هست خدا می‌بخشه

دلبر ارباب ما حسن حسن پایه ریز عاشورا حسن حسن
حسن گل زهرا

عشق تو رازه مثل نمازه کار تو و من ناز و نیازه
دست کریمه بنده نوازه سفره خونت همیشه بازه
یک دنیا کرم داری تو تو قلبم حرم داری تو
ای شیرجمل الحق که استاد علمداری تو

ترک ۰۹- سرود

شب شب نوره مستی ما جوره سرفره کریم درد و بلا دوره
شب نیمه ماه ماه خدا در اومد دود کنید اسپند چشم حسود کوره
سید شبابه گرمش بی حسابه تفسیر کرامتش هزار تا جلد کتابه
فرشته‌ها ببینید پسر ابوترا به
همه عالم می‌دونه مثل زهرا نمونه از نوک پا تا فرق سرمثل حیدر می‌مونه
ای دشت یاسمن عشقم امام حسن

سوره نازل شده دلامون قابل شده شب نیمه ماه، ماه علی کامل شده
از روزی که وصفش تو کل عالم پیچید دل هر چی عاشقه با دل تو یک دل شده
ای شه خوش سخن ای به جمل صف شکن کی میگه غریبی تویی به خدا عشق من
همه می‌گن یا حسین ما می‌گیم جانم حسن
چشم از خواب می‌افته از تب و تاب می‌افته وقتی که میگم یا حسن دهنم آب می‌افته
ای دشت یاسمن عشقم امام حسن

یار بنده نوازه به گدا چاره سازه شب شب امیده در خونش که بازه
آرزومون همینه ببینیم تو مدینه پرچم غریب مدینه تو بقیع در اهتزازه
مثل دشت سوسن حرمش داره دیدن نزدیکه ایشالا ظهور ارباب من
به فرشچیان بگید که بکشه ضریح حسن
بسه این بی‌قراری این همه روز شماری کاش بشم تو حرم حسن خادم افتخاری
ای دشت یاسمن عشقم امام حسن

ترک ۱۰- سرود

ای کریم مدینه مولا روی دستت نباشه دستی
مثل ارباب و سقا حافظ زینبیه هستی
دختر مولاست خواهر سقاست با شما زینب پرچمش بالاست
آسمونی تو مهربونی تو نمک ماه رمضونی تو
یا حسن مولا

عمرم ز وقف مولا کردم وقف اولاد زهرا کردم
وقت افطار فقط با ذکر یا حسن روزم وا کردم
ماه زهرایی عشق مولایی به کلام آقا خیلی آقایی
یا حسن مولا

ترک ۱۱- سرود

سفرهٔ امام حسن همه رنگ سبزه
به همه ماه رمضان این به شب می‌ارزه
بقیع تو الهی آباد شه زیارت مدینه آزاد شه
الهی که پنجره هاش آقا مثل خود پنجره فولاد شه
ماه زهرایی عشق مولایی واللله خیلی آقایی

شب جشنه اما چه غمی داره بقیع
وعدمون همچین شبی پشت دیوار بقیع
برام شبای قدر دعایی کن زندگی‌م رنگ خدایی کن
تو ز به جون قاسمت آقا بیا من کرب و بلایی کم
دل و دلداری هوام داری خونت مهمونم افطاری

ترک ۱۲- سرودا

ما غیر تو دلدار نداریم به والله با هیچ کسی کار نداریم به والله
 شیرینی نامت ز آگه از ما بگیرند خرما برا افطار نداریم به والله
 کس و کار دلم و یار دلم و گرمی بازار دلم ای حسن جان
 تب و تاب دلم و خواب دلم و گوهر نایاب دلم ای حسن جان
 آقای من آقای من آقای کریمم

نمک افطارم هرچی دارم از صدقه سرت دارم ای حسن جان
 توی ماه رمضون وقت اذون ذکر تو روی لبمون ای حسن جان
 هرکی گدای تو باشه پادشاست همیشه هرکاری با تو نداره گداست همیشه
 عشق سرخ تو تورگ شیعه هاست به مولا شال سبز تو رو دوش سیداست همیشه
 ای پناه دلم ماه دلم نباشی گمراهه دلم ای حسن جان
 عاشق تو منم داد می‌زنم که من غلام حسنم ای حسن جان
 آقای من آقای من آقای کریمم

از بس کریمی گفتی حسین عشق ما باشه خواستی که فقط پرچم ارباب بالا باشه
 آقا تو خودت گنبد و گلدسته نمی‌خوای گفتی حرم من برای کربلا شه
 آخرش برات یه گنبد طلایی سازیم صحت ز درست مثل امام رضای سازیم
 ما بین مزار تو و مادرت ایشالا بین الحرمینی مثل کربلا می‌سازیم
 میشم از کرمت دم به دمت کارگر ساخت حرمت ای حسن جان
 میشم با دل و جون ای مهربون خادم افتخاریتون ای حسن جان
 آقای من آقای من آقای کریمم

ترک ۱۳ - سرود

بیا زود بریم بیا داره دیر همیشه بیا تا سحر خدا ز صدا کن
بیا زود بریم زیر بارون رحمت بیا خنده علی ز نگا کن
زیر نور فانوس مهتاب پسری زیبا حالا خوابیده
محض روی پسر زهرا همه ز امشب خدا بخشیده
سر زلف دل فریب دلدار توی دستای نسیمه
عالم هستی دیگه از امشب سر سفره کریمه
تا مدینه راهی نیست بیا روی ابرا بال و پربزن
بیا با خدا تو هم بگو یا امام حسن
آقام آقام یا امام حسن

همه اومدند در خونه مهتاب برا دیدن ماه شب نیمه
گدا پر شده تو کوچه پس کوچه ها آخه این صدای کرمه
آروم آروم داره می باره بارون از ابر چشای مولا
می زنه باز نبض گل خونه توی دستای غنچه زهرا
سرکوی آشنای دلبر قبله اهل یقینه
هر کی مهمون خدای عشقه سر این سفره می شینه
همه زمین و آسمون حسنیه خدا شده
شب شب جنون و مستی عاشقا شده
آقام آقام یا امام حسن

ترک ۱۴ - شور

صفای ماه خدا حسن کریم آل عبا حسن
 تو جمال و کمال خودت عشقه همه ز بی‌خیال خودت عشقه
 به روی نذری‌های ما نوشته کریم آل فاطمه حسن
 کی آقای جوونای بهشته کریم آل فاطمه حسن
 پسر ارشد علی و زهرا نوۀ اول پیمبره
 اونی که صاحب عبا سبزه طراوت خونه حیدره
 روزی شاه و گدا ز گذاشتند تو خونه کریم اهل بیت
 هر کی یه بار ببینه دیگه میشه دیوونه کریم اهل بیت

مناجات همه یا حسن دلبر فاطمه یا حسن
 خدای خُسنی و خُسن خدایی گدای هر شب حاتم طایی
 دعای ماه رمضان مایی کریم آل فاطمه حسن
 کار تو جود و کار ما گدایی کریم آل فاطمه حسن
 آرزومونه تو مدینه باشیم برا فرج با تو دعا کنیم
 الهی ماه رمضان بعدی تو بقیع جشنت به پا کنیم
 عاشقا حاجتاشون از امشب می‌گیرند از کریم اهل بیت
 برات کربلاشون از امشب می‌گیرند از کریم اهل بیت

ترک ۱۵- شور

امید من گرفتاری هوای نوکرات داری
سرسفرت نشستم پای افطاری
سفرت همیشه رنگینه افطار با توجه شیرینه
ذکر سحر من اینه حسن مولا
نگاه تو عالم سازه به تو خدا هم می نازه برا همه سفرت بازه
حسن مولا

دم افطاری دعا کردم تو دلم خدا خدا کردم
با سلام بر شما روزم زوا کردم
عیسی آگه مسیحا شد عبد پسر زهرا شد
با خنده تو گل وا شد حسن مولا
نور ازلی تو مولا به خدایلی تو مولا شیر جملی تو
حسن مولا

به جونم درد و بلات آقا کیمیاست گوشه نگات آقا
خواب می دیدم حرم ساختیم برات آقا
عشق حرم تو آقا باید بشه تو اون برپا
صحن فاطمه الزهرا حسن مولا
دست کرمش دیدم شال علمش دیدم خواب حرمش دیدم
حسن مولا

ترک ۱۶- شور

عشق و عاشقی چیه حرف عشق تو خداست
کی میگه من عاشقم عاشقت خود خداست
تو عشق بی‌کرونی تو ماه آسمونی کریم و مهربونی
نزن پلکات برهم که قلبم می‌لرزه
از عشقت گرمیم به والله می‌ارزه
امام حسن یا مولا

صید دام توام مرغ بام توام
تو امیر من و من غلام توام
سرو پا بی‌قرارم رو خاکت سرمی دارم تویی دار و ندارم
به لب اسم تو آقا جواز نوکریمه
میگم دنیا بدونن که آقام کریمه
امام حسن یا مولا

فصل چهارم؛ شب نوزدهم

ترک ۱- روضه

خدا حافظی کرد، اومد بیاد مرغانی که تو خانه بودند، عباى آقا رُ کشیدند، در جلوش گرفت، کمر بندش محکم کرد، اومد میان مسجد کوفه بالای مأذنه اذان گفت، وارد مسجد شد دید نا نجیب خوابیده با پاشنه زد بهش گفت: پاشو! من می‌دونم تو سرت چیه، بلند شد رفت. حضرت جلو ایستاد نمازش شروع کرد، حکم آقا بود حسن و حسین نیان، وگرنه اونا همیشه دنبالش بودند، تا گفت الله اکبر تمام زمین و زمان و سنگ ریزه‌ها با او الله اکبر گفتند، نماز رُ رسوند به سوره همچین که به رکوع رفت، نانجیب جلو تر اومد، آقا سر از رکوع برداشت: سمع الله لمن حمده الله اکبر... سرش به خاک گذاشت، یه وقت سر شکافته شد...

ترک ۰۲ - روضه

ای تیغ مرا لبالب از یا رب کن ای تیغ بیا و راحت‌م امشب کن
بشتاب و سر مرا شکاف اما باز رحمی به دل سوخته زینب کن

ای تیغ زمان زمانه نیزنگ است بشکاف سرم که سینه‌ام خون‌زنگ است
یکبار نشد که سیر رویش بینم بشتاب دلم برای محسن تنگ است

ای تیغ پرپر زدنش را بزنند آن مرغ که قید ماندنش را بزنند
ای تیغ ندیدی که چه حالی دارد مردی که به پیش او زنش را بزنند

امروز نه آن دم علی از پا افتاد تا غنچه من زیر قدمها افتاد
یک شهر برای بردنم رد می‌شد از روی دری که روی زهرا افتاد
مولا راحت شد از در خونه بیرون رفت، اما دل زینبش داره
شور می‌زنه. حسنین هنوز به مسجد نرسیدند، او مد همه رُ
آرام آرام بیدار کرد، رفت قاتل خودشم بیدار کرد، روی ماذنه
اذان فرمود پائین آمد. علی ای که در تمام عمر شریفش که
با رسول خدا بود، در تمام غضب‌ها هر جایی بر می‌گشتند،
حرف فقط حرف علی بود. علی ای که یک بار پشت به
دشمن نکرد، علی ای که هیچ کس نتونست نه پشتش
رُ، حتی زانوش به خاک نرسوند، علی ای که اگر یک نفره
میان تمام قریش می‌خواست بره خم به ابرو نمی‌آورد، علی
ای که با پرتاب وارد قلاع خیبر شد، وسط این همه یهود
با شمشیر به جان همشون افتاد در رُ از پشت کند، علی
ای که آرامش جان پیغمبر بود، علی ای که هر جا پیغمبر

ناراحت می شد، گرفتار می شد، صدا می زد، جبرئیل نازل شد در احد صدا زد: یا رسول الله ناد علی... علی زُ صدا بزن. مظهر العجایب... کار خیلی سخت شده بود، ناد علیاً مظهر العجایب تجده عوناً لک فی النوایب؛ می بینی که به دادت می رسه، کمکت می کنه. صدا زد: یا علی فرمود هر جای میدان زُ نگاه می کردم، یک علی داشت می جنگید. علی ای که خدا شب معراج اصل علی با خدا بود، جلوات علی در زمین بود. این علی بایدم بگه راحت شدم.

اواخر عمرش به امیرالمومنین عطر تعارف کردند فرمود: من عزادارم! عطر نمی زنم. آقا عزای کی؟ فرمود من فاطمه از دست دادم! یاسمُ پریپر کردند، من عطر بزنم!

تا ضربه میاد بعضی ها می گن آه... بعضی ها می گن وای... بعضی ها می گن ای خدا... تا ضربه اومد روی سر مبارک، دو تا ناله بلند شد؛ اولین ناله زُ خودش زد، صدا زد: فزت و رب الکعبه؛ ای خدا راحت شدم... همچنین که ضربه اومد، ضربه ای که تا ابرو زُ متلاشی کرد. همچنین ضربه اومد نگفت آه، نگفت وای، تا ضربه اومد روی زمین نشست خون فوران زد، یکی این ضربه بود به فرق اومد، یکی هم ضربه ای بود اما با تیغ نبود، تیغ می شکافه. میله آهن مثل عموده، متلاشی می کنه. تا عمود روی سرش اومد، دست نداشت با صورت روی زمین افتاد، اونم به خاطر این زدند که گفت: انا بن حیدر الکرار.. رو زمین افتاد گفت: داداش بیا...

ترک ۰۳- روضه^۱

بزن ای تیغ دردم راحتم کن از این شهراین جهنم راحتم کن^۲
مگر از دست تو کاری برآید بزن ای ابن ملجم راحتم کن

زدلبرارثیه بردن چگونه است شبیه عشق خودم‌رن چگونه‌ست
بزن طوری بفهمم مثل زهرا که بصورت زمین‌خون چگونه‌ست

توکه در خون نشاندی گیسویم را شکستی مثل زهرا ابرویم را
مرو ای تیغ کارت ناتمام است مینداز از قلم این بازویم را

دوباره نانجیبی در بر من کشیده تیغ بالای سر من
خدایا باز مسجد باز شمشیر فقط خالی‌ست جای هم‌سرم

خداوندا چه دنیای عجیبی چه مظلومی چه آقای غریبی
مگر محراب، گودال است کوفه! که افتاده زمین شیب الخضیبی

رها کن مجتبی بال و پرم را ببند عباس جان زخم سرم را
حسین تو زودتر خانه برو تا بگیری چشمهای دخترم را

نباید زخم این سررا ببیند مبادا حال حیدر را ببیند
ولیکن بیشترترسم از این است که زینب شمر و خنجررا ببیند

۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

۲. خدا نیاره یه وقت ما جزء یه همچین آدمایی قرار بگیریم، امامشون سرداخل چاه می‌کرد، می‌گفت: خدا اینا لیاقت من ندارند، من از اینا بگیر، یه کسی که لیاقتش دارند بهشون بده. کسی که بی‌علی باشه، کسی که بر علیه علی باشه، لیاقتش مغیره ملعونه.

دختر نفتم؛ گلچین مجالس مداحان | ۱۹۱

مبادا زینیم بد حال گردد مبادا وارد گودال گردد
مبادا دخترم بیند که با اسب ته گودی حسینم چال گردد

ترک‌های ۰۴- روضه

همچین که راه افتاد بره سمت مسجد، مرغایی‌ها عبا‌ی علی رُ گرفتند، کنایه از اینکه علی جان امروز سحر مسجد نرو! اومد از در خارج بشه، دستگیره در کمر بند علی رُ گرفت؛ یعنی علی جان آگه میشه امروز مسجد نرو! زمین و زمان میگه علی امروز مسجد نرو، فرشته‌ها میگن علی امروز مسجد نرو! به غیر فرشته‌ها یه خانم پهلو شکسته از عرش میگه علی جان مسجد نرو!

بابا چرا دلم آروم نداره غم رو دلم پا می‌گذاره دنیا چی بر سرم میاره
بابا میشه امشب پیشم بمونی چرا دلم رُ می‌سوزونی آیه استرجاع می‌خونی
دل شوره دارم امشب دلم در اضطرابه تا بری و بیایی حالم بابا خرابه

تا وارد مسجد شد دید اون نانجیب خوابیده، حضرت بیدارش کرد خودش رفت بالا مأذنه برا آخرین بار علی می‌خواد اذان بگه، خدا حافظ مسجد کوفه! دیگه علی راحت میشه، دیگه دلم برا زهرا تنگ شده، چه کنم خودش شروع کرد اذان گفتن، اومد تا نماز شروع کنه الله اکبر... یه وقت نانجیب نزدیک شد، علی آخرین نمازی که ایستاده رُ در مسجد کوفه داره می‌خونه، انگار خودش منتظره. یه وقت دیدند نانجیب جلو اومد شمشیرش بالا آورد چنان شمشیر به فرق علی زد، همچین که شمشیر زد علی با صورت رو سجاده افتاد. گفت: یاد اون روزی افتادم که زهرا تو کوچه رو زمین افتاد. همه دارن گریه می‌کنند، حسن و

حسین دست بابا رُ گرفتند، دست علی رُ گرفتند دارن میارن
سمت خونه الهی بمیرم حسن غضب کرده، حسین غضب
کرده، به خدا زنده اش نمی دارم. تا نزدیکای خونه برسند،
رنگ پریده؛ چون تیغ زهر داره. صدا زد: حسن جان صبر
کن، قبل از اینکه در بزنی، خونا رُ از رو صورتم پاک کن، آخه
زینب دختره، دختر طاقت نداره صورت بابا رُ خونی ببینه.
من بمیرم برا اون دختری که تا روپوشُ کنار زد، صدا زد: بابا
کدوم نانجیبی رگ گردنشُ بریده؟! کدوم نانجیبی چوب به
لب و دندونت زده؟! یه نگاه کرد گفت: بابا شنیدم تو تنور
خولی انداختنت...

ترک ۵-۰-زمینه

با حال پریشون نرو نرو با چشای گریون نرو نرو
 بگو یکی امشب به جات بره امشب ز بیرون نرو نرو
 نرو نرو الهی بمیرم برات نرو تا نیفتم به پات
 نرو بگو امشب برن حسن و حسینم به جات

نگو که همیشه نرو نرو به دلم آتیشه نرو نرو
 تو همه دنیا ی زینبی برای همیشه نرو نرو
 نرو نرو الهی بمیرم برات برا همه دل تنگی هات
 چی می بینی تو آسمون به جور دیگه ست اون نگات

با سینۀ خسته نرو نرو با چشای بسته نرو نرو
 الهی بمیرم برای اون بازوی شکسته نرو نرو
 نرو نرو الهی بمیرم برات برای تب گریه هات
 آخه چی میشه فاطمه که علی بمیره به جات

ای عزیز زهرا نرو نرو کجا میری تنها نرو نرو
 میری و من تنها می‌گذاری با سیلی زدنهای نرو نرو
 نرو نرو الهی بمیرم برات نرو تا نیفتم به پات
 چی میشه بره خواهرت سرم بپرن به جات

ترک ۶- -زمینه

با روی زرد با آه سرد میره از این دنیای درد
تو دل بی تاب مولا محشر به پاست
نگاه خیس و بارونیش سمت خداست
محراب و مسجد لاله گون وای وای انا الیه راجعون وای وای
غرق عزا هفت آسمون وای وای انا الیه راجعون وای وای

سوسوزنون فانوس دل شیون میشه مانوس دل
توی محراب تنهائیش فرقتش شکست
مثل اون پهلوا این ابرو در خون نشست
ماه خدا در موج خون وای وای انا الیه راجعون وای وای
غرق عزا هفت آسمون وای وای انا الیه راجعون وای وای

ترک ۷-۰-زمینه

یه امشبُ به مسجد نرو بابا می‌گیرند آخراز من توژُ بابا
 با این که بی‌تابم تو خیلی آرومی آخه تو این دنیا چقدر تو مظلومی
 تو روح پیکرمی نور چشم ترمی
 امشب خیلی بابا جون دلتنگ مادرمی
 باباحیدر یا مولا

ببین که دختر تو پریشونه چرا بابا سر تو پر خونه
 می‌دونم از دنیا زندگی سیرت کرد وقتی غم مادر یک شبه پیرت کرد
 سی ساله چی کشیدی سی ساله که بریدی
 از بعد فاطمه تو یک روز خوش ندیدی
 باباحیدر یا مولا

کوفه وفا به ماها که نداره بعد تو ما ز راحت نمی‌ذاره
 امون از این غربت امون از این کوفه یه روز اسیر میشم توی همین کوفه
 اینها از کینه پُرن حق ما ز می‌خورن
 داداشم ز جلوی چشم من سرمی‌برن
 باباحیدر یا مولا

ترک ۸-۰- زمینہ

خالیه جای زهرا تا ببینه مولا رُ داره می بنده زینب زخم سربابا رُ
فزت و رب الکعبه یعنی دنیا اون روزی افتاد شیر خبیراز پا
که بی هوا سیلی زدند به زهرا
کوفه شده کربلا قد قتل المرتضی

برا سرشکستش پیدا نمیشه مرهم می کشه زینب رُ خنده ابن ملجم
اون که می آورده برا یتیمای پیش چشای کوفه نون و خرما
چند روز دیگه میره از تو دنیا
کوفه شده کربلا قد قتل المرتضی

خون سرش می ریزه دیگه روی سجاده یاد حسین و یاد کرب و بلا افتاده
وای از حسین و قتلگاه و خنجر وای از صدای التماس خواهر
وای از دمی که دیگه میشه بی سر
کوفه شده کربلا قد قتل المرتضی

ترک ۹۰ - زمینه

شب تاریکه دلا پر درده آخرین قامت نماز یه شیرمرده
بی‌کرونه دریای غماش خیس اشکه ساحل نگاش
رفته دیگه گرمی صداش دلگیره
شب عزای آسمون و دریاست واویلا واویلا
شب رسیدن علی به زهراست واویلا واویلا

توی زندونه دل بی‌طاقت میشه امشب از غم دنیا علی راحت
بی‌خروش ساحل علی غصه‌ها شد حاصل علی
غم چه کرده با دل علی بی‌تابه
دیگه نداره نفسی آقامون واویلا واویلا
می‌شینه خاک عزا رو سرهامون واویلا واویلا

ترک ۱۰-زمینه

نمی دونه دخترزارش که چی اومد سر بابا
نبینه چشای غمبارش شکسته ابروی آقا
بارون غم می ریزه از چشم ترش می میره تا می بینه خونیه سرش
یادش میاد بازم غمای مادرش ای وای
داره زهرا میگه قد قتل المرتضی عرش اعلی میگه قد قتل المرتضی
روی دوش حسن درد عالمه تو چشای حسین دنیای غمه

زیر بغلاش می گیرند چه تنها و غریبونه
به خاطر گریه زینب نمی تونند برن خونه
دل حسن دوباره غرق ماتمه داره میگه زیر لبش با زمزمه
بابای ما اول غریب عالمه ای وای
داره زهرا میگه قد قتل المرتضی عرش اعلی میگه قد قتل المرتضی
دل زینب پره از دلواپسی داره دلشوره از داغ بی کسی

تا که می بینه سرزخمی میگه با ناله وا اماه
خدا نیاره تو گودال بگه با گریه واویلا
روی زمین یه تن لاله گون می بینه بالای نی یه سر پرزخون می بینه
تو طشت زر روی لب خیزرون می بینه ای وای
داره زهرا میگه قد قتل المرتضی عرش اعلی میگه قد قتل المرتضی

ترک ۱۱-زمینه

اله العالمین کرام الکتابین به فرق خونین امیرالمومنین
به چشمای زینب که خون گرید امشب امان من النار یارب
یارب یا الهی یاالله

همه کوفه در خواب دل زینب بی‌تاب صدای یا زهرا می‌آید از محراب
شکسته سرش را دل دخترش را و آن سجده آخرش را
یا حیدر یا حیدر

دوباره یک شانه عصای حیدر شد همان که در کوچه عصای مادر شد
دلش پرشراره غمین شد دوباره به یاد همان گوشواره
واویلا واویلا یازهرا

ترک ۱۲-زمینه

کوفه کربلا شد فرق تو دو تا شد یا علی ببین که زهرا صاحب عزا شد
با سر پر خون غریبونه افتادی تو محراب
زیر شونه هاتُ داره می‌گیره با گریه ارباب
یتیم شدم با یتیم‌امشب می‌بنده زخم سرتُ با گریه زینب
علی غریبه

وای از این زمونه دیگه نیمه جونه با عمامهٔ پراز خون اومده به خونه
بعد رفتن فاطمه دیگه روز خوش ندیده
با سر شکسته می‌افته یاد سر بریده
میون گودال به زیر خنجر می‌زنه پیر حسین بی‌سر
غریب مادر

ترک‌های ۱۳- واحد

ای زخمی دنیا دلم بد کردی دنیا با دلم با غم بسازم یا دلم
کارم فقط زاری شده سی سال عزاداری شده باز اشک من جاری شده

ای وای دلم

آروم آروم از این چشم‌داره بارون می‌باره

این لحظه‌ها دوباره تو رو یادم میاره

این دنیای بدون تو برام معنا نداره

خونم صفا نداره آخه زهرا نداره

امان از این جدایی زهرای من کجایی

آخر غم روت من کشت چشای کم سوت من کشت لرزش زانوت من کشت
ورم بازوت من کشت روضه پهلو تو من کشت تورفتی تابوت من کشت

ای وای دلم

من موندم و غریبی و در و دیوار پر خون

گلای یاس گریون شب شام غریبون

سی سال گذشته فاطمه از تشییع شبونت

از قبربی نشونت بیا برگرد به خونت

امان از این جدایی زهرای من کجایی

ترک ۱۴- واحد

دلشوره دارم بی قرارم شبیه ابرنوبهارم
حالت عجیبه غم نصیبه دلم گرفته بی شکیه
نگات به سمت آسمونه امشب دلت دوباره روضه خونه امشب
همش می خونم بابا آروم جونم بابا ای مهربونم بابا

برا یتیمان نون و خرما بازم شبونه بردی تنها
همه نگاهت سو زو آهت زرده چقدر اون روی ماهت
دلم گواهی میده که باز دوباره زمونه روز خوش برا من نداره
آقا نگو مسافری تو عزیزم ببین ز غصه تو من اشک می ریزم
همش می خونم بابا آروم جونم بابا ای مهربونم بابا

شکستی از غم کوه ماتم خوشی ندیدی توی عالم
طعنه شنیدی آه کشیدی به آخر دنیا رسیدی
تو چشم تو شوق وصال دیدم پرستوی شکسته بال دیدم
می گی شب آخر حیدر اومد پیاله عمر علی دیگه سراومد
همش می خونم بابا آروم جونم بابا ای مهربونم بابا

ترک ۱۵- شور

پدر و مادری که رو مزار شهیدا همه قرآن رو سرها
گرفتن احیا می‌خوندن بعلی

شهیدامون شب قدر میون دارای عشقند قسم میدن خدا ز
به اسم مولا می‌خوندن بعلی

خود مولا تو خونه حالش کی میدونه گمونم داره امشب
زیر لبها می‌خونه یا زهرا

غم ندارم تو دنیا من که علی آقامه بعدش حسن امامه
به عشق مولا می‌خونم بالحسن

شب قدره دوباره داره رحمت می‌باره کی دلش بی‌قراره
به عشق سقا بخونه یا حسین

ترک ۱۶ - شور

دم سحر امشب وقت پروازه چشای علی انگار گرم یک رازه
روی لب بابامون آیه رفتن خدا برای مولا داره می سازه
خدا بخیر کنه غم خوردنت خدا بخیر کنه این رفتنت
خدا بخیر کنه این دلشورم خدا بخیر کنه برگشتنت

به راه تو چشم من می مونه تا برگردی می ترسم از این شهر بی دردی و نامردی
دست خدا همراهت برو ولی برگرد زود قرارمون بابا جون کنار هم بودن بود
بدون تو قلب زارم به خدا طوفانی می شه
الهی سایت عشق دلم رو سر من باشه همیشه
خدا بخیر کنه فکرای من خدا بخیر کنه حدسای من
خدا بخیر کنه حرفای تو خدا بخیر کنه فردای من

دارو ندار زینب نکش ز دستم دامن قسم به روح مادر غرور من ز نشکن
بدون تو این دنیا برای من دلگیره بمون که بی تو بابا دختر تو می میره
نرو که عرش و فرش امشب شده لرزون از ناله من
بی تو شرمنده فاطمه ام ای امانت سی ساله من
کنارمون بمون ای کوه سخا کنارمون بمون تنها کس ما
کنارمون بمون ای محرم من کنارمون بمون سلطان وفا

فضل پنجم؛ شهادت امیرالمومنین علیه السلام

ترک ۱-۱- روضه

آدمی که مریض بد حال داشته باشه چه جوریه؟ توی شهر کوفه یه طبیب مسلمان نبود که بیاد طبیب دردها رُ طبابت کنه. رفتند یه دکتر مسیحی آوردند، گفت: اون شش گوسفند رُ بعد از ذبح بیرون بیارید، رگی رُ انتخاب کرد، میان فرق امیرالمومنین قرار داد، بعد از لحظاتی رگُ در آورد نگاه کرد رنگش پرید. امیرالمومنین رُ می‌شناسه رنگش پرید، ساکت شد، اومد از حجره بیرون گفت: بزرگ این خانه کیه؟ غمخور مادر و پدر اومد جلو، گفت منم! امام مجتبی اومد جلو گفت بفرمایید! گفت وضعیت جسمانی خرابه. آماده کفن و دفنش بشید. بچه‌های فاطمه دور حسن مگرفتند، عقيله بنی هاشم هی میگه حسن جان طبیب چی گفت؟ چرا رنگت پریده؟ یه نگاهی به زینب کرد، فرمود: باید کفن بابا رُ حاضر کنیم...

ترک ۰۲- روضه

میگه هر جور بود اجازه گرفتم اومدم تو حجره مولا، دیدم پاها ورم کرده، رنگ و رو انقدر زرده اون دستاری که به سرش بستند زرده، اما رنگ و رو زردتر از اون دستاره، گریم گرفت. چشم وا کرد حسنم صدای گریه میاد؟ آری بابا جان! یتیمای کوفه دسته جمعی اومدند کاسه‌های شیر آوردند. فرمود در رُ باز کن بیان. ظرفای شیر رُ تو ظرف بزرگ ریختند. فرمود مبادا کسی دلش برنجه، حالا از این شیری که مخلوط شده به من بده، اما اول برا قاتلم ببر. دست نوازش به سرشون کشید، راوی در سلامتی مولا می‌فرمود: یه وقت عسل آورده بودند از یه جایی، تا عسل‌ها رُ دید فرمود: یتیمای کوفه رُ بگید بیان. با انگشت مبارکش دهان یتیمها عسل می‌داشت. راوی میگه گفتم ای کاش منم بچه یتیم بودم، علی منُ اینجور تحویل می‌گرفت. رقیه داشت می‌دید امام حسین یتیم مسلمُ بغل کرد، غصه نخورید از حالا به بعد من باباتم. روز عاشورا نشد با بابا خوب وداع کنه، گفت الان بابام میاد می‌رم تو بغلش می‌گم نوازشم کنه. همچین که بابا رُ آوردند، سر رُ نگاه کرد، چشما رُ دید، پیشانی رُ دید، ابرو رُ دید، لب و دهان چوب خورده رُ دید، همچین یه ذره سرُ بالا گرفت چشمش به رگ‌ها افتاد، صدا زد بابا یه سوالمُ جواب بده؛ به من بگو بینم چه کسی رگای گلوٹ بریده...

ترک ۰۳- روضه^۱

ای قرار دل پریشانم که ز دل آه می‌کشی گاهی
زینبم دخترم نگاهم کن گریه‌ام را اگر نمی‌خواهی

جان زینب به خاطر مادر بار دیگر بایست برسر پا
کوری چشم ابن ملجمها حال تو خوب می‌شود بابا^۲

بعد مادر ندیده بودم که موی خود ذره‌ای خضاب کنی
نکند قصد کرده‌ای بابا خانه را بر سرم خراب کنی^۳

نذر کردم مفتح الابواب دری از روی لطف بگشاید
چه کنم هر چه می‌کنم آخر سر بشکسته هم نمی‌آید

با دو شیشه گلاب چشمانم شسته‌ام خون خشک گیسویت
طفل سه ساله افتادم غرق خون دیده‌ام چو ابرویت

باز زبانم گرفت از غصه یاد لحن سه ساله افتادم
یاد آن غنچه‌ای که یاس تنش پر شد از باغ لاله افتادم

یادم آمد از آن شب تاریک یادم آمد از آن خرابه تنگ

۱. با نوای: حاج حسن خلیج

۲. بابا غصه نخوری ها، خودم پرستاریت می‌کنم خودم، دورت می‌گردم؛ بابا سر مادر دیگه خبره شدم، بابا دیگه بلام زخم بیندم...

۳. بابا غصه نخور، زخماٹ خودم می‌بندم، اما عجیبه این دنیا دنیای پستیبه علی رُشمرنده فاطمه کرد، فاطمه رُخجالت زده علی کرد، زینب امشب شمرنده علی می‌کنه، فردا حسین شمرنده زینبه، ظهر عاشورا عباس خجالت زده خیمه هاست...

دختری که با جای نقل و نبات می‌کنندش نثار سیلی و سنگ^۱

بغض راه گلوش می‌بندد راه حتی برای آهش نیست
ای پدر نیستی نمی‌بینی جای سالم به روی ماهش نیست
بابا من الآن سر شکستت دیدم دارم می‌میرم، ولی یه روز
میاد این سه ساله گوشه خرابه سر بریده بابا زُ جلوش
می‌ذارند، زبونش بند میاد، ابتا! یا ابه... من الذی ایتمنی
علی صغر سنی...

۱. امشب یتیمای کوفه جمع شدند در خونه امیرالمومنین، هی بابا بابا می‌کردند... علی جان کجا بودی گوشه خرابه شام...

ترک ۰۴- روضه

کیست این مرد که شب کیسه خرما می‌برد
 روز می‌آمد و از سینه نفس‌ها می‌برد
 کیست این مرد که تا تیغ به بالا می‌برد
 رزم را با مدد از حضرت زهرا می‌برد
 این خدا نیست ولی مقصد هراه است این
 اشهد ان علیا ولی الله است این

کیست این شیر که از خصم جگر در آورد
 از میان کمرش تیغ دو سر در آورد
 در چنان کند و بیانداخت که پدر آورد
 از دلیران عرب جمله پدر در آورد
 یا علی روز و شب و شمس و قمر می‌گوید
 ها علی بشر کیف بشر می‌گوید

گاه دریا و گهی بارش و باران می‌شد
 گاه بابای یتیمان دل ویران می‌شد
 به سردوش گهی مرکب طفلان می‌شد
 خوشی کاسه شیر و کمی از نان می‌شد
 مثل ما حیف یتیمان همگی تنه‌ایند
 همگی منتظر آمدن بابایند

وای از امروز، حسن گوشه بستر افتاد
 باز هم یاد غم بستر مادر افتاد

خواهر افتاد زمین تا که برادر افتاد
یاد روزی که روی مادرشان در افتاد
هیزم و آتش و کابوس عجب بد دردی است
ضرب نا محرم و ناموس عجب بد دردی است

ترک ۵- -زمینه

چرا امشب رنگ ننگات لاله گونه الهی بمیرم
 اشکای گلگون چشات بی‌امونه الهی بمیرم
 صورت نازنینت غرق خون شده محاسن سپیدت پریشون شده
 به کوه غم نشستہ رو بال و پرت دل من شکسته شکاف سرت
 الهی بمیرم الهی بمیرم
 شده ذکر لبت انالله شده ذکر لبم بک یاالله

دخترت می‌میره که با چشمای ترسرت ببندہ الهی بمیرم
 نوبت زینب شده تا جای مادر سرت ببندہ الهی بمیرم
 داری شبیه مادر نفس می‌کشی داری با این نفس‌هات من می‌کشی
 یہ جوری آسمون نگاه میکنی با ناله مادرم ز صدا می‌کنی
 شده ذکر لبم بک یاالله تا شفا بگیری انشاءالله

جون همه بر لب می‌رسه زخم این سردوایی نداره الهی بمیرم
 امشب این درد تو مثل درد مادر دوایی نداره الهی بمیرم
 غمی تو نگاه غریب‌ونته یہ دنیا درد و غصه روی شونته
 یتیمایی که تو ز صدا می‌زنند داری میگی یہ روز سنگ به ما می‌زنند
 می‌بینم تن تاراالله میشه ذکر لبم ابی عبدالله

ترک ۶- -زمینه

یه دل بی قرار من این شب تار
ناله‌های توای دل می بینی روزگار
خاک کوچه هم زیون شده حالا با حیدر
در و دیوار مهربون شده حالا با حیدر
می بینی روزگار
یادم نرفته میخ در با سینۀ زهرا چه کرد
یادم نرفته روز و شب برا غم من گریه کرد
وای من و وای من و وای من وای من وای من
میخ در و سینۀ زهرای من وای من وای من

هنوزم می کشم از روی زهرا خجالت
نمک روی زخمم هر کی اومد عیادت
تو مدینه فاطمه غریب و تنها چون داد
پیش چشمام یاسم از ضربه سیلی افتاد
می بینی روزگار
یادم نرفته ای خدا اون لحظه‌های کوچه ز
یادم نرفته می زدند چهل نفر فاطمه ز
در وسط کوچه تو را می زدند می زدند می زدند
کاش به جای تو مرا می زدند می زدند می زدند

مثل اشک یتیم غم من بی کرونه
ولی اشکای زینب دلّم می سوزونه

نمی‌تونم ببینم دخترم از حال میره
چجوری بهش بگم تا پای گودال میره
می‌بینی روزگاز
وای از غروب کربلا وای از طلوع نيزه‌ها
زینب کنار قتلگاه آتیش گرفته خیمه‌ها
طفل یتیمی ز حسین گم شده ساریان ساریان
قامت زینب چو کمان خم شده ساریان ساریان

ترک ۷- -زمینه

پیداست از رنگ صورت حیدر نزدیکه به نفسای آخر
می لرزه تو بستر مثل بید مجنون از فرق شکسته هنوزم میاد خون
زینب شده گریون مثل ابر بارون
امشب دیدنیه شور و حال حیدر زهرا اومده به استقبال حیدر

امشب با یتیمای بی بابا می شینیم در خونه مولا
گریون میون این شب سرد و تیره رو دست یتیمای کاسه های شیر
سرها به دیوار خونه امیره
تا زنده بمونه بابای یتیمای سمت آسمونه دستای یتیمای

ممنونم از بابت این شیرا آی مردم وعده ما عاشورا
روزی که پراز غم سینه کویره تو گهواره طفلی بی قرار شیر
با تیرسه شعبه نفسش می گیره
جای گریه از شام تا اینکه می خنده با لالایی تیر چشماش می بنده

ترک ۸- -زمینه

ای شاه مردان یاعلی شیریزدان یاعلی
روح قرآن یاعلی یا علی یا مرتضی
دست ما بردامان تو چشم ما بر احسان تو جان عالم قربان تو
حیدر حیدر یا مرتضی

ای عباسم ای نور عین تکیه گاه زینبین
جان تو جان حسین نور عین ای نور عین
سقایی کن در کربلا یاری کن از خون خدا جان تو جان خیمه‌ها
حیدر حیدر یا مرتضی

من چشمانم مانده به راه تو غرق در اشک و آه
وعدۀ ما قتلگاه قتلگاه وای قتلگاه
می‌آید امشب مادرت از چه می‌لرزد پیکرت بسته‌ام محکم معجرت
حیدر حیدر یا مرتضی

ترک ۹۰ - زمينه

می خونم برا تو بابا داری میری پیش زهرا
میری و میشم من بدون تو تنها
من چه کنم که بمونی و نری کاشکی من پیش مادر ببری
شام آخرت زخم رو سرت بسته ام به معجز
سمت بسترت خیره دخترت یاد زخم مادر
یا علی علی یا علی مولا

الا دلبر دل آرا داری می خونی با زهرا
لائیوم گئیومک ابا عبدالله
سربریده می بینی دلبرت یا که اسیر می بینی دخترت
کربلایی میشم هوایی میشم امون از دل
دستای حسین بدار تو دست ابوفاضل
یا علی علی یا علی مولا

ترک ۱۰- نوحه

می‌گرید و می‌سوزد شمع و گل و پروانه
با قتل علی عالم گردیده عزا خانه
چاه کوفه گوید داد از این جدایی یا علی کجایی
تنها نه فقط زینب محزون و پریشان است
اشک غم و خون دل خرمای یتیمان است
خیره مسکین که ویرانه نشین است بر لبش یا امیرالمومنین است
یا امیرالمومنین حیدر حیدر

ای یار همه عالم ای از همه تنها تر در بین همه یاران از فاطمه تنها تر
سلام ما به آخرین نمازت کاتبان دلتنگ راز و نیازت
چاه کوفه گوید داد از این جدایی یا علی کجایی
یا امیرالمومنین حیدر حیدر

ترک ۱۱- واحد ۱

می‌روم اما دیده گریانم گریه‌ام باشد بریتیمانم
ای یتیمان کوفه حلالم کنید گریه برزنج و درد و ملالم کنید
بعد من حق یار شما باشد حسنم غمخوار شما باشد
یا امیرالمومنین حیدر حیدر

شهر کوفه گذشت آنچه کردی به من بعد من کن وفا به حسین و حسن
با حقارت مکن عترتم را نظر بریتیمان من نان و خرما میر
گر حسینم خواند سرنی قرآن اهل بیتش را نبرید زندان
پیش طفلانش دف نزن کوفه دور محمل‌ها کف نزن کوفه
یا امیرالمومنین حیدر حیدر

ترک ۱۲- واحد ۱

دوباره غم عالمه رو دلم دوباره چشام واسه تو جاریه
 آقا قاتل تو چی آورد سرت شنیدم که زخم شما کاریه
 یتیم با ظرفای شیراومدند تا واسه سرتو دواایی باشه
 شاید دیگه امشب شب آخره شاید دیگه وقت جدایی باشه
 علی یا علی یا علی

زمین و زمان و به هم ریخته همون ضربه که روی فرقت نشست
 بمیرم برای تو یا مرتضی که فرقت تا بین دو ابرو شکست
 علی یا علی یا علی

ستون‌های عرش خدا هم شکست دوتا شد تو محراب کوفه سرت
 ملائک ندا میدن از آسمون امون از دل مضطرزینبت
 علی یا علی یا علی

یتیم بیاید ماژ یاری کنید برا شاه مردان دعایی کنید
 ببینید که حیدر توی بستره برا فرق بشکسته کاری کنید
 شب قدر دلها همه خون شده که دنیا به مثل یه زندون شده
 داری میری از پیش ما ای پدر ببین چشمامون خیس و گریون شده
 علی یا علی یا علی

شده کوفه شهر غم و غصه‌ها که داره بابامون خدایی میشه
 داری پرتواز پیش ما می‌زنی چجوری داری از ما دل می‌کنی
 علی یا علی یا علی

دم آخره سر میاد انتظار دیگه داری به حاجت می‌رسی
دیگه بعد سی سال علی جان داری به تنها عزیز دلت می‌رسی
علی یا علی یا علی

داری می‌ری و این دم آخری داره سهم تو بی‌قراری میشه
داره پائیز غصه‌های شما با دیدار زهرا بهاری میشه
علی مرگ تو امشب اینجا نبود تو نزدیک سی ساله که پیر شدی
همون لحظه که فاطمه ات ز زدند می‌دونم همون جا زمین گیر شدی
علی یا علی یا علی

همون لحظه که چل تا نامرد پست آتیش بردر آشیونه زدند
همون لحظه که دستاٹ بستن و به زهرای تو تازیونه زدند
علی یا علی یا علی

دارم بغضی توی گلوم یا علی دارم من قرارم ز میدم ز کف
همه آرزومه که خاکم کنند یه روز پای ایوون طلای نجف
آتیش جهنم حرومه به اون کسی که با تو آشنایی داره
کسی که نجف رفته دائم می‌گه که پای ضریحت صفایی داره
علی یا علی یا علی

شده فخر من در دوعالم علی داره می‌گذره عمر من با علی
روایت شده از پیمبر که گفت صدای در جنته یا علی
نگاه‌ای کریمت گدا پروره باید که پیشت شاه‌گدایی کنه
کسی که شده سائل کوی تو باید به دوعالم خدایی کنه
علی یا علی یا علی

دوباره دل من آقا می‌شکنه دوباره دل من هوایی میشه
آقا خوش به حال کسی که داره تو این شبها کرب و بلائی میشه
دوباره دلم تنگ گنبد طلاست ببین حال این دل عجب حالیه
همه دور شش گوشه جمعند و حیف چقدر جای من تو حرم خالیه
علی یا علی یا علی

چه سربیه جا موندم آقا بازم همه رفیقام بردی حرم
شده آرزوم باز بی‌افته آقا به شش گوشه تو چشای ترم
می‌دونم که از دست لطف شما همه روزی نوکرا می‌رسه
دوباره دلم می‌شکنه وقتی که داره زائر کربلا می‌رسه
حسین یا حسین یا حسین

ترک ۱۳- واحد

اذون غم بلند از مناره‌های کوفه قرار روضه دارند ستاره‌های کوفه
چشم علی برای همیشه بسته میشه طلسم غربت اون دیگه شکسته میشه
شد دریا چشمای خون علی یک دنیا میشه حیرون علی
شد زهرا دیده گریون علی
یا حیدر الوداع الوداع

یتیم شهر کوفه غمین و بی‌قراره سرگرسنه امشب روی زمین می‌ذاره
سفره‌ها خالی از نون دیده‌ها خیره بردر ولی غریبه شهر مونده میون بستر
نخلستون سوت و کوره ز دعا می‌خونه چاه کوفه ز جفا
راحت شد به خدا شیر خدا
یا حیدر الوداع الوداع

به پشت بیت حیدر دل همه می‌گیره تو دستای یتیمای پیاله‌های شیره
همین یتیمایی که برا علی می‌میزند شیرخواره حسین با تیرز شیر می‌گیرند
کربلا می‌سوزه سینه آب واویلا می‌پیچه آه رباب
لالالا گل تشنه‌ام بخواب
لالایی گل من ای گل من

ترک‌۱۴- شور

تورا حـت شدی از غـم این دنـیا مهمـونی به پیش مادرم زهرا
من موندم میون موجی از غم‌ها
چشمات بستـی بابای زینب روضه خونـدی از فردای زینب
بلند شـواز جا باز نون و خرما بـبر شـبـونه برا یتـیما
الوداع بابا

نـمیره ز یادم زخم رو سرت تا ابد برات می‌سوزه دخترت
شـبـونه شدـه تشـییع پیکرت
خندۀ دنـیاست غـمهای زینب خـیلی غـریبی بابای زینب
دق کردم آخر گل‌گونه بستر روی عمامت جای خون سر
الوداع بابا

روزگار برام روز خوش نداره چشمـام از غـریبی ابر بهاره
شد تازه غـم مدینه دوباره
رفتی و تنها موندم با غمها گفتی که وای از روز عاشورا
الوداع بابا

فصل ششم؛ شب بیست و سوم

ترک ۱-۱- روضه

دارن از تشییع جنازه بر می‌گردند، از یه خرابه صدای ناله میاد، محبوب من... حبیب من... مگه از غلامت چیزی دیدی که دیگه سراغش دو سه شبه نگرفتی؟! حسنین اومدند دیدند پیر مرد چشمانش نمی‌بینه. دنبال کی می‌گردی؟ گفت یه آقایی که عطر شما رُ داشت، گاهی بهم سر می‌زد، غذا برام می‌آورد، دور و برمُ جارو می‌زد، وقتی از در می‌اومد انگار در و دیوار ذکر می‌گفتند. صدا گریه امام حسن و امام حسین بلند شد. آی پیر مرد الآن داریم از تشییع جنازش می‌ایم. گفت زیر بغلهاُم بگیرید، منُ ببرید کنار قبرش، سر به قبر علی می‌کوبید. بعضی‌ها می‌گن رو دست حسنین جون داد...

ترک ۰۲- روضه^۱

فرموده بود جلو تابوت^۱ رها کنید خودش بلند میشه. جبرئیل و میکائیل جلو دار، حسن و حسین پشت سر، تابوت رُ بردند؛ یاد شبی افتادند که تابوت مادر^۱ می بردند؛ اون موقع‌ها بچه بودند، با اون قد و قامت نمی شد زیر تابوت مادر برن. حالا تابوت علی رو دوششونه. فرموده بود قبر آماده ست، حبیبم! عزیزم! نوح برام قبر کنده. یه ذره خاک رُ کنار زدند دیدن قبر آماده است. امیرالمومنین وارد قبر یه پارچه روی قبر گرفتند. امام حسن میگه دیدم پیغمبر سر بابا^۱ به دامن گرفت. حسین میگه دیدم مادرم پائین پاست...

به خاک تربت بابا نهادم تا سر خود را
 شنیدم ناله جان سوز زهرا مادر خود را
 به تو نمود مادر سینه و رخسار و بازو را
 تو هم بابا نشان او مده زخم سر خود را

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۳-۰- روضه^۱

نخل خرماست خم و سربه گریبان علی ست
شب قدر است و یا شام غریبان علی ست
چشم ما پر شده از خون دل شیر خدا
دل ما قطعه‌ای از تربت پنهان علی ست
بوی زهرا رسد از خاک بیابان نجف
امشب ای اهل نجف فاطمه مهمان علی ست
پای هر نخل که در کوفه مناجات کنید
جای خون جگر و دیده گریان علی ست
بعد از این شب چه شب عید بیاید چه عزا
همه شب‌ها شب اشک و شب هجران علی ست
کرم و جود و جوان مردی و آقای بی بین
قاتل جان علی دست به دامان علی ست
یک طرف فاطمه یک سو فقرا چشم به راه
یک طرف پیرزنی منتظران علی ست
خاک دل‌باخته سجده طولانی او
چاه دل‌سوخته سینه سوزان علی ست
کاسه شیر یتیمان همه شد کاسه اشک
سیل خون است که در چشم یتیمان علی ست

ترک ۰۴- روضه^۱

باز هم نیمه شب بال و پری را شستند
سه برادر دل خون خون جگری را شستند
سالها می‌گذرد از غم غسل مادر
آه این دفعه دل شب پدری را شستند
زخم سربسته پهلوی شکسته وا شد
بچه‌ها گریه کنان زخم سری را شستند
یاد دارم که همراه پدر چندی پیش
لخته خون در شعله وری را شستند
آب می‌ریخت حسین و حسنش هم می‌شست
اثر زخم سرو پلک تری را شستند
سرزینب به سرشانه عباس علی
زیر مهتاب خسوف قمری را شستند
بغض در بین گلو جان همه بر لب بود
چادر خاکی مادر به سرزینب بود

وقت تشییع شد و نیمه شب غوغا شد
چشمهای همه از داغ علی دریا شد
پدر خاک که برشانه باران می‌رفت
خاک ماتم به سرمردم این دنیا شد
بی‌صدا نیمه شب خون جگری را بردند
پشت سر خورد زمین زینب و واویلا شد
با زمین خوردن او کرب و بلا را دیدم
زینب غم زده در دشت بلا تنها شد

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

گفته‌ها بود که هر لحظه دلش را سوزاند
نیزه‌ها بود که در جسم برادر جا شد
دور گودال شلوغ است و برایش جا نیست
سر پاداش سر بی‌بدنش دعوا شد
بچه‌ها ارث از او داغ دلش را بردند
نیزه‌ها رقص کنان خون گلویش خوردند

امشب ابی عبدالله به خانم زینب فرموده باشد: داداش
حسنم کفن بابا رُ می‌خواد، همچین که کفنُ روی دست
حسین گذاشت، یه نگاه به چشمای اشک بار حسینش
کرد...

از کفنا مونده یکی اونم برای حسنه
الهی زینب بمیره برادرش بی‌کفنه

ترک ۵-۰ - روضه

جزو وصیتاش فرمود حسنم با اون کفنی که جبرئیل آورده، سهمی که مال منه، وقتی بدنمُ غسل دادی، بدنُ کفن کن. نیمه شب بدنمُ داخل تابوت بگذار. تو و حسین فقط پشت تابوت می‌گیرید، جلوی تابوت برادرم جبرائیل و میکائیل هستند، هر جا دیدی سر تابوت رو زمین آمد، زمین رُیه مقدار می‌کنی، قبری آماده می‌بینی برادرم نوح این قبرُ کنده، تخته‌ای منقش می‌بینی، منُ داخل اون قبر روی اون تخته می‌گذاری. هفت خشت آماده، خشت لحد تو قبره. وقتی بدنمُ دفن کردی یک به یک این خشت‌های لحد رُ می‌چینی. دقایقی بعد یه دونه از خشتا رُ بردار، بدنمُ داخل قبر نمی‌بینی نترسی پسر، اگه هر پیغمبری در غرب عالم از دنیا رفته باشه، وصی او در شرق عالم از دنیا رفته باشه، بدن و روح رُ با هم می‌برن، جمع می‌کنن با اون پیغمبر دیداری داره، دوباره بر می‌گردونن تو قبراشون. هر وصیی از پیغمبر از دنیا رفت، بدنشُ بردند مدینه؛ فقط یه بدن بود که این بدن رُ دست نزدند؛ به جای اینکه این بدنُ ببرند، پیغمبر از مدینه اومد کربلا. لذا بیهده نبود زینب کبری اول حرفی که زد با پیغمبر زد، عرضه داشت: صلی علیک ملیک السما.. یا رسول الله! اومدی هذا حسین بالعرا... مقطع الاعضا...

ترک ۶- -زمینه

منبر کوفه دیگه آقا نداره مسجد و محراب دیگه صفا نداره
بچه یتیم دیگه آروم نمی شن دختر زهرا دیگه بابا نداره
آقا خدا نگهدار برای اولین بار امشب آروم می گیری
تموم شد این جدایی تموم شد این غریبی امشب آروم می گیری
علی ز کشتند ولی اینجوری نمی مونه رفت و هنوزم کسی قدرش نمی دونه

غمی شبیه غم سفر نمی شه شب جدایی دیگه سحر نمی شه
کنار زینب برادرش اما برای دختر کسی پدر نمیشه
با اینکه نیمه جونه حسن داره می خونه نماز جای بابا
هنوز میون مسجد هنوز میون محراب میاد صدای بابا
برا یتیم کسی لالایی نمی خونه رفت و هنوزم کسی قدرش نمی دونه

قدر آقاش اگه بدونه کوفه باید که یک بار علی بمونه کوفه
همین یتیم میان مهمون نوازی روزی که زینب میشه مهمون کوفه
رو سنگ غسل بابا می باره اشک سقا تو این شبی که تاره
فقط یکی کفن موند اونم برا حسن بود حسین کفن نداره
خواهر براش بمیره حسین کفن نداره الهی من بمیرم آقام کفن نداره

ترک ۰۷- - نوحه ۱

چشمان عرشیان مبهوتت شیر حق در بین تابوتت

واویلا واویلا

ای یتیمان در عزایش رخت ماتم بر تن کنید
سینه کوبان در کار خانه امشب شیون کنید
واعلیا یا مرتضی

در خانه هر چشمی گریان است زانوی عباسش لرزان است

واویلا واویلا

کوفه خواب و مرد عالم روی شانه
از خانه رفت نیمه شب مثل زهرا مخفیانه
واعلیا یا مرتضی

مرتضی با زخم ابرویش می‌رود دیدار بانویش

واویلا واویلا

زینب آمد یک کفن را بسپرد در دست حسن
مجتبی و خواهر امشب نوحه دارد ای بی‌کفن
واحسینا مظلوم حسین

فصل هفتم؛ سینه زنی علوی

ترک ۱- زمینہ

مادرم یادم داده آگہ یہ روز زیر بار غصہ‌ها خوردم زمین
بیارم بہ روی لبہام ہمیشہ نام زیبای امیرالمومنین
ندارہ غصہ دلم با حیدر صدای قلبم شدہ یا حیدر
علی یا مولا

کاش میشد تا کہ بیام تو حرمت آقا جون با نالہ و آہ بخونم
بشینم میون ایوون طلا برا تو من امین اللہ بخونم
تا آخر عمر برات می خونم ہمیشہ عبد خونت می مونم
علی یا مولا

بستہ شہ این دهنم آگہ یہ روز نام یا علی رو لبہام نباشہ
نباشہ الہی ہر کس کہ می خواد آقایی مثل تو مولا نباشہ
ولای حیدر تو این زبونہ میون این دل رفتہ خونہ
علی یا مولا

ترک ۲-۰- واحد

توی دنیا می‌گم همیشه هر جا می‌گم واسه دل زهرا می‌گم
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی
هر روز و هر شب می‌گم به عشق زینب می‌گم جلو چشم مرهب می‌گم
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی
آخه علی مولای منه من غلام خونشم به خدا دیوونشم
آره علی آقای منه اسیر نوازش دستای مردونشم
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی

مثل میثم رودار می‌گم با افتخار شادی دل علمدار
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی
زیر شمشیر می‌گم با تن پرتیر می‌گم با علی یه تکبیر می‌گم
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی
می‌گم علی و عشق می‌کنم علی ذکر نامه حساب و کتابمه
من آگه علی نگم دق می‌کنم فصل الخطابمه پدر اربابمه
روحی لک الفدا حیدریا مرتضی

ترک ۰۳- واحد

حیدر انسایت کامل بی تو کشتی خدا در گل
حیدر سرسلسله مستان حیدر استاد ابوفاضل
ای ساقی و سقا حیدر آئینه طاهای حیدر
خیبرشکنی با مدد از حضرت زهرا حیدر
یا حیدر حیدر

حیدر حق با توئه صد در صد دشمن از خوف تو می لرزد
حیدر آئینه تقوایی حیدر شیطان ز تو می ترسد
جنگ آور بدری حیدر در رتبه صدری حیدر
در قدر تو بس این که تو سرشب قدری حیدر
یا حیدر حیدر

حیدر سرمایه سلمانی حیدر میزان مسلمانی
حیدر با نان و رطب هر شب حیدر درد یتیمانی
اریاب فضائل حیدر بی تو همه جاهل حیدر
دیوانه رویت هزار علامه کامل حیدر
یا حیدر حیدر

ترک ۰۴ - شور

من برای تو گریه می‌کنم من به غیر تو رو نمی‌زنم
شمشیر خداست ذوالفقار تو یک کشته شمشیر دو ابروت منم

ای شیر خدا جان من فدات چرخ فلک است گردش ننگات
حی لا یموت ای آب حیات داروی من است خاک نعلین و عبات

از تو یا علی هر چه می‌رسد بر کام دلم چون عسل بود
نامت به لبم بی‌حد و عدد تا کرب و بلا فقط به یا علی مدد

ترک ۵- - شور

شکر خدا اهل دیار عشقم شکر خدا من از تبار عشقم
شکر خدا از بچگیم تا حالا خراب و مست بی قرار عشقم
ریشه به ریشه مستم همیشه چون که دلم با او قوم و خویشه
هستم سینه چاک حیدر همیشه هلاک حیدر
روایتی که خلق شدیم از ادامه خاک حیدر

شکر خدا حسینیه نشینم شکر خدا با روضه ها عجبیم
شکر خدا سائل هر ساله دو تا دست یل ام البنینم
غرق خروشم مشکمی می پوشم یاد حسینم وقتی آب می نوشم
من روضه به روضه دویدم پرچم حسین بوسیدم
بنویسید رو سنگ قبرم من پای علم قد کشیدم

شکر خدا علی من سوا کرد شکر خدا زهرا برام دعا کرد
شکر خدا که اهل گریه هستم حسین من عاشق کربلا کرد
از روز اول مقتل به مقتل زینب برام خوند روضه مفصل
روضه شهید سر بریده روضه جوون قد کشیده

ترک ۶-۰- شور

یل شمشیرزن قطب جهان علی علی اسد الله زمین شیر زمان علی علی
کیسه بردوش یتیمان عرب علی علی اولین مرد مسلمان عرب علی علی
غم علی علی علی غصه علی علی علی
اسدالله علی علی شاه علی یا حیدر

مرد مردان خدا شیر عرب علی علی پهلوان مرد کمان گیر عرب علی علی
شاه بدر و خیبر و شیر حنین علی علی مهربان دلبر عباس و حسین علی علی
می علی علی علی ساغر علی علی علی
اسدالله علی علی شاه علی یا حیدر

بنده ام بسته بندم نکنی علی علی شده ام خاک به بندم نکنی علی علی
من که باشم که کنم مدح تو را علی علی که کند مدح تو را ذات خدا علی علی
غم علی علی علی غصه علی علی علی
اسدالله علی علی شاه علی یا حیدر

ترک ۰۷- شور

من عبدم و توشاه علی ولی الله
توسیدالاصیایی شاهنشاه لاقتایی تو علی مرتضایی
منم غلام سرای تو آقا
یل حنینی تو ابوالحسینی تو
قلبم با تویی قراره شمشیر تو ذوالفقاره حرف من شده دوباره
بود و نبودم فدای تو مولا
علی ولی مسلمین حقا حقا حیدر مولا
زند به دست ملک دین حقا حقا حیدر مولا
من اهل ولا یا مولا سوا حب تو سعادت
ای شاه وفا گفته مصطفی ذکر تو عبادت
ذکر یا زهرا کرم تو اذن دخول حرم تو
یا علی مولا علی مولا

روم کجایی تو ابوترابی تو
در درگاه توفقیرم من دلدادۀ غدیرم چون گردیده‌ای امیرم
ولایتان را به سینه دارم من
شور و شعف دارم عشق نجف دارم
توهستی ولی مطلق هم حقی و هم مع الحق دادی دست شیعه بیرق
ز دشمنان تو کینه دارم من
علی ولی مسلمین حقا حقا حیدر مولا
زند به دست ملک دین حقا حقا حیدر مولا
ای زیبا سرشت به سوی بهشت از پیشت مرانم
از ما را عذاب در روز حساب با تو در امانم

دل شده دیوانه و تنگت قاتلم ایوان قشنگت
یا علی مولا علی مولا

مشوق مستی امام من هستی
پرچم دار نهضت دین ناموس تو عصمت دین در روح تو هیبت دین
ارادت من به تو همیشه کم
امیردرویشان منم ز هم کیشان
در دام تو من اسیرم بر لب جز تو دم نگیرم شادم چون تویی امیرم
وصی حق پیمبر خاتم

ای اولین مقلد دین احمد حیدر حیدر
به شیعیان فقط تویی میرا شد حیدر حیدر
عبد تو شدم قربانت خودم و ایل و تبارم
به زیر پرت جا کن نوکرت جز تو کس ندارم
دل به سر زلف تو بستم شکر خدا حیدری هستم
یا علی مولا علی مولا

فصل هشتم؛ واحد و شور حسینی

ترک ۱-۰۱- واحد

به زیر علم قدم به قدم روانه شدم رو به سوی حرم
بدون حسین بدون جنون خدا چه شود آخر عاقبتم
حسین آقام حسین آقام

بده صدقه به راه خدا بده شب جمعه تو کرب و بلا
نفس نزنم نفس نکشم بدون تو یا سیدالشهدا
لباس غمت به قامت من صدا زدن تو عبادت من
اگر بشود به لطف شما زیارت شش گوشه قسمت من
حسین آقام حسین

دلم ز غمت شکسته شده ز دوری تو زار و خسته شده
که رشته دل ز روز ازل به پای ضریح تو بسته شده
چو مویه کنان به سینه زنم به غصه و داغ تو سرشکنم
خوشم که شود به لحظه مرگ لباس سیاه شما کفنم
حسین آقام حسین آقام

هوای حسین هوای حرم هوای شب جمعه زد به سرم
روانه شوم به سوی ضریح بگیری اگر زیر بال و پریم

به زیر علم قدم به قدم روانه شدم رو به سوی حرم
بدون حسین بدون جنون خدا چه شود آخر عاقبتم
حسین آقام حسین آقام

ترک ۲۰ - شور

السلام یا شاه با وفا ارباب حسین دریاب مرا
پرپر می‌زنم با سینه زنا له له می‌زنم برای یک کرب و بلا

اشک فاطمه اشک زینبین می‌بارد کف بین الحرمین
گرم هروله کل عالمین از صحن امیر عشق تا صحن حسین

یاد شهدا یاد جبهه‌ها از شلمچه و یاد تشنه‌ها
یادگریه و یاد نوحه ما حسین حسین می‌گیم می‌ریم کرب و بلا

خون شهدا شد خون حسین بی‌سرشده قانون حسین
مثل شهدا کاشکی حک بشه روی سنگ قبرم انا مجنون الحسین

ای پرچم تو سایه سرم معنای عشق سقای حرم
یک بار آگه تو نگام کنی من از همه دیوونه‌ها دیوونه ترم

ترک ۳-۰- شور

افق نگاه شیدامه دلیل چشای دریامه
 به نام نامی آقامه کربلا کربلا
 زیرو رو می‌شه دلم با تو همیشه می‌بینم عکساث
 خادم تو منم آقا تو کربلا کربلا
 عشقت باور منه دستت باور منه
 من کرب و بلائی‌ام پس زهرا مادر منه
 ارباب کرم یا حسین مجنون شده‌ام با حسین امشب می‌پریم تا حسین
 حسین اباعبدالله

راه هدایت و وا کردند راه بهشت به پا کردند
 تا که حرم بنا کردند کربلا کربلا
 به جا دل خرابم گیره به خدا از همه جا سیره
 همیشه پرمی گیره میره کربلا کربلا
 شیرینی شبای عشقه اوج حال و هوای عشقه
 ضریحی که خدای عشقه کربلا کربلا
 ایشالله یه روزی توهیئت برای پابوسی تربت
 از هممون می‌کنه دعوت کربلا کربلا
 مهمرم خاک کربلاست قلبم خاک کربلاست
 شق القمر یعنی عالم سینه چاک کربلاست
 بارخصت رب جلی کربلا میشه منجلی تادم می‌گیریم یا علی
 حسین اباعبدالله

ترک ۰۴ - شور

چی می شد کرب و بلا می رفتم دم ایوون طلا می رفتم
آگه روضه هات نبود می مردم شبای جمعه کجا می رفتم
همه جا اسم تو ز آوردم آبرو دادی آبرو بردم
روز و شب با عشق تو سر می کنم سرم نذر تو دلبر می کنم
مردم ام زنده بشه تو روضه هات بخدا ندیده باور می کنم
دلَم تنگه برای حرم تو

توئی لیلا و دلَم مجنونَه حق بده آگه باشم دیوونه
می گذره دو روز دنیا اما این فقط عشق توئه می مونه
کعبه از عشق تو سیاه پوشه داره می گرده دور شش گوشه
سرمن به روی پرچم توئه نمک زندگی از غم توئه
بخدا قسم شبای قدر ما شبای ماه محرم توئه
دلَم تنگه برای حرم تو

توکه حرف دلَم می دونی از چشایی که شده بارونی
جوونای هیئتی ز مثل علی اکبر خودت می دونی
همه می دونند چقدر مردی برا ما ارباب پدری کردی
شاه بی سری و از همه سری آگه ارباب تویی خوبه نوکری
همه دوست دارند ابالفصل ولی خودت از همه ابالفصلی تری
دلَم تنگه برای حرم تو

ترک ۵- - شور

هرجا باشم روضت می‌گیرم کربلا نرم که من می‌میرم
 یه کاری کن برام امسال آقا یه زیارت باشه تو تقدیرم
 عشق منه نوکری باز بگو که می‌خری این دل شکستم
 این همه نفس زدم بین روضه‌های تو تا بگیری دستم
 آرزومه آگه رفتم کربلا شب جمعه برسم پایین پا
 دورکعت نماز بخونم و بدم یه سلام از طرف امام رضا
 وای وای وای حسین وای

شب و روزم تو هیئت هستم یاد کربلا می‌افتم مستم
 به ضریح شش گوشت آقا جون الهی که برسه باز دستم
 دربه در روضه هام انگاری تو کربلام زیر پرچم حسین
 بیقرار بیقرار لحظه هازمی شمرم تا محرم حسین
 تو چشم چشمه غم داری آقا تو دلم دیگه حرم داری آقا
 من که یک عمره می‌گم دوست دارم می‌دونم توئم دوسم داری آقا
 وای وای وای حسین وای

دل مست و مبتلایی دارم این شب‌ها حال و هوایی دارم
 من کربلا نبردی باشه به خدا منم خدایی دارم
 یاد شب جمعه‌ها یاد حرمت آقا گریه شده عادتت
 حسرت دلم شده دیدن ضریح تو کی می‌رسه نوبتم
 به خدا می‌شکنه قلب مادرم بگذره امسال کربلا نرم
 دیگه من چقدر باید دعا کنم آخه من چقدر بگم حرم حرم
 وای وای وای حسین وای

ترک ۰۶ - شور

رویای شبم بین الحرمین کی دست من می‌گیره حسین
ارباب وفا سلطان کرم دل تنگ توام دلتنگ حرم
نوکر نوکراتم من خاک پاتم آب حیاتم خون خدا
حسین آقام آقام

تو دین منی دنیای منی امروز من و فردای منی
مجنون توتم لیلای منی از روز ازل آقای منی
رویای زندگی‌مه این دلخوشیمه باشم مقیمم کرب و بلا
حسین به خدا به سفر کربلا می‌خوام
حسین آقام آقام

ترک ۷۰- شور

بی‌سرو سامونم مجنون مجنونم
این شب‌ها انگاری کربلا مهمونم
کربلا کربلا
الهی العفو بحق الحسین

ای جونم می‌دونم بعد از مرگ خندونم
شب اول قبر چشم به راحت می‌مونم
انگاری شش گوشه امشب در آغوشه
انگار خون تازه از گودال می‌جوشه
کربلا کربلا
الهی العفو بحق الحسین

مادری تو گودال گویا رفته از حال
ذبیحا بالقفا می‌زنه پرو بال
أخی أخی ایلی ایلی
یک طرف مادری می‌خونه بنی بنی
کربلا کربلا
الهی العفو بحق الحسین

ترک ۸-۰ - شور

صلی الله علیک یا ابا عبدالله بابی أنت و امی یا ثارالله
می دونم نوکری بلد نیستم می دونی انقدا که بد نیستم
هرچی باشه گریه کنم هرچی باشه سینه زنم
هرجایی که روضه بیاست یه پای ثابتش منم
سفره دار کرمی سایه سرمی مهربون تراز مادرمی
کربلا کربلا عکس حرم سنگ صبوره کربلا کربلا سلامم از راه دوره

دم مرگم برس به فریادم که جوونیم من برات دادم
کاشکی آقا تابوتم از دم هیئت ببرند
یادم کنند اسم من گاهی تو روضت ببرند
یا حسین هر نفسه دوری از تو بسه دستم به ضریح کی می رسه
کربلا کربلا عکس حرم سنگ صبوره کربلا کربلا سلامم از راه دوره

قبولم کن من بخراقا دم راس الحسین ببر آقا
روضه گودال و شب جمعه حرم سینه زنی
مادری میگه بمیرم ای پسرم بی کفنی
نوکر فاطمه ام آقای همه ام شب های جمعه علقمه ام
کربلا کربلا عکس حرم سنگ صبوره کربلا کربلا سلامم از راه دوره

ترک‌۹۰ - شور

دلم می‌خونه برای آقا همه جوونیم فدای آقا
 حسین من بخر حرم من ببر
 دل من از کودکی به عشق تو شده اسیر
 تو روضه هات گریه می‌کنم برات یه دل سیر
 قبله من پایین پاته جنت من کرب و بلا ته کعبه من ایوون طلایه
 حسین من عزیز زهرا

پری بده تا که پر بگیرم بزار توی کربلا بمیرم
 فقط بده نفس حسین بگم و بس
 من که یه عمر سینه‌ام کبود شده پای غمت
 چرا آقا رام نمی‌دی تا پیام تو حرمت
 به سایه علمت آقا دست من کرمت آقا بزار پیام حرمت آقا
 حسین من عزیز زهرا

آقا می‌کنم همیشه نیت یه روز بمیرم تو این مصیبت
 شهید سر جدا مرم‌الدماء
 صدای زهراست که داره می‌رسه ز قتلگاه
 به روی تل زینبیه که می‌زنه ناله و آه
 به روی خاک نفس آخر به قتلگاه بدن بی‌سر شنیده شد صدای مادر
 حسین من عزیز زهرا

فصل نهم؛ زمزمه

ترک ۱-۱- وفات حضرت خدیجه علیها السلام

بالا سرم گریه نکن سخته ببینم اشکات
تو اینجا باشی کی میده دلداری میده بابات
فاطمه جان می دونی آتیش گرفته دلم
من میرم از کنارت بد میشه روزگارت چیه در انتظارت
خدانگهدار خدانگهدار فاطمه

مگه میشه که مادری به فکر دختر نباشه
موقع وضع حمل زن سخته که مادر نباشه
یه از خدا بی خبر می زندت پشت در
هم پسرت می سوزه هم معجرت می سوزه موی سرت می سوزه
خدانگهدار خدانگهدار فاطمه

ترک ۰۲- شب نوزدهم

آروم آروم لحظه موعود می‌رسه
تپش تپش دلم می‌گه دوری فاطمه بسه
ستاره‌ها آیه دعوت می‌خوندند مرغابی‌ها خوب می‌دونند
فردابی‌مولا می‌مونند
آروم آروم راهی سرنوشتم فاطمه جان تویی تویی بهشتم

تنگ غروب سفره افطار می‌چیدم
توقاب چشمای بابا به در و دیوار می‌دیدم
نون و نمک به یاد قصه فدک با مولا گریونه فلک
به یاد کوچه و کنتک
پریشونه به یاد خون مسمار آروم می‌گه زینب خدانگهدار

ترک ۰۳- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

عباس من تو بزم آل فاطمه
شمع وجود تو کمه بیا حرف از محرمه
بیا بیا از تشنگی برات بگم از قصه دست و علم از قصه قامت خم
برو برو به فکر کربلا باش برو برو عمود خیمه‌ها باش

عباس من پناه خواهرت تویی
پشت برادرت تویی زائر مادرت تویی
عباس من نبینی سیلی خوردن نبینی زیور بردن نبینی بچه مردن
یه روز تو ز تو علقمه می بینم اون روز تو رو با فاطمه می بینم

ترک ۰۴ - شهادت امیرالمومنین علیه السلام

لرزه به تن حیدر افتاده غرق خون روی بستر افتاده
بچه هاش همه دور بسترش زینبش به یاد داغ مادر افتاده

خونه هممه خونه گریه دار بین ناله‌ها یک ناله زار
زینبم ببین خون بند نمیداد چاره نداریم چادر مادر بیار

یادش نمیره بین کوچه‌ها فریاد می‌زدش فاطمه نیا
رحمی به دل زار مرتضی پاشو جون حیدر برو پیش بچه‌ها

یادش نمیره میخ شعله ور با ضرب لگد با ضربه در
در روی یکی افتاده شد و از رو در یهورد می‌شدند چهل نفر

ترک ۰۵- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

کوچه گلی از چشمای تره جون به سر شدیم کی با خبره
هیچکی از خونه بیرون نمیداد همراه یتیم گوشمون روی دره

بین ناله‌ها یک صدا میاد از حنجره مرتضی میاد
یعنی چی می‌گن عاشورا چیه هر چند کلمه یه اسم کربلا میاد

عاشورا کیه کربلا کجاست اسم کربلا اوج گریه هاست
مولا چی میگه یا حسین می‌گن یعنی چی سر حسین به روی نیزه هاست

صحبت از تن صد پاره چیه یک قافله آواره چیه
گفت خیمه‌ها ز آتیش می‌زنند شیر خواره چیه غارت گهواره چیه

پاره تن کیه بی‌کفن کیه جای نعل اسب رو بدن چیه
صحبت از تن بی‌سرمی‌کنه بالبهای تشنه دست و پا زدن چیه

ترک ۰۶- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

بیا کنارم بنشین که لحظه‌های آخره
دیگه نیاز نیست به طبیب اجل دواي حیدره
وقت جدایی ماست مادرتون چشم به راست
چادرش بیارید رو زخم من بذارید فردا بابا ندارید
خدانگهدار

این شب قدر دعا کنید تا علی راحت بمیره
روضه زهرا بخونید تا دلم آروم بگیره
یه عمره اذیت شدم دو روزه راحت شدم
لعنت به مردم آزار یادمه زخم مسمار گلم می‌خورد به دیوار
خدانگهدار

یتیمایی که اومدن با ظرف شیر دیدن من
توجواب محبتا آخر دلم رُ می‌شکنند
وقتی بزرگتر میشن دشمن حیدر میشن
با نيزه‌ای که دارند پا رو سینه می‌ذارند به کوفه سرمی‌ارند
خدانگهدار

نگاه به زینب می‌کنه می‌گه یکم طاقت بیار
گریه‌های امشبُ برای کربلا بذار
یه روز برای کوفی‌ها میشی یه ناآشنا
میشی اسیراغیار میری تو کوچه بازار می‌بینی اونجا آزار
خدانگهدار

ترک ۰۷- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

در خونه‌ای شلوغه امون از دور و زمونه خواب میرن رو پای مادر یتیم دونه به دونه یه یتیمی سربه دیوار یکی سررو پای مادر یکی دستاش پر خاکه یکی خاک می‌ریزه بر سر یکی چشماش پراشکه کنارش یه کاسه شیر می‌گه کاشکی آقام امشب کاسه من بگیره هرکی یک گوشه نشسته تا طیب میاد و میره با تکون دادن یک سرهمه ز عزا می‌گیره همه از طیب می‌پرسن بی جوابی یه جوابه از نگاهش میشه فهمید حال آقامون خرابه یتیمی گوشش به در بود با نفسهای بریده برا بچه‌های دیگه می‌گه هرچی ز شنیده می‌شنوم صدای گریه که شده نوای امشب صدای آه حسین و صدای ضجه زینب بابا گفته توی حجره گلای زهرا بمونند با ابالفصل به گمونم که می‌خوان روضه بخوندند صدای ناله بلند حال بابامون خرابه چی شده تو خونه امشب روضه مشک پر آبه^۲

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. همه رفتند، اون صدای نحیف و اون ناله بی‌رمقش بلند شد، دیدند گفت: عباس تو

بیا بپسرم! من با تو کار دارم عباس بیا، می‌دونی برای اولین بار کی گفت عباس بیا...

عباس بیا که دور بستر غوغاست عباس بیا کنار حیدر زهراست

عباس بیا باز حرم در خطر است عباس بیا رقیه بی‌بال و پراست

عباس بیا دست سکینه بسته ست عباس بیا بازوی زینب بسته ست

عباس بیا ریاب از خواب گذشت عباس بیا سکینه از آب گذشت

عباس بیا که عمه را آزدند عباس بیا سر علی را بردند

نمیدونم چی می‌خوندن نقل بچه‌های تشنه‌ست
گریشون بالا گرفته صحبت از یه حلق و دشنه‌ست
صحبت رنگ پریده صحبت چشم دریده
صحبت قد خمیده صحبت سر بریده
صحبت سر شکسته یه جوون اریا اریا
صحبت شیش ماهه‌ای که جون میده رودست بابا
خیمه آتیش گرفته گوشواره، گهواره، مادر
سم اسب، نعل تازه توی گودال تن بی‌سر

ترک ۰۸- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

بابای مهربونم درد و بلات به جونم
کنار بستر تو برات دعا می خونم
ذکر زینب یا من اسمه دوا ای خدا بده بابای من شفا
ماه شکسته من به خون نشسته من
ذله شده قصه مادر خسته من
حال امشبت مثل حال مادره زردی رخت چون جمال مادره
مادر کجایی

از چشاتون می باره یه آسمون ستاره
ای اهل من بدونید کوفه وفا نداره
با نگاه خود تو علی می کشی من می بینمت تو تنور آتیشی
زینب قهرمانم خودت که خوب می دونی
یه روز تو شهر کوفه باید خطبه بخونی
روی نیزه ها سر شکسته می بینی توی محملا پر شکسته می بینی

فصل دهم؛ نکات ناب

ترک ۱-۱- مناجات

طرف از دنیا رفت، خیلی مال و اموال داشت، وصیت کرد پیغمبر همه مالش رُ صدقه بده، خیرات بده. سر قبرش همه مالش رُ پیغمبر خیرات کرد، آخر سر دو تا خرمای خشک رو زمین افتاده بود. رسول خدا فرمود: اگه در حیات و زندگیش این دو تا خرمای خشک رُ خیرات کرده بود، بهتر از این بود که من رسول خدا همه مالش رُ اینجا خیرات بکنم؛ برای چی گریه نکنم، چون دادن می‌گن خیلی سخته...

ترک ۲۰- مناجات ۱

شب‌های ماه رمضونه؛ دم افطارها شما - بقیه شیعیان
امیرالمومنین - با کرامت هستید، بامعرفت هستید، اگر تو
خونت دم افطار، خانومت یک غذائی درست بکنه، خیلی
بوی خوبی داشته باشه، میگی خانوم! از این غذا برای
همسایه‌ها ببر، یه وقت بوی غذا نره، یه وقت دلشون
نخواد. ای وای از اون لحظه‌ای که یه وقت همسایه بغل
دستی یتیم داشته باشه، وای از اون لحظه‌ای که دختر
کوچولو داشته باشه، میگی اول برای همسایه ببر، دخترش
رُیه بوسه بزن... تا سر بابا رُدید گفت: بابا از کربلا تا کوفه از
کوفه تا شام...

ز خانه‌ها همه بوی طعام می‌آمد ولی به جان تو بابا گرسنه خوابیدم

ترک ۳-۰- مناجات^۱

خدا از پدر و مادر بی‌نهایت مهربان تره. بنده‌ای که از خدا دور میشه، خدا هم دنبالش میره که خطر براش ایجاد نشه. می‌فرماید هرکسی رحلت کنه به سمت خدا راهش نزدیکه. یعنی چی؟ یعنی خدا پشت بنده میاد که اگه این بنده هرجایی توبه کرد برگرده، تو بغل خدا باشه؛ یعنی بنده داره میره پشتش به خداست، خسته که میشه میترسه، تا برمی‌گرده آغوش خدا بازه، میگه بیا بغل خودم، بنده بیچارم رفتی چرخاُت زدی؟! مهربون تر از من نسبت به تو نیست، دیگه نرو...

ترک ۴-۰- مناجات^۲

خدا نه تنها پاک میکنه بنده‌ای که در خونه‌اش میاد، نامه اعمالش رُ نگاه میکنه، میگه این بنده با من دلش صاف شده، گناهاش چی شد پس؟ کدوم گناه؟ گناهی نداره، بخونید. نگاه می‌کنند ملائک می‌بینند همش عوض شده، همش خوبی شده، تو چقدر با دل من راه میای، اما من حواسم نیست.

۱. با نوای: حاج محمودکریمی

۲. با نوای: حاج محمودکریمی

ترک ۵- مناجات^۱

بچه قهر بکنه از خونه، هرجائی ام بره سال های سال هم
خونه نیاد، باز هرجا کم بیاره میاد پیش مادر و پدرش؛ بنده
فراری برگشته...

ترک ۶- مناجات^۲

جزع و فزع کن، جزع و فزع مال کسیه که انگار روی آتیش
انداختنش، عین یک بچه ای که روی آتیش داره می دوه،
عین یک بچه ای که ذغال آتیش زیر پاهاشه توی کوچه
داره می دوه، عین یک بچه ای که داره روی آتیش دنبال سر
بابا می دوه، هی صدا می زنه بابا... اینجوری جزع و فزع بکن،
آره همین طوری زیر لب بگو آی خدا...

۱. بانوای: حاج محمودکریمی

۲. بانوای: حاج محمودکریمی

ترک ۷-۰- مناجات

ام السلمه می‌گه دیدم پیغمبر تو دل شب یک گوشه‌ای از حیاط داره گریه می‌کنه، التماس خدا می‌کنه، هی می‌گه: الهی لاتکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء؛ خدایا به اندازه یک چشم به هم زدن منْ به خودم واگذار مکن. می‌گه از گریه پیغمبر من هم گریه گرفت، از صدای گریه من پیغمبر متوجه صدای گریه من شد، فرمود ام السلمه تو چرا داری گریه می‌کنی؟ عرضه داشتم یا رسول الله! همه عالم برای شما خلق شده، علت خلقت عالم هستی، شما اینطور داری در خونه خدا گریه می‌کنی! فرمود: ام السلمه برادرم یونس یه لحظه به خودش واگذار شد حال و روزش اون طور شد...

ترک ۸ - مناجات

فرمود موسی رحمت و مهربانی من رُ می خوای بفهمی؟ برو به فلان آدرس، وقتی جوونه داره مادرش رُ می بره دنبالش برو، جوان یک عمری خدمت مادر رُ کرده، دیگه کم آورده بود. مادریه یک پیرزنه، همه کار برایش می کنه، مادرش گذاشته بودش تو یک زنبیل پشتش بود، گفت میرم بالای کوه یک جایی که دست حیوان درنده ای هم بهش نرسه، می ذارمش اونجا و برمی گردم، گفت موسی دنبالش برو، می خوام مهربونی خودمُ بهت بگم، مادرُ برد پشت یک کوهی قرار داد، مادرش دعاش کرد، گفت پسرم ممنونتم، خیلی زحمت من رُ کشیدی، همین که داشت با شرمندگی برمی گشت، یه سنگی رفت زیر پاش داشت می خورد زمین، مادریه دستش بالا گرفت، گفت خدا مواظب پسرم باش، گفت این مهربونی رُ دیدی؟ برو به بنده هام بگو من از مادر بهشون مهربون تر هستم.

ترک ۹-۱- مناجات^۱

بعد از شب قدرگفت آقا دیشب خاک بر سرم شد. فرمود چرا؟
گفت آقا ما دیشب خواب موندیدم، همه بیدار بودند، احیا
داشتند، ما خوابمون برد، آقا فرمود دیشب یه عمل داشتی،
من امام صادق حاضر عمل دیشبم رُ با اعمال تو عوض
بکنم. گفت آقا قربونت برم من می‌گم دیشب خوابم برد، فقط
نماز صبحم رُ خواندم. آقا فرمود نیمه شب یادته از خواب
بلند شدی، تشنه ات بود، یه جرعه آب خوردی گفتی السلام
علیک یا ابا عبدالله... فدای لب تشنه ات حسین جان...

ترک ۱۰-۱- مناجات^۲

دیدی بعضی وقت‌ها کار دنیاایمون یک جا گیر می‌کنه،
می‌ری پیش اون مسئول، شروع میکنی ازش تعریف کردن تا
بلکه مشکلش حل بکنه؛ بگو خدا صاف و ساده اومدم دارم
تملقت رُ میگم، اما تو خدائی هستی که هنوز من نگفته
حاجتم می‌دی.

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری
۲. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۱- مناجات^۱

آدم تو دنیا سراغ کسی می‌ره، حتی اگر بخواد حاجتت رُهم بده چهارتا سوال ازت میکنه، خجالت می‌کشی، می‌گی کاش نیومده بودم چیزی ازش بخوام؛ قربون تو برم هرچی ازت خواستم بی‌سوال بهم دادی، اصلاً ازم نپرسیدی برای چی می‌خوام.

ترک ۱۲- مناجات^۲

امام صادق فرمود حتی تو گناه آگه خدا رُ صدا بزنی، خدا جوابت می‌ده، وسط گناه یک لحظه پشیمون شدی سرتُ بیار بالا، بگو یا الله... یا ارحم الراحمین... اما در عوض هر موقع تو منُ صدا زدی، من معطل کردم، کندی کردم.

ترک ۱۳- مناجات^۳

یه روز رفیق صمیمیت بهت محل نمی‌ذاره، هزار تا زنگ بهش می‌زنی چته؟ مگه من کاری کردم بهم محل نمی‌ذاری؟ خدایا من از چشم تو افتادم عین خیالم نبود...

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

۳. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۴- مناجات

جوونه داره جون می‌ده، اما دیدند خیلی سخت داره جون می‌ده، پیغمبر زُ صدا زدند یا رسول الله! این بنده خدا خیلی داره سخت جون می‌ده. پیغمبر فرمود بینم آیا این عاق والدینه؟ آیا این جوان خوب اعمالش زُ انجام نداده؟ نماز نخونده؟ تارک الصلاه بوده؟ مشکلش چی بوده؟ گفتند این جوون مادری داره، مادرش ازش راضی نیست، فرمود مادرش زُ صدا بزنی، مادره اومد، پیغمبر فرمود ظاهرا از این جوون راضی نیستی که اینطور افتاده در بستر مرگ و داره سخت جون می‌ده؟ عرضه داشت: آری یا رسول الله! این جوون به صورتم سیلی زده، هیچ وقت ازش راضی نمی‌شم، پیغمبر فرمود حالا که اینطوره آتیش بیارید، می‌خوام بدن این جوون زُ بسوزونم. تا اسم آتیش اومد، بدن این مادر شروع کرد لرزیدن. عرضه داشت یا رسول الله! هیچ وقت راضی نمی‌شم، نه ماه در شکم بوده، با شیرۀ جونم پرورشش دادم، دو سال شیرش دادم، اگر قراره بسوزونیش ازش گذشتم....

ترک ۱۵- مناجات^۱

گفت به بُتش سجده کرد، همچین که نام بتش رُ می برد؛
به نام صنم صنم، زبونش گرفت گفت صمد، یه وقت دیدند
خداوند متعال صدا زد لیبیک لیبیک! چی می خوای بنده
من؟ ملائکه گفتند خدایا بتش رُ صدا می زد، یه مرتبه اسم
تو رُ آورد، خداوند فرمود ملائکه! بدونید من دنبال بهونه
می گردم دست بنده هأم بگیرم. خدا من اومدم امشب
درخونت باهات حرف بزنم...

ترک ۱۶- مناجات^۲

خودش فرمود دوکس رُ هیچ وقت دست رد به سینشون
نمی زنم، یکی پیرمردی که محاسن سپیدش رو دستش
بگیره بگه خدا... یکی جوونیه که بیاد در خونه خدا با من
حرف بزنه. خدایا من برای همه وقت گذاشتم، اما هیچ
وقت نخواستم باهات حرف بزنم...

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۷- شب نوزدهم^۱

امشب امیرالمومنین مدام آسمانُ نگاه می‌کنه، اما اون شب حسین مدام زمینُ نگاه می‌کرد، هی یکی یکی خارها رُ می‌شمرد، از تو صحرا می‌کند. بی بی زینب اومد جلو، حسین جان این چه کاریه؟ چرا راه افتادی داری خارهای صحرا رُ می‌کنی؟ فرموده باشه زینب جان! فردا شماها رُ روی این خارهای بیابون می‌دوونند، یه خارهم کمتر بره تو پاهای بچه هام یه خاره...

ترک ۱۸- شب نوزدهم^۲

آخرین توشه‌ها رُ برد در خونه یتیمان، الهی برات بمیرم از فردا دیگه کی می‌خواد نون بیره در خونه بچه یتیمان؟ از فردا همه منتظرن، اما علی نیومد. به یتیمان نون داد، خرما تو دهنشون گذاشت، به بچه یتیم‌ها رسید تا نکنه یک روز بچه یتیم‌های خودش اذیت بکنند، تو خرابه می‌گفت عمه! می‌گفتی بابا برا فقیرا نان می‌برد، عمه دلم از گرسنگی درد می‌کنه...

۱. با نوای: حاج حسن خلیج
۲. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۹- شب نوزدهم^۱

اگه مادر شانه بخواد، دختر کمک می‌کنه، اگه سر مادر درد بگیره، دختر کمک می‌کنه؛ زینب بلده سر بینده، این سه روز هم سر علی زُ زینب بست، شکاف سرُ بلده بینده، این حسین هم می‌دونه...گفت:

پاشو عزیزم ببین که دشمن به گریه ما داره می‌خنده

پاشو عزیزم بریم به خیمه زخم سرت ز عمه بینده

ترک ۲۰- شب نوزدهم^۲

امام حسن یه وقتی بالا سر بابا رسید، دید بابا داره با این خاک‌های محراب حرف می‌زنه: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى^۳ دید دستی که به خون فرق سر آغشته ست، با خاک محراب گل شده، این منظره یه جا دیگه تکرار شد؛ زینب اومد پشت خیمه‌ها دید حسین یک قبر کوچیک کنده، علی اصغر زُ گذاشته بالای قبر، خون گلو داره می‌ریزه تو قبر، دست حسین هم با خاک و خون گلیه، نشست دست حسین زُ گرفت، خواهر برات بمیره... دست داداش زُ باچادر پاک کرد...

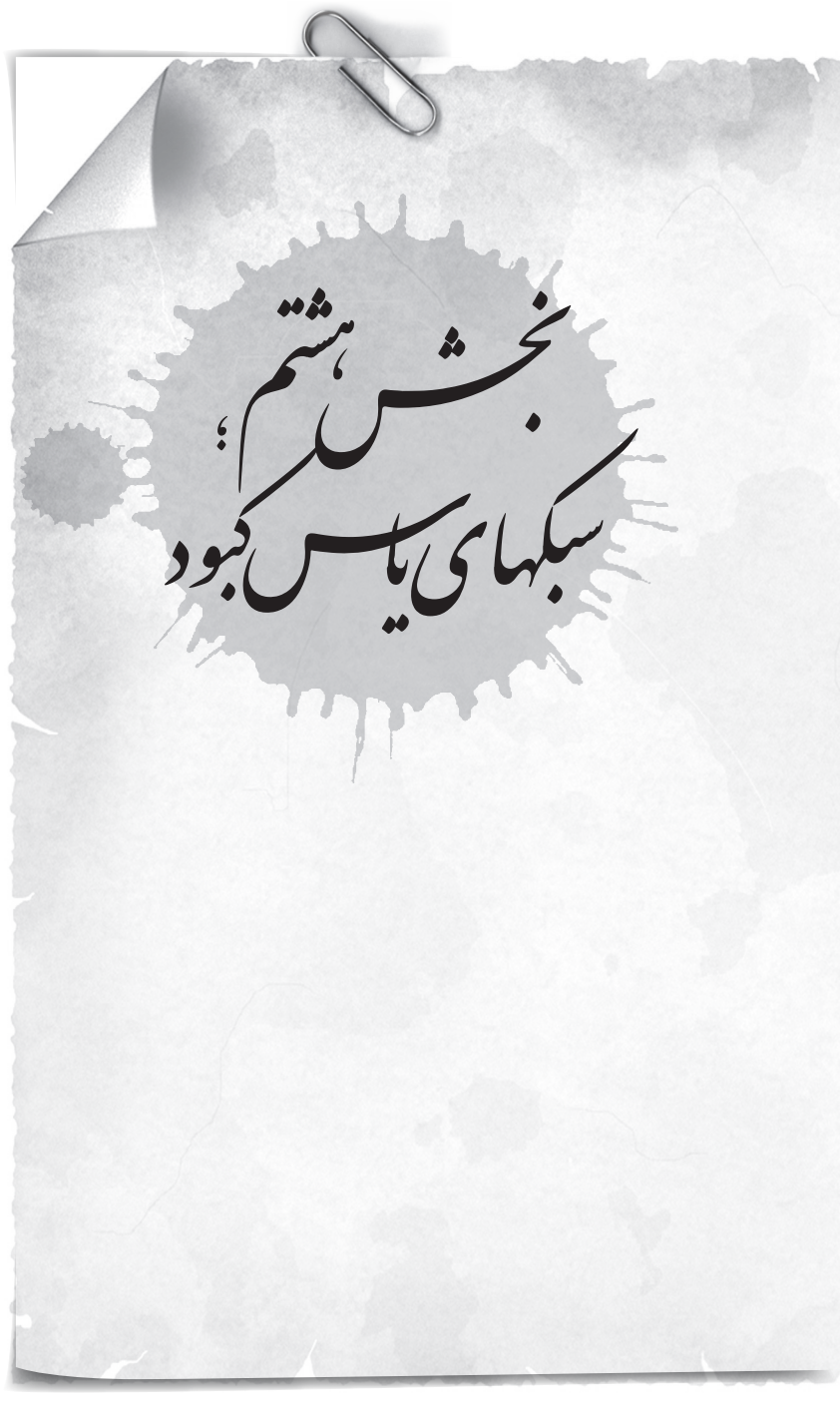
۱. با نوای: حاج محمود کریمی

۲. با نوای: حاج سعید حدادیان

۳. شمارا از زمین آفریدیم و به آن بازمی‌گردانیم و بار دیگر آن بیرون می‌آوریم.

ترک ۲۱- شهادت امیرالمومنین علیه السلام

خونه‌ای که الان فاطمه توش نشسته، سر علی رُ به دامن گرفته، خانوم داره بالا سر علی یاسین می‌خونه، به تلافی اون روزی که علی داشت قرآن می‌خوند برای فاطمه، اشک چشمش رو صورت فاطمه چکید، با دست شکسته می‌خواست اشک مولا رُ پاک بکنه، هی این دست بالا می‌اومد، رو زمین می‌افتاد علی کمکش کرد....



نخستین هفتم؛
سبکهای پاس بود

ترک ۱- زمینہ امام حسین علیہ السلام و ماہ مبارک رمضان

تو این روزای عاشقی آقا جون روزه گرفتم و شدم یه مجنون
با کام خشکم وقتی آب می‌بینم روزه می‌گیرم و می‌شم یه مجنون
بین دو نهر آب تشنه تشنه خون تو دشنه

حسین وای

دل خرابم دادم به ارباب یه روزی می‌دونم میشه دُر ناب
بس که آقام کریم و بزرگواره ذره می‌شه پیش نگاهش آفتاب
گدای تو فراوونه دنیای بی‌توزندونه

حسین وای

اسوه هرزنده دلی حسینہ نور حق لم یزلی حسینہ
مردی و مردونگیه مرامش محبوب بین المللی حسینہ
گرچه زعالم تو سری ولی بمیرم بی‌سری

حسین وای

ترک ۰۲- سرود ولادت امام حسن علیه السلام

یه آقا یه مولا یه کریم سفره داره یه دنیا تو دستاش لطف و کرم میاره
یه عالم به عشقش سرزیر پاش می‌ذاره
امشب، عاشق، مست مست مستم آخه بین نوکراش نشستم
ملائک صف شدن پشت در خونه حیدر
آخه عیدی میده به عاشقا خود پیمبر
حسن سیدی یا سیدی یا سیدی مولا

مدینه ز جلوه ش غرق صفا و نوره تو دلها زمهرش شادی و شوق و شوره
بساط عاشقی حسابی جور جوره
حیدر اشکاش جاریه روی گونه زهرا داره نماز شکر می‌خونه
داره جد حسن یه شال سبز برآش می‌بنده
که کل خلق عالم به نخاش دخیل ببنده
حسن سیدی یا سیدی یا سیدی مولا

جوشن کبیره اسم قشنگ آقا برکت تموم ماه رمضونه مولا
مایه نجاته ولایتش به والله
جایی غیر در خونش نمی‌ریم آخر با ذکر یا حسن می‌میریم
حسن قرآن نازل شده بر قلب پیمبر
حسن علت بخشایش ما در صف محشر
حسن سیدی یا سیدی یا سیدی مولا

ترک ۳- - سرود ولادت امام حسن علیه السلام

دل تو دلم نیست شب نیمه ماه رمضونه
 شب ولادت رسیده و دلم داره می‌خونه
 امشب آقا تو خونت دعوتم و تو سفره داری
 کاشکی امشب شال سبزت برام عیدی بیاری
 یابن الحیدر خدایی تو آسمونا تا نداری
 سایه ت روی سرم آقای کرم
 وقتی آقام تویی پس من هم نوکرم
 مولانا یا حسن حسن یا حسن

دستم امشب کرم و لطف مجتبی می‌گیره
 بس که کریمه کسی دست خالی از خورش نمی‌ره
 با تو امشب غم و غصه هام دیگه آقا به سر شد
 بزم عشق و شب جشن و شادی کل بشر شد
 پس می‌خونم حضرت زهرا دیگه صاحب پسر شد
 با تو دریا می‌شم چه غوغا می‌شم
 اسمت رُ می‌برم باز من شیدا می‌شم
 مولانا یا حسن حسن یا حسن

از آسمونا داره سبد سبد قمر می‌باره
 فاطمه امشب برا گل پسرش آروم نداره
 به چه شوری شب یلدای دل عاشقا اومد
 عشق زهرا کریم آل عبا به دنیا اومد
 هستی ما پسر ارشد حیدر مجتبی اومد



بخش هشتم؛ سبکهای یاس کبود | ۲۷۷

ای عشق فاطمه آقای همه
هرچی از تو بگیریم انصافا باز کمه
مولانا یا حسن حسن یا حسن

ترک ۴- -زمینه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

غریبونه علی رفته پیش زهرا شده راحت زجفای اهل دنیا
امون از این غم جدایی عجب مصیبت و عزایی
بابای خوب ما کجایی
آه و واویلا

خالیه جات توی خونه بابای خوبم داداش حسنم روضه خونه بابای خوبم
حسین در این عزا و ماتم بغل گرفته زانوی غم
میگه با ناله ی دمادم
آه و واویلا

دیگه بعد تو دل ما همه خونه دیگه زینب روز و شب‌ها پریشونه
زداغ مجتبی و اوویلا ز روز پر بلا و اوویلا
حسین سر جدا و اوویلا
آه و واویلا

ترک ۰۵- زمینه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

داری پر می‌کشی دیگه می‌ری تو آسمونا
بیا نیگا بکن حال من و بچه یتیم
کاشکی مادرمون بود ببینه ناله و اشکا
فرقت کاسه خونه دست تو نیمه جونه
بچه یتیم گفتند کاشکی زنده بمونه
می‌دونم حالت رو به راه نیست این از تو چشات می‌خونم
داری آروم زبون می‌گیری می‌رم پیش یاس جوونم
بابا حیدر مرو مرو

دم آخره و بابام داره دعا می‌خونه
خیری ندیده از مردم این دور و زمونه
حال و روز بابام خیلی مٹ مادر می‌مونه
بچه یتیم گریون دلها شده بی‌سامون
غربت تو چشم زینب دست عباسه بی‌جون
چقدر ساخته که ببینی مرد خیرشکن غریبه
دم آخر به روی لبهاش ناله‌های امن یجیبه
بابا حیدر مرو مرو

خیلی کنایه و طعنه از این نامردا دیدی
دیگه لحظه آخرت شده نفس بریدی
حالا به یاد غربت حسین شاه شهیدی
آخر غریب و تنها تشنه میون اعدا
پیکر به روی خاک و راسش به روی نی‌ها

طاق‌ت داری ببینی یک روز به اشک بچه‌ها ت می‌خندند
یه عده از خدا بی‌خبر سراژ روی نی می‌بندند
غریب مادر یا حسین

ترک ۰۶- واحد علوی

شاه لا فتی امیر لشگر مدد یا حیدر
شیر حق تویی عزیز داور مدد یا حیدر
مرتضایی امیر قنبر مدد یا حیدر
دست شما روی سرم علی جان دلم شده جلد حرم علی جان
به عشق توست که می‌پریم علی جان
صلی الله علیه و آله یا امیرالمومنین

تو حرم وقتی یه کنج می‌شینم تو ز می‌بینم
شهدی از ضریح تو می‌چینم تو ز می‌بینم
میشه گریم برا تو تسکینم تو ز می‌بینم
ذکری که تو سرمه یا زهرا اذن دخول حرمه یا زهرا
باعث چشم ترمه یا زهرا
صلی الله علیه و آله یا امیرالمومنین

توی این شبای عشق مجنونم همش می‌خونم
یاد لبهای تو من بارونم همش می‌خونم
روضه‌ای که مادرت می‌خونه همش می‌خونم
بالب تشنه کشتنت بنی بگو چی شد پیر هنت بنی
به روی نیزه بردنت بنی
امان من النار لزوار الحسین

منابع:

۱. قرآن
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۴. قصص التوابین، علی میرخلف زاده، الکترونیکی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۴۳ ش.
۵. الاسرار الفاطمیه، الشیخ محمد فاضل المسروری، قم، الزائر الروضه المقدسه، ۱۳۷۸ ش.
۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب السروی المازندرانی ابی جعفر محمد بن علی، سلیمانزاده، ۱۳۸۴ ش.
۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۵ ش.
۸. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، قم، کتابخانه آستان مقدسه حضرت معصومه، ۱۳۶۶ ش.
۹. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. سیره الأئمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ ق.
۱۲. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، تهران، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، قم، ناصر، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. عقد الفرید، محمد بن عبدربه، قاهره، لجنه التالیف والترجمه والنشر، ۱۳۶۸ ش.

محصولات تولید شده کانون مداحان یاس کبود

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت	شوال
۲	امام مهربانی - سلسله عاشقی	ذی القعدة
۳	بهار ولایت - حرای غدیر	ذی الحجه
۴	آتش عشق - الظلمه	محرم
۵	صفرنامه - منبراشک	صفر
۶	خورشید عالمتاب	ربیع الاول و ربیع الثانی
۷	یاس کبود - یاس کبود ۲	ميلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۸	مادر آسمانی - بانوی باران	ميلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۹	عطر بهشت - صراط الجنه	رجب
۱۰	نور علی نور - فصل وصل	شعبان
۱۱	هلال نیایش	رمضان
۱۲	فصلنامه یاس کبود ۱ و ۲	دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی اعضای کانون یاس کبود
۱۳	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	-----
۱۴	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	-----
۱۵	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان



سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

- و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:
۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرتهای نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیبها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی



سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته های سبکی در دستگاه های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبک های مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دهه محرم شبهای اول تا پنجم

و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره

۰۹۳۸۹۹۴۴۱۹۱ تماس حاصل فرمایید.

